

وظائف موعودیان

همراه با مقالات:

* با شما می گویم
* یگانه نگاهبان
* کلمات نجات بخش
* سیمای مهدویت در قرآن
* اروپا در انتظار

سید محمود بحرالعلوم میردامادی


بسم الله الرحمن الرحیم

وظایف موعودیان

نویسنده:

سید محمود بحرالعلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار قلوب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وظائف موعودیان

مشخصات کتاب

وظایف موعودیان «سلسله مقالات شناخت شناسی مهدویّت ۳» عنوان و نام پدیدآور: وظایف موعودیان همراه با مقالات با شما می گویم یگانه نگاهبان کلمات نجات بخش سیمای مهدویت در قرآن اروپا در انتظار/ محمود میردامادی تهیه و تنظیم مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عج مشخصات نشر: قم: بهار قلوب، ۱۳۸۴. ناشر / انتشارات بهار قلوب وابسته به مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) اصفهان خیابان چهارباغ پایین صندوق پستی ۱۵۴ ۸۱۳۹۵ تلفن: ۶۲۲۰۴۰۴۵ فاکس: ۲۲۳۷۳۵۰ شابک/ ۳۱۰۹۳۶۱۰۹۶۴ تلفن پخش: ۶۲۲۰۴۰۴۵ ۰۳۱۱ مشخصات ظاهری: ص ۱۷۶ فروست: (سلسله مقالات شناخت شناسی مهدویت۳) شابک: ۹۶۴-۹۶۶۱۰-۱۰-۳۸۰۰۰۰ ریال: وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا موضوع: مهدویت -- انتظار -- مقاله‌ها و خطابه‌ها موضوع: محمدبن حسن (عج، امام دوازدهم ۲۵۵ق - -- مقاله‌ها و خطابه‌ها رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/م۹۶۳و۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲ شماره کتابشناسی ملی: م۸۴-۳۵۹۷۱

پیشگفتار

بسم اللّه الرحمن الرحیم دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّت، برکات معنوی و فرهنگی فراوان و جاویدی را به دنبال داشت. پرداختن به تشکیل مجالس جشن و چراغانی تنها برای یک یا دو روز (شب و روز نیمه‌ی شعبان)، پاسخگوی عطش درونی عشّاق و شیفتگان محبوب نبود و موعودیان برای تشکیل مجالس بزرگ و کنفرانس‌های مهدوی، کلاس‌های موعودشناسی و گسترش پاسخ گویی به صدها سؤال و شبهه در زمینه‌ی مهدویّت، به زمان بیشتری نیازمند بودند. طرّاح دهه‌ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، طرح دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّت را به فکرها القاء فرمود. ده شب سرور همراه با سخنرانی در موضوع وظائف موعودیان، برپایی نمایشگاه‌های بزرگ کتب و آثار مهدوی، زمان مساعدی است که خدای متعال در اختیار شیفتگان معارف و تشنگان حقایق قرار داده است. دهه‌ی مهدویّت یعنی دهه‌ی امید عاشورائیان و فاطمیّون و ایّامی که باید به هجمه‌ی منحرفان و مفسدان پاسخ داده شود. در این دهه‌ی با عظمت، متمسّکین به حبل ولایت، مثل دهه‌ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، متّحد می‌شوند و ظهور منتقم مظلوم و مظلومه را از خدای متعال طلب می‌نمایند. و این سفره گسترده است ... رحمت الهی در این ایّام به برکت خجسته میلاد یگانه منجی بشریّت به همگان می‌رسد و البته مدافعان و سینه چاکان، بهتر و بیشتر از مائده‌های مهدوی متنعّم می گردند. نشر کتاب «وظائف موعودیان» همچون دیگر آثار مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) از برکات دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّت است. شما در این کتاب، عناوین: وظائف موعودیان با شما می گویم یگانه نگاهبان کلمات نجات بخش سیمای مهدویّت در آینه‌ی آیات و اروپا در انتظار، را مطالعه می‌فرمایید. در میان این عناوین، یک عنوان، خلاصه‌ی دروسی است که در جمع طلاب و دانش جویان پیرامون «شناخت موعود آخرالزّمان در آینه‌ی آیات» بیان داشته و بقیّه، مقالاتی است که برای بعضی از مراکز فرهنگی داخل و یا خارج از کشور ارسال داشته ام. امید است مورد قبول یار و حجّت پروردگار افتد و نور سرای جاوید گردد. والسّلام علیکم و رحمهٔ اللّه وبرکاته مرکزجهانی تخصّصی حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّت ۱۴۲۶ ه.ق

سید محمود بحرالعلوم میردامادی

وظائف موعودیان

تذکر:

این مقاله به درخواست برادران موعودی در ستاد مراسم نیمه شعبان مسجد مرحوم آیت الله انگجی تبریز نگاشته شده است. بسم اللّه الرحمن الرحیم بنا به دعوت بعضی از دوستان و با هدف اطلاع یابی در زمینه‌ی فرهنگ بیگانه و اطلاع رسانی در موضوع مهدویّت و معرفهٔ الحجهٔ (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و تأسیس شعب و فروع کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به بعضی از کشورهای اروپایی سفر کردم. مطالب مهمّی در این سفر به ذهنم رسید که به چند مطلب آن اشاره می‌نمایم:

مطلب اول:

قرآن کریم برای شناساندن و معرّفی امام مَثَلهایی آورده است. از جمله این که امام را به آب تشبیه فرموده، تا ما با در نظر گرفتن ویژگی‌های آب به خصائص امام معرفت پیدا کنیم. (۱) می دانیم که: آب پاک و پاک کننده است؛ امام پاک است و افراد طالب و لایق را پاک و طاهر می‌سازد. آب، حیات بخشی دارد و زمین مرده را زنده می کند؛ امام مُحیی است و قلوب لایق را حیات می‌دهد. آب جای خودش را باز می کند و دارای نفوذ است، امام هم در قلوب مستعد، نافذ است و محبّت اش به دل‌ها راه می‌یابد. اگر در جایی از دنیا از تبلیغات تشیّع و ترویج مکتب حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) جلوگیری بشود، می‌بینید جای دیگر پرچم تبلیغ و ترویج بالا-می‌رود. اروپایی‌ها با شوق خواهان اند که اسلام را بشناسند. من این مطلب را از زبان بعضی از اساتید اروپایی نقل می کنم. چرا خواهان نباشند، که محقّقین منصف آنان گفته و نوشته‌اند که تمدن و علوم و فنون اروپا متخذ از اسلام و مسلمین است. «محقّق بزرگ فرانسوی دکتر گوستاولبون می گوید: «برخی از نویسندگان معتقدند که علم شیمی را «لاوازیه» وضع کرده، ولی این‌ها فراموش کرده‌اند که هیچ یک از علوم و از آن جمله علم شیمی را ما بدون مقدمه درک نکرده‌ایم و اگر آن وسائل آزمایش و لابراتوارهای مسلمانان و اعراب نبود، هرگز بدون آن‌ها «لاوازیه» نمی‌تواست اکتشافات جدیدی بنماید.» (۲) بعد از این مطلب، «گوستاولبون» به بیان قدرت علمی جابربن حیان، شاگرد امام ششم حضرت امام صادق علیه السلام و کتاب‌های او در رشته‌ی شیمی و غیره پرداخته و می‌نویسد: «بسیاری از کتاب‌های جابر به زبان لاتین ترجمه شده و مهم ترین کتاب او «الاستتمام» در سال ۱۶۷۲ (میلادی) به زبان فرانسوی ترجمه شده و این دلیل است که در زمانی نفوذ علمی او در اروپا ادامه داشته است.» ولتر می گوید: «در دوران توحّش و نادانی، پس از سقوط امپراطوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیئت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره، از مسلمانان آموختند و از همان قرون اوّلیه‌ی هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله‌ی آن روزگار به سوی آنان روی آورند.» (۳) اضافه بر این، کوبیدن دین اسلام به نام مبارزه با تروریسم و طرفداری از آزادی، حساسیّت شدیدی در میان مردم دنیا به وجود آورده و آن‌ها را وادار ساخته تا به طرف شناخت اسلام حرکت نمایند. به راستی تبلیغات علیه اسلام به اندازه ای شدید است که محققان دورترین نقاط دنیا به جانب بلاد اسلامی رهسپار می‌شوند تا به قول دشمن، اسلام تروریست پرور و ضدّ آزادی! را بشناسند. محقّقان دنیا وقتی به تحقیق می‌پردازند، در دائره‌ی بررسی اسلام نیز با دشمن هایی روبرو می‌شوند. مثلاً دشمنی مخالفین اهل بیت علیهم السلام با مکتب تشیّع؛ محقّق می‌بیند گاهی در کتب تاریخ و حدیث اهل سنت و جامعه‌ی اسلامی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و دانشگاهشان حق کشی می‌شود؛ در مکتب وهابیت، شیعه مشرک خوانده می‌شود و ... و این بار حساسیّت تشیّع شناسی آغاز می گردد که این مکتب چیست که این همه مورد بی مهری قرار می گیرد و با مبانی آن به خصوص غدیر، عاشورا و مهدویّت اش مبارزه می‌شود؟ باز می‌بینید دشمن، نادانسته برای شناخت تشیّع و معارف آن حساسیّت ایجاد کرده است، در واقع عدو سبب خیر شده و مثلاً از: آمریکا، کانادا، ژاپن، چین، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، آلمان، روسیه و کشورهای دیگر، محققانی را رهسپار

حوزه‌ی علمیّه قم نموده است. بعضـی از محقّقین را در کشورهـای خـارج از جمله ایتالیـا می‌شـناسم که در شـهر و وطن خودشان از مسیحیّت به طرف تشیّع آمده‌اند و الان در معرّفی مکتب اهل بیت علیهم السلام به دیگران، تلاش می‌کنند.

مطلب دوم:

اروپا در مسـیر انتظار به سـر می‌برد. اطلاع یابی در مورد اسـلام و تشیّع در اروپا، زمینه سازی ظهور منجی و از آثار انتظار است. اگر چه خود اروپایی‌ها ممکن است بعضاً ندانند در چه راهی کار می‌کنند، ولی جهد و تلاش آن‌ها در اسـلام شناسـی و تشیّع شناسی از طریق مطالعه‌ی قرآن و نهج البلاغه و دقت در سایت‌ها و آثار اسـلامی و شیعی، می‌رساند که غلبه‌ی نور بر ظلمت به امضاء رسیده و رفته رفته نه تنهـا اروپـا، بلکه همه‌ی مردم دنیا به تلخی و تیرگی بی دینی پی برده، به معرفت ولیّ پروردگار و نجات بخش روزگار، حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و شناخت تشیّع روی خواهند آورد. ساختن مسجد هامبورگ با نور افشانی هایی که تـا الان داشـته است و تأسـیس مراکز فرهنگی وتحقیقـاتی اعم از مسـجد و حسـینیه و مهـدیه، آن هم نه توسط دولت، بلکه با همت مسـلمانان اروپایی و غیرهم به ارشاد علمای بزرگ، تشکیل مجالس سخنرانی در ایام مهم اسلامی مثل غدیر، عاشورا، میلاد حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و مجالس هفتگی کمیل و ندبه و جمعه و جماعت در شهرهای اروپایی، ترجمه‌ی کتب شیعه به خصوص در موضوع مهـدویّت به زبان‌هـای انگلیسـی، فرانسوی، آلمـانی، ایتالیـایی و غیر آن و راه انـدازی سایت‌های اینترنتی در همین موضوعـات که به خصـوص در این دو دهه به سـرعت به پیش می‌رود، بـاز گو کننـده‌ی زمینه سـازی «وَاللّه مُتِمُّ نورِه وَ لَوْ کَرِهَ الکافِرونَ» (۴) و نوید دهنده‌ی رسیدن آیات ظهور و بارش آب طهور و ان شاءاللّه آمدن امام نور می‌باشد.

مطلب سوم:

ما در برابر این تشـنگی، آب رسانی نکرده ایم. از دولت چه می‌توانم بگویم؟ بعضـی از مسؤولین سـرگرم برخی از خرج‌های بیهوده مثل جشن بین المللی کودکان و بعضـی مصارف باطل مثل تشـکیل جلسات کنسرت موسیقی و برنامه‌های ضد ارزش می‌باشند. و ما ؟ ...آیا در فکر تأسـیس دپارتمان مهدویّت و تشـکیل انستیتو بوده‌ایم که این کار، مقدّمه‌ای برای تأسـیس کرسـی مهدویّت در قلب کشورهای بیگانه باشد؟ یا فقط در مورد آقای هستی حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) به ندبه‌ای و راز و نیازی اکتفا کرده، با تشکیل یک شب یا دو شب جشن مهدویه و برگزاری مجلس سخنرانی برای خودی‌ها وظیفه را تمام دانسته‌ایم؟ هرگز منکر نـدبه و جشن مهدویّت نیستیم و قائلم جشن مهدویّت باید حداقل به یک دهه تبدیل شود، ولی آیا آب رسانی به تشـنگان ولایت در کشورهـای بیگـانه، وظیفه‌ی چه کسـی است؟ به شـما می گویم که «اَلَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب» (۵) را خوانده‌ایـد و فرغ غیب و شـهود را می‌دانید. به شـما می‌گویم که همچون اویس قرنی، نادیده را به چشم دل دیده و به او دل بسـته اید. او خاتم الانبیاء صـلی الله علیه و آله و سـلم را با چشم دل دیـده بود و شـما خاتم الاوصـیاء حضـرت مهـدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) را. امتیاز او در وسـعت انـدیشه و بلندی دید او بود، امتیاز شـما دو صد چندان؛ زیرا زمان، زمان غیبت است و شـما به ولی غائب دل بسته اید و به تصـحیح انـدیشه‌ی خود و جامعه بر مبنای شاقول ولای حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) پرداخته اید. می دانید همه‌ی بزرگی انسان در اندیشه‌ی صـحیح او و در بصـیرت داشـتن و دید وسیع اوست. ای برادر! تو همی اندیشه ای ما بقی، تو استخوان و ریشه ای گر بود انـدیشه ات گـل، گلشـنی ور بود خـاری، ز خـاری کمتری بیاییـد بـا تشـکیل حـدّاقل ۳۱۳ کتابخـانه‌ی بزرگ تخصّصـی در کشورهای بیگانه و تأسـیس سایت در موضوع مهـدویّت و ارتباط با دانشـمندان و تشـنگان معارف مهدوی، راه تحقیق و اطلاع یابی همگان را فراهم نموده، به بشـریّت اتمام حجّت نماییم. بیاییـد به جهانیان بگوییم: انـدیشه‌ی صـحیح را در مکتب محمّد و آل محمّد (صلوات اللّه علیهم اجمعین) پیدا کنید، کجا می‌روید؟ «فَأَیْنَ تَذْهَبُون؟» (۶) با طرح اندیشه‌ی بی خدایی و لا دینی، هرگز نمی‌توانید

خود را در دانشگاه فلاح و رستگاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه‌ی هدی مطرح سازید و سلمان گونه، افتخار مملکت خود باشید. چه می گویید؟ مگر همه‌ی دیدنی‌ها با چشم سر دیده می‌شود و مگر هر آنچه را معتقدید، با چشم سر دیده اید؟ چرا از زیبایی‌های جهان غیب خود را بی نصیب می‌دارید و دل به حقایق دوست داشتنی عالم پنهان نمی‌سپارید؟ تعلیمات تشیّع را اگر با تعلیمات دیگر مکاتب، قیاس کنید و در قیاستان منصف باشید حتماً سر تعظیم فرود می‌آورید و «اشهد انّ علیّا ولیُّ اللّه» می گویید. اگر کمی از زیاد و قطره ای از اقیانوس بزرگی مکتب اهل البیت علیهم السلام را درک کنیم، همه وقت در نماز و اظهار نیاز به سر می‌برید و از جرعه نوشی معنوی از کوثر معرفت فوق لذت‌ها را برده، «اِهدِنا» «اِهدِنا» (۷) می گویید. هدایت می‌خواهید؟ به کجا؟ به چه راهی؟! راه محمّد و آل محمّد (صلوات اللّه علیهم اجمعین). یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان غیب و پنهان چه زیباست که معتقد به آن، باز هم می‌خواهد بالاتر برود، همه‌ی آسمان غیب را ببیند، همه‌ی پرده‌های غیب را بالا بزند، «ربِّ أَرِنِی الأَشْیاءَ کَما هِیَ» (۸) کجا می‌روید و به چه می‌اندیشید؟ به این نکته‌ی ظریف روحی و فکری آیا فکر کرده اید که چرا انسان‌ها به پیامبران و اولیای الهی پاسخ مثبت داده اند؟ چون انبیاء و معلّمین دانشگاه معنویّت، از جهان غیب سخن می گفتند و صدای درون فطرت بشر را ظاهر و آشکار می‌ساختند، پاسخ مثبت بشر به پیام انبیاء و رهبران دینی نشان دهنده‌ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود وجود داشته و دارد و مؤمن به خدای غایب از نظر، می‌داند که گاه ممکن است حجّت الهی که مظهر تامِّ اوست برای مصلحتی غایب باشد، ولی در غیبت، همان ولایت و صاحب اختیاری را دارا می‌باشد. بیایید به جهانیان بگوییم: ما دل به «سَوادٍ عَلی بَیاض» (۹) داده ایم. همان که هیچ فرد یا گروهی نتوانسته و نمی‌تواند مثل آن و حتی مثل یک سوره اش را بیاورد و با ایمان به «کتاب اللّه» مؤمن به حجّه اللّه و مجموعه‌ی سنّت رسول خدا و عترت او (صلوات اللّه علیهم اجمعین) که خود، کتابی است بیانگر کتاب اللّه، مبنای ایمان شیعه‌ی آخرالزّمان است. توحید الهی و عدل خدای متعال، حقّانیّت رسولان و به ویژه رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حقّانیّت عترت و آخرین آن‌ها حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و درستی قیامت و یوم الدّین، برداشت نیک بختان آخرالزّمان از کتاب اللّه می‌باشد. بیایید به جهانیان بگوییم: حجّت الهی و جانشین خداوند روی زمین، علم و قدرت الهی دارد و امروز خلیفه اللّه و وارث انبیاء و نماینده‌ی «فارقلیطا» (۱۰) و «پیرکلیوس» (۱۱)، مُصلح از نسل «مآدمآد» (۱۲) و «ایلیا» (۱۳)، حضرت مهدی (ارواحنا فداه) می‌باشد. (۱۴) او به بقای حق، باقی است: «وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُوالجَلالِ وَ الِاکْرام» (۱۵). در غیبت، کارگشا و ناصر است و هدایت غایبانه دارد. بیان این نکات دقیق علمی و القای این عقاید متقَن دینی، ارتباط می‌خواهد، تلاش و کار می‌طلبد، برنامه ریزی و نظم می‌جوید و مهم تر از همه، به اتّحاد مهدویّون نیازمند است. تشکیل انستیتو و تأسیس کرسی مهدویّت در کشورهای غیر اسلامی، که بنده کمی از مقدّمات آن را در آلمان طی کرده‌ام، بدون اتّحاد دوستان امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) غیر ممکن است. چه خوب گفته‌اند که یک دست صدا ندارد! باید همه‌ی تشکّل‌های مهدوی، انجمن‌ها و هیئت‌های ندبه ای، نویسندگان و گویندگان امام زمانی همراه مسؤولین معتقد و دلسوزان متمکّن در تأسیس کتابخانه‌های تخصصّی و تشکیل سایت‌های مهدوی و به ویژه تأسیس کرسی مهدویّت در مجامع علمی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، همکار و یار یکدیگر باشند. همان طور که، «اِهْدِنا» می گوییم، و در دعای هدایت به راه حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) سخن از جمع داریم، در خدمات مهدوی هم منها و منیّت‌ها را باید تبدیل به ما و نیّت‌های صادقانه کنیم و با جلسات مشورت و تبادل نظر و عمل به آیه‌ی شریفه‌ی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه» (... ۱۶) قلب مطهّر امیر و سلطان خوبان، حجّت یزدان، حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را خشنود نماییم. استفاده از امکانات برای تبلیغ مکتب ولیّ ممکنات، باید مورد نظر قرار گیرد؛ امکانات هر چه و هر قدر باشد، وظیفه می‌آفریند و مسؤولیّت می‌آورد. در سفر مذکور با جمع دوستان، به کلیسای واتیکان رفتیم، به یکی از برادران لبنانی که مترجم ما بود، گفتم: یک سجّاده بیاور. گفت: سجّاده برای چه؟ مگر به دیدار مسجد جامع رم می‌رویم؟! گفتم: می‌دانم به دیدار کلیسای واتیکان می‌رویم، ولی مگر نمی‌شود در کلیسا نماز خواند؟ دو رکعت نماز قربةً

الی اللّه هدیه به جدّ مادری امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). کنار کلیسای واتیکان به نماز ایستادم و این نماز، پیام داشت. عاقبت، تبلیغ اثر خود را می‌بخشد. مگر برادران رُمی که مسلمان شده‌اند و مؤسّسه‌ی امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را تشکیل داده‌اند از کجا تغذیه شده‌اند از همین تبلیغات کم و کوتاه. همان روز با نماینده‌ی پاپ و مدیر مباحث ادیان قرار ملاقات داشتم. از امکانی که خدای متعال به این بنده‌ی کوچک داده بود استفاده کردم و از او در مورد «فارقلیطا»، «پیرکلیوس» و نام پیامبر و ائمّه علیهم السلام در انجیل سؤال کردم. از شمعون، جدّ بزرگ مادری امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، از صلح جهانی، از نزول عیسی، از وزارت عیسی (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) در بارگاه امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). و این‌ها تبلیغ دین است و کار ما همین است و هدایت به دست ولیّ زمان و زمین است. اینجانب ضمن عرض ادب به خدمت گزاران مهدویّت و ستاد بزرگ شعبانیّه، همه‌ی علاقه‌مندان به آن حضرت را در موضوعات مطرح شده در این مقاله به ویژه موضوع تأسیس کرسی مهدویّت در دانشگاه‌های بزرگ دنیا، دعوت به همکاری می‌نمایم. در خاتمه، شعری را که در سفر یاد شده سروده ام تقدیم می‌نمایم: به عشق هادی مهدی کنم سخنرانی دل ام قرار ندارد بدون او آنی صفای کعبه و مروه بَرَد به من حسرت که میهمان شده‌ام بر ولای رحمانی به شهر روم شنیدم چو نام شمعون را دو چشم من شده گریان چو ابر بارانی ز نسل اوست ملیکه (۱۷)، بزرگْ مادر عشق سلام ما به چنین جدِّ مامِ نورانی سلام ما به ملیکه، به شوی امجد او به خادمین ولایش بهشت، ارزانی سلام ما به حسن، پاسدار عسکر دین خدا کند به ره او شویم قربانی سلام ما به نقیّ و تقیّ، هدایت خلق به عتْبه‌ی رضوی، آن سرای روحانی سلام ما به عطش، کربلا و آب حیات حسین، بهر معارف، ولیّ یزدانی سلام ما به امیر بیان و رهبر دین امام راه هدایت، علیّ عمرانی (۱۸) سلام بر سند عشق، حضرت زهرا به باب طاهر و پاک اش، رسول سبحانی سلام ما به شهنشاه غائب و بی یار صفای شهر ولا، عندلیب رضوانی کمال حُسن الهی، نمونه‌ی تقوی نمک بداده به یوسف، جمال ربّانی به «کوچکِ» ره خود پاسخی ز احسان ده اَلا مربّی کامل! تو نیکْ برهانی والسّلام علیکم و رحمهٔ اللّه وبرکاته مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) سید محمود بحرالعلوم میردامادی

با شما می‌گویم!

تذکّر: این مقاله به منظور قرائت در یکی از کنفرانس‌های شیعی در آمریکا، تحریر گردیده است. بسم اللّه الرحمن الرحیم با شما می‌گویم، خداپرستان! اهل کتاب! پیروان پیامبران الهی! مقصود ارسال رُسل و انزال کتب، شمایید، شما! آیا آیه‌ی «وَلَقَد کَرَّمْنا بَنی آدَمَ» (۱۹) را در قرآن خوانده اید؟ «فَتَبارَکَ اللّه اَحْسَنُ الخالِقینَ» (۲۰) چه پیامی برای بشر دارد؟ انسان در مکتب همه‌ی انبیاء، موجود ارزشمندی معرّفی شده است. اگر ارزشمند نبود، خدای متعال برای او مربّی پاک و معلّم معصوم نمی‌فرستاد. و قانون، امر و نهی برای او نازل نمی‌کرد. بزرگی انبیاء علیهم السلام از آن جاست که از طرف خالق هستی و یگانه معبود برانگیخته شده‌اند. منتخب خداوند، بزرگ است و هدف بزرگی را تعقیب می‌نماید. بزرگی پیروان انبیاء نیز به اندازه‌ی بزرگی هدف و مقصدشان معیّن می‌گردد. هر مسلمان و غیر او که بیشتر به مقاصد الهی و آسمانی فکر کند، بیشتر به تصحیح اندیشه و فکر بپردازد، بیشتر جستجو کند تا حقیقت و نور و پاکی را بیابد، در بزرگی مقام و شأن، برنده و سابق است. بزرگی انسان ها، در انسانیّت داشتن آن‌ها و در اندیشه‌ی صحیح و فکر درست آن‌ها است. ای برادر! تو همی اندیشه‌ای مابقی، تو استخوان و ریشه ای گر بود اندیشه ات گل، گلشنی ور بود خاری، ز خاری کمتری بیایید، بیایید! در مکتب‌ها جستجو کنید. ببینید کجا «انسان» می‌جویید و کجا «صلح و عدالت» می‌یابید؟ نجات بشر در گرو شناخت او نسبت به خالق جهان و در گرو عمل به نسخه‌ی طبیبان فکر و روح یعنی انبیاء و رُسل علیهم السلام است و هلاک بشر در بی توجّهی به معبود یکتا و قهر کردن با مکتب پیامبران الهی است. انسان‌ها باید با ارتباط با مکتب پیامبران، در معبودشناسی و بندگی به ترقّی و کمال روی آورند و از انحطاط و عقب گرد دوری جویند. از بزرگ ترین

خوبی پیامبران، این است که همگی آن‌ها مؤیِّد و یاور یکدیگر بوده اند. بیایید! بیایید، سطری از اتّحاد روحی پیامبران را بخوانید و با وحدتِ تمام، تمام شرک را نابود نمایید. «تَعالَوْا اِلی کَلِمَةٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ» (... ۲۱) داستان نصارای نجران در تاریخ اسلام دو مطلب مهم را یادآوری می کند: ۱ – سِلم بودن نسبی نصاری، که به همین مطلب هم در طول تاریخ معروف و مشهور هستند. ۲ – حقّانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سلامت راه و طریق آن حضرت و دوری او از ستمگری و استبداد حکومتی. نمی خواهیم در این نوشتار که سخن از صلح و صفا داریم، از نفاق بعضی از نویسندگان و گویندگان در ملل مختلف سخن بگوییم که کوشیده اند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را به خلاف آن چه واقع است و سیره‌ی عملی اش بوده، معرّفی نمایند و او را پیامبر شمشیر!! بخوانند. پیامبر اسلام، مثل موسی کلیم اللّه و عیسی روح اللّه (علی نبیّنا و آله و علیهما السّلام)، پیامبر توحید و خداپرستی، راستی و درستی، صلح و عدالت بوده است. «وَ ما اَرْسَلْناکَ الا رَحْمَةً لِلْعالَمینَ» (۲۲) او پیامبر همه‌ی انسان‌ها است. اگر چه خود، عرب و قانون اش به فصیح ترین و بلیغ ترین زبان‌ها (زبان عربی) نازل شده است. «وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلّا کافَّةً لِلنّاسِ بَشیرا و نَذیرا» (۲۳) علی التّحقیق، نه از روی تقلید و نه به قصد تحقیر ادیان آسمانی، اسلام بالاترین رتبه را در تربیت و تعلیم بشر داشته و دارد. بزرگان ادیان آسمانی، محقّقان و اندیشمندانِ منصفِ آن‌ها به این حقیقت رسیده یا در شُرف رسیدن به آن هستند. پیامبران الهی، همگی پیروز بوده اند، چرا که در محیط تبلیغ خود، پیام «اللّه» را رسانده و به انسان، اتمام حجّت کرده اند. پیروزی انبیاء علیهم السلام در تاج و تخت و کفش و کلاه شاهی نبوده است. رساندن پیام صلح و عدالت و این که بشر، عبد خداوند باید باشد، نه عبد هوس و شیطان، پیروزی انبیاء شناخته می‌شود. پیامبران علیهم السلام با آینده نگری الهی، بشرِ تشنه‌ی حقیقت و طالب عدالت را سرگردان و متحیّر رها نکرده اند. وجدان انسانی و برخورداری از صفات رحمانی آن‌ها اقتضاء می‌نمود که از فردا و فرداها سخن بگویند، از نیاز بشر به کلاس و دانشگاه بالاتر. کتب و نسخه‌های شفابخش پیامبران گذشته، به بشر، بعثت رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را بشارت داده است. البتّه قبول این مطلب برای بعضی از سران ادیان سخت است، ولی انسان برای خوش بختی خود و انسان‌های دیگر سختیِ حقیقت گویی و دفاع از حقیقت را باید تحمّل کند. خوشبختانه بعضی از علماء و محقّقین ادیان به این بشارت، اشارت داشته و به زبان‌های مختلف، رساله و کتاب‌ها نوشته‌اند و با قبول حقّانیّت ادیان الهی گذشته، برترین آیین آسمانی را «اسلام» معرّفی کرده اند. «ابلاغ توحید و عبادت و ارشاد بشر به مبانی اخلاق و عدالت و بشارت به زندگی برتر تحت تفکّر بهتر»، کار پیامبران الهی از آدم تا خاتم علیهم السلام بوده است و این بزرگواران، کمی از زیادِ قوانین دین را توانسته‌اند اجرا نمایند. بشر، همواره در اجرای قوانین عبادت و دستورالعمل‌های عدالت، ضعف نشان داده است. سلام و صلوات برای موسی و عیسی و محمّد و اوصیاء بزرگوار آنان علیهم السلام، فراوان در تاریخ دیده می‌شود. احترام به نام و نشان و کتاب و نسخه‌ی شفابخش آنان، از کارهای عادی متدیّنین به پیامبران است. به تعبیر دیگر، انسان‌ها به پیامبران، «زنده باد» زیاد گفته و می گویند. البته این خود، نکته‌ی بسیار ظریف و خوبی از نظر روحی و فکری است که برخواسته از فطرت، جبلّی و ذات بشر است. «فِطْرَتَ اللّه الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها» (۲۴) چون انبیاء از جهان غیب سخن می گفتند و صدای درون قلب بشر را ظاهر و آشکار می‌ساختند، مورد احترام بوده و هستند. مکتب پیامبران برای بشر، جاذبه داشته و او را از تحیّر و سرگردانی، الحاد و کفر در برابر حقیقت، خلاصی داده است. پاسخ بشر به انبیاء علیهم السلام و احترام انسان‌ها نسبت به پیامبران، نشان دهنده‌ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود، وجود داشته و دارد. ولی این احترام و تعظیم بشر در برابر انبیاء علیهم السلام تا وقتی بود که آن بزرگواران وارد اجرا و عمل به دروس صداقت و اجرای مبانی عدالت نشده بودند. تا مرحله‌ی شعار، بسیاری از انسان‌ها همراه پیامبران بودند، ولی وقتی مرحله‌ی عمل و اجرا پیش می‌آمد، انسان هایی که خود را نساخته بودند در اثر هوی پرستی و القائات شیطانی، از صفا و صداقت، صلح و عدالت فرار می کردند. و امروز، بدتر از دیروز است، بشر در اثر پیشرفت‌های مادّی، صنعت و تکنولوژی، غرور و خودخواهی اش بیشتر شده است. اوصیاء و جانشینان پیامبران (علیهم صلوات اللّه اجمعین) هم با همین مشکل روبرو بودند؛ مثلاً جانشینان پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، با مردم، مشکل اجرای قوانین و تشکیل حکومت عادله را داشتند. هیچ کدام از انبیاء و جانشینان آن‌ها نتوانستند یک حکومت تابع صداقت و عدالت که صددرصد موفّق باشد، تشکیل بدهند. چرا؟ نقص با انبیاء و جانشینان آن‌ها بود؟ جواب، حتماً منفی است. همه‌ی این بزرگواران، مقدّس اند و ما برای ایشان احترام قائل هستیم؛ پس چرا کار اجرا و تشکیل حکومت صددرصد عادلانه، پیشرفت نداشت؟ چون بشر، ساخته نشده بود. پیروزی صددرصد انبیاء علیهم السلام آن وقتی است که کار اجرای عدالت و حکومت صددرصد الهی عملی گردد و وعده‌ها و بشارت‌ها نسبت به مدینه‌ی فاضله و زمین پر از عدالت و زمان همراه صداقت به وجود آید و این وقتی است که بشر سرش به سنگ بخورد و عاقبت بی عدالتی و بی توجهی به خداوند متعال را مشاهده نماید. امروز با وسایل ارتباط جمعی و وسائط مهم خبری، توجّه دادن بشر به مکتب انبیاء و تدریس هدف مقدّس پیامبران که عبادت و صداقت و عدالت است، کاری مهم و مسؤولیّتی بزرگ است. سخن از نیاز به عدالت، حکومت عدالت و اجرای عدالت در کلّ جهان، کار مبلّغان و مربّیان جامعه‌ی انسانی است. اگر به صلح و حکومت عادله‌ی جهانی بی توجّه باشیم، هدف انبیاء و رُسل علیهم السلام را نشناخته و خلقت و زندگی را عَبث و بیهوده انگاشته ایم. با تشکیل کنفرانس‌های بزرگ جهانی، باید پیام انبیاء، خاصّه رسول اسلام و اوصیاء طاهرین ایشان (صلوات اللّه علیهم اجمعین) را به گوش همگان برسانیم که: بشر تحت لوای حکومت عدل، بیشتر و بهتر می‌تواند، عبادت خداوند را بنماید. بیشتر و بهتر می‌تواند به مراتب عالیه‌ی انسانیّت و کمال معنویّت برسد. «یَعْبُدونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئا» (۲۵) حتی بیان این مطلب، ضروری به نظر می‌رسد که بشر در زمان حکومت عدل، بهتر و زودتر به ترقّیات مادی و تکامل علوم و دانش‌ها می‌رسد و بسیاری از مجهولات او معلوم و آشکار می‌گردد. یعنی بیان زیبایی‌های مدینه‌ی فاضله و حکومت عادله، شرح خوبی‌ها و خوشی ها، آن طور که در بشارات کتب الهی و در پیام پیامبران آمده است، انسان‌ها را مشتاق «ظهور موعود» می‌نماید. انسانی را فرض کنید که از جنگ‌ها و نبردهای وحشیانه خسته شده، از ظلم و بی عدالتی‌های جهانی، بی رمق و کسل گشته، از فساد و ناپاکی، زشتی و پستی، به ستوه آمده، با این حال به کتاب و مجلّه و یا CD و فیلم و سریالی برخورد می‌کند که در آن متدیّنین و مؤمنان به پیامبران، با استناد به بشارت‌های الهی، نغمه‌ی امید سر داده و بشر را به پایان خزان و رسیدن بهار، خبر داده اند. این انسان، چه احساسی پیدا می‌کند و به چه زندگی و حیات معنوی ای دل می‌بندد؟ ... و به راستی، این خزان چه خزان بزرگی است! به سران و بزرگان جهان بگوییم، چه بگوییم؟ این خزان، سوغات کدامین جفاکننده است. گل خوشبوی اخلاق انسانی و فضیلت‌های روحانی، استعدادها و حافظه‌ها به خزان نشسته و مِلل مختلف، در آتش فساد و ستم و تجاوز می‌سوزند و دادرسی ندارند. به متفکّران و سیاست مداران جهان بگوییم، چه بگوییم؟ بعضی از اینان به خزان آفرینان وابسته اند؛ علم و اندیشه‌ی اینان در خدمت استعمار و استکبار است. به شما بگوییم، کار شما بشارتی است که بشارت ظهور را به دنبال دارد. کار شما اولین کار در نوع خود به شمار می‌آید، مثل کار مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، کاری بکر و پر ثمر؛ کاری که باید در گذشته انجام می‌گرفت و حال انجام آن را خداوند متعال به خدّام المهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) واگذار فرموده است. به شما می‌گویم ... که دلسوز خلق هستید و رضای خالق را در نظر دارید. خزان، دل و جان بشریّت را به نابودی کشانده است. چه باید کرد و به چه وسیله ای باید تمسّک جست؟ حتماً در این کنفرانس بزرگ، بزرگان می‌گویند که چه باید کرد تا خزان، مبدّل به بهار گردد و به چه وسیله‌ای باید تمسّک جست تا بهار آفرین بیاید. ولی مگر افراد کوچک حق سخن گفتن و نظر دادن ندارند؟ من می‌گویم: بهترین سرمایه در دست متدیّنین است، آن سرمایه چیست؟ فطرت را می‌گویم. چرا سران مذاهب از فطرت‌های پاک، به سود صلح و عدالت جهانی استفاده نمی‌کنند. تفسیر دین صحیح، تبیین آیین مطلوب عقل، تشریح مقاصد انبیاء علیهم السلام و این که همه‌ی آن بزرگواران خواهان صلح و عدالت بوده اند، برای صاحبان فطرت و مردم خداجو، زمینه‌ی صلح و عدالت جهانی را فراهم می‌کند. «فطرت» همان طور که به «فاطر السموات و الارضین» خالق آسمان و زمین، گواهی می‌دهد، و دل همان گونه که شاهد معبود است، شاهد

عابـدی که عبادت اش فوق همه‌ی عبادت‌ها است نیز می‌باشـد. معبود بزرگ، عابـد بزرگی دارد که با تربیت و تعلیم اش، عالَم را به عبادت و صـلح و عـدالت می‌خوانـد. «فطرت»، لزوم وجود فریادرس را گواهی می‌دهد، دل به دادرس الهی دل می‌سپرد و قلب برای رسیدن مُصلح می‌تپد. چرا مظلوم فریاد می‌زنـد؟ چرا محروم می‌گریَد؟ چه احساس درونی ای دارد؟ تنهای تنها است، ولی داد می‌زنـد و گریه می‌کنـد، مگر دادرسی سراغ دارد؟ این معنا را خوب دقت کنیـد. فطرت می‌گویـد: دادرس مقتـدر وجود دارد. امّا کیست و کجاست؟ این جا اشتباه در تطبیق فراوان است، مسؤولیّت کنفرانس شما و امثال آن این است که در «رفع اشتباه در تطبیق» بکوشد. کار شما کار انبیاء علیهم السلام و راه شما راه پیامبران است. آن‌ها اشتباه در تطبیق نسبت به خدای یگانه را برطرف نمودند. انسان هایی که در اثر جهل، به بت پرستی و شرک روی آورده بودنـد، در اثر هدایت پیامبران، خداپرستی و توحید را سیره‌ی خود ساختنـد. شما که به یاد منجی و مصلح جهانی، به تلاشی بزرگ و مخلصانه دست زده ایـد، بایـد دادرس واقعی را معرّفی کنیـد. دادرسی که فطرت بر او گواهی می‌دهـد، نماینده‌ی خداوند متعال روی زمین است. خلیفهٔ اللّه، با علم و قدرت خدایی، گره گشای محرومان و مستضعفان جهان می‌باشد. بقیهٔ اللّه، نماینده‌ی انبیاء و پیامبران و از دودمان ابراهیم، نماینده‌ی «فارقلیطا» و «پیرکلیوس»، از نسل «مآدمآد»، و «ایلیا» علیهم السلام (۲۶) بـا همـان مرام و سیره‌ی خوب و خوش پیـامبران الهی است. این دادرس، دادرس همه‌ی بشریّت است. «مستضعفین» از هر کیش و در هر مرام را آگاهی دهیـد که: گره گشای خلایق به امر خداوند خواهد آمد و صلح و عـدالت را برای بشر سوغات می‌آورد. شما بایـد مسلمانان را با بهترین گفتار و نوشتار اگر مشکل در تطبیق دارنـد ارشاد نماییـد. حدیث «مَنْ ماتَ» (۲۷) که در شناخت امام و رهبر است و با عبارات مختلفه در صحاح و کتب دیگر آمده و فریقین نقل کرده اند، چه مدلولی دارد؟ چرا به معرفت و بیعت با امام و رهبر، امر شده ایم؟ اطلاق این احادیث می‌گوید: هر زمانی، هدایت کننده ای باید باشد، «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (۲۸)؛ امروز آن هادی کیست؟ آن که باید با او بیعت کنیم و او را بشناسیم؟ کیست که اگر با او بیعت نکنی و او را نشناسی و بمیری، موت ات موت جاهلیّت محسوب می‌شود؟ واقعاً کار مهمّی است؛ حیات طیّبه و فلاح دارَین به این ارشاد و راهنمایی بستگی دارد. برادران و خواهران مهدوی! با قلبی مطمئن و آرام سخن بگویید و ترجمه و تألیف نمایید. «وَ آمِنُوا بِما اَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ» (۲۹) که خطاب به بیگانه‌ی با قرآن و اسلام است را در نظر بگیریـد. در مورد نبوّت حضرت خاتم الانبیاء احمد محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و امامت دوازده وصیّ معصوم آن بزرگوار علیهم السلام، علامات و نشانه‌ها در کتب سابقین و آثار مؤمنانِ به موسی کلیم اللّه و عیسی روح اللّه (علی نبیّنا و آله و علیهما السّلام) وجود داشته و دارد. از خداوند متعال می‌خواهیم برای کمک به شما، گروهی از محقّقان مسیحی و یهودی را با فطرت‌های پاک، بسیج نماید تا وحدت روحانی پیامبران الهی را که در کتب دینی منعکس بوده، آشکار نماینـد و به ویژه در مورد یادگارِ «فارقلیطا» (۳۰) یعنی «قیذما» (۳۱)، همان منجی واقعی و عدالت گستر حقیقی که هم نام محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و ملقّب به مهدی است، با شما مسلمانان و پیروان قرآن و عترت علیهم السلام همکاری نماینـد. حتم حتم بدانیـد که «بشارت ظهور منجی» در کتب گذشتگان آمـده است. خـدای متعال در مورد اولیـای خودش اطّلاع رسانی نموده و مردم را به وجود رهبران معصوم خبر داده است. بر ماست که همه‌ی ملل را به اطّلاع یابی دعوت نموده، همگان به ویژه نسل جوان را امیدوار کرده، به شناخت منجی و عدالت گستر جهانی فرا خوانیم. و این کار بعد از این است که خود در شناخت مهدویّت کار کنیم و اسباب مطالعه و تحقیق را برای همه‌ی اقوام و ملل در موضوع «شناخت آخرالزّمان، وظایف انسان در آخرالزّمان و معرفت منجی آخرالزّمان» فراهم نماییم. از راه دور به وجود ذی جود شما دعا می‌نمایم، بر قیام شما برای خدمت به قائم آل محمّد (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) درود می‌فرستم، بر روحیّه‌ی با نشاط شما سلام می‌کنم و امیدوار دعای شما هستم. و السّلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) سید محمود بحرالعلوم میردامادی

یگانه نگاهبان

بسم اللّه الرحمن الرحیم حمد خدای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را که علی علیه السلام را ولیّ و ابناء طاهرین اش علیهم السلام را اوصیای او قرار داد و توحید را دژ و قلعه‌ی امن و کلید آن را مودّت امرای هستی و مربّیان حق پرستی انتخاب نمود. در این مقاله‌ی کوتاه از قلعه‌ی مذکور و دژ استوار توحید سخن می گوییم. نقشه‌ی این ساختمان مرتفع و بالابلند، کار خدای متعال است. خوب توجّه کنید! هر ساختمانی اول، نقشه می‌خواهد. باید ونبایدها، وسعت ساختمان و حدود بنا، در ساختمان توحید نقشه را خداوند کشیده است و چه زیبا! واقعاً زیبا، به زیبایی نقشه‌ی ساختمان تکوین. جهان چون خط و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لَو فَكَّروا فی عَظیم القُدْرَة» ... ولی انسان‌ها نه به زیبایی تکوین توجّه کردند و نه به زیبایی تشریع، وگرنه همان که علی علیه السلام فرمود که: «لَرَجَعُوا اِلَی الطَّریقِ وَ خافُوا عَذابَ الْحَریق» (۳۲) ساختمان توحیدی که انبیاء علیهم السلام بنا نموده‌اند و ابراهیم (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) مروّجش بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به اکمال اش پرداخت حقیقتاً اصل و فرع و مبدأ و منتهایش، جامع، مفید، فلاح آور و خانه‌ی امنیّت بشر است و این ویژگی برای آن است که طرح ساختمان توحید و تشریع از جانب طرّاح ساختمان جهان تکوین صورت گرفته است و او می‌داند نیازهای مادی و معنوی بشر چه چیز است و چگونه برآورده میشود. او به مصنوع خود (انسان)، کاملاً آگاهی دارد و برای همین او باید امر و نهی کند و حلال و حرام را مقرّر فرماید. پس امر و حکم از جانب حکیم علی الاطلاق باید برسد. پیامبران (علی نبیّنا و آله و علیهم السلام) و پیامبر اسلام علیهم السلام همیشه منتظر وحی الهی بودند تا چه حکم فرماید و چه را مطلوب و که را مردود داند. انبیاء علیهم السلام عالِم به خواست خداوند بودند و حدود ساختمان توحید و نقشه‌ی مهندسی بنای اسلام را بعلم اللّه می‌دانستند. در طول قرون و اعصار، این بنای محکم و استوار در اثر مجاهده و تلاش این بزرگواران ساخته شد و اتمام اش با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. تمام آن چه خداوند می‌خواست، در این بنا آمده است؛ سرای فلاح بشر، راحت انسان، انسانی که از «معیشتِ ضَنْک» (۳۳) فرار کرده با «ذِکر اللّه» به آرامش و اطمینان روح و روان رسیده است. «فَمَن دَخَلَ حِصْنی اَمِنَ مِنْ عَذابی» (۳۴) مطلب کم و مطلوب کوچکی نیست. بشر چه ندارد که امنیّت ندارد؟ «ذکر اللّه» ندارد. وقتی «ذکراللّه» نقشه‌ی زندگی شد، باید بر پیشانی بشر «اِلاَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحات» (۳۵) نوشته شود. بشرِ امروز در ساختمان توحید وارد نشده است، حتی غالب آن هایی که ادّعا می کنند پیرو انبیاء هستند، یهودیان، مسیحیان، مسلمانان؛ و الاّ چرا جنگ و نزاع رهایشان نمی‌کند و هرز زندگی کردن و هرزه بودن را شعار خویش ساخته، خسران و تبهکاری، ناامنی و خوف گریبان گیرشان شده است و جالب این است که بدانیم دلیل خاتمیّت در این نکته نهفته است که ساختمان توحید با تبلیغ خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم به نهایت کمال رسید. بدیهی است وقتی ساختمانِ مطلوبِ مهندس، به کمال می‌رسد به بنّای دیگر احتیاج نمی‌باشد. در اینجا به سؤالی باید پاسخ بگوییم و آن این که: چرا غالب متدینین در این حِصن حَصین وارد نمی‌باشند؟ پاسخ این است که: ورود به قلعه و دژ توحید با وجود شرایطی امکان پذیر است و ما در این جا به مهمترین شرط و اصلی‌ترین قید اشاره می‌نماییم. وقتی مجری قبلی این دژ به پیروان اش توصیه می‌نماید که از مجری بعد از من پیروی کنید، آیا نباید این امر از طرف پیروان، ملاحظه و رعایت گردد؟ مثلا موسی علیه السلام توصیه به پیروی از عیسی علیه السلام می‌نماید و عیسی علیه السلام توصیه به پیروی خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم می کند. آیا این توصیه‌ها از طرف یهودیان و مسیحیان چه مقدار مورد توجّه قرار گرفته است؟ سران یهود و نصاری چه پاسخی در برابر بشارت بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم داشته و دارند؟ شما برای توجّه بیشتر به این بشارات می‌توانید به کتاب های: «انیس الاعلام» و «مصقل صفا» (۳۶) و کتابهایی در همین موضوع مراجعه فرمایید، تا کاملاً «وَ مُبَشِّرا بِرَسولٍ یَأْتی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدَ» (۳۷) را دریافته، «بسیار ستوده و پیرکلیوس» (۳۸)، را خوب شناخته و به جهانیان معرّفی کنید. در مورد مسلمانان هم گفته و می گویم که آنان غالبا در این دژ استوار داخل نیستند. چرا؟ چون این گروه هم به توصیه‌ی پیامبر اسلام در مورد رهبران

بعد از آن حضرت عمل نکردند و این جا سخن گهربار ولیّ پروردگار حضرت اباالحسن الرضا علیه السلام آشکار می گردد که فرمود: «بِشُروطِها وَ اَنَا مِنْ شُرُوطِها» (۳۹) چند میلیون از مسلمانان به آیات ولایت و رهبری آل عصمت علیهم السلام و روایات امامت و زعامت آن بزرگواران توجّه داشته‌اند؟ در این جا بحث دیگری مطرح می گردد که بعد از خاتمیّت، امامت ائمّه علیهم السلام چه معنی می‌دهد و چه جایگاهی دارد؟ امامت به معنای نبوت و رسالت نیست، امامت پاسداری از مبانی رسالت، نگهداری قلعه و دژ توحید است. «هُمْ مَوْضِعُ سِرِّه و» (... ۴۰) امامت، اجمال قرآن را تفصیل می‌دهد و گل نشکفته‌ی اسلام را شکوفا می‌سازد. چرا جهانیان هنوز نتوانسته‌اند همه‌ی زیبایی‌های قرآن را ببینند و از عطر دل انگیز اسلام معطّر گردند؟ چون مفصّلین قرآن و مفسّرین اسلام، یعنی ائمّه‌ی هدی علیهم السلام در اثر ظلم ظالمان و کید مکّاران آن طور که باید و شاید نتوانستند گل نشکفته‌ی قرآن را شکوفا سازند و همه‌ی زیبایی‌های دین مبین را آشکار نمایند. یکی از این زیبایی ها، حکومت و ولایت کلّیه‌ی الهّیه بوده که ظالمین و منافقین، مانع برپایی و ظهور و بروزش گشتند و همان طور که می‌دانید اجرای این امر مهم الهی یعنی تشکیل حکومت واحده‌ی جهانی به دست خاتم الاوصیاء حضرت بقیه اللّه (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌باشد و حال که زمان غیبت است پاسداری واقعی دژ و قلعه‌ی اسلام به دست توانای آن جناب است. حافظ و نگهبان دین، پاسدار حصنِ حصین، تمام کننده‌ی نور مبین و نقطه‌ی پرگار یقین غیر از وجود امام ثانی عشر و ولیّ منتظَر نبوده و نیست. پس اگر کلمه‌ی مرجعیّت شیعه را به کار می‌بریم و در نوشته‌ها و گفته‌ها از آن یاد می کنیم، مقصود اوّلی و بالذّات، مُظهِر «اِنّا لَهُ لَحافِظون (۴۱)، لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه (۴۲)، وَاللّه مُتِمُّ نورِه (۴۳)» می‌باشد. اگر چنین فکری در اذهان مقلَّد و مقلِّد امروز وجود داشته باشد که خود را سر سفره‌ی ولیّ نعمت و امام هدایت حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) ببینند و بدانند، آن وقت به آیه‌ی شریفه‌ی «وَاذْکُرُوا آلاءَ اللّه (۴۴)» عمل نموده، عالم و جاهل، استاد و شاگرد، مراد و مرید، شرط دخول در حصن توحید را دارا گشته، ان شاءاللّه ایمن از عذاب خداوند متعال خواهند بود. بی ادبی نیست اگر سؤال کنم: مرجعیّت بدون اتّصال روحی و معنوی به امام عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) چه معنایی می‌تواند داشته باشد و تقلید از مرجعیّتی که آه و سوز مهدوی نداشته و دل به صاحب اسلام نداده و «مُطیعا لاَمْرِ مَوْلاه» (۴۵) نباشد به کجا می‌انجامد؟ «مُطیعا لاَمْرِ مَوْلاه» چه شرطی را برای مرجعیّت شیعه یادآوری می کند؟ آن مقدار «یاد» است که به پیروی از «ذکراللّه» (۴۶) یعنی مولایمان امام زمان در مسیر نصرت قرار گرفته است. آن مقدار «یاد» است که مُلهَم به الهامات مهدویّت است و یادش یاد حضرت صاحب الامر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را در قلوب زنده می کند. پس «مُطیعا لاَمْرِ مَوْلاه» مثل «اَنَا مِنْ شُرُوطِها» دقیقا در حوزه‌ی مرجعیّت شیعه، باید رعایت و ملاحظه گردد و افتخار داریم که در تاریخ مرجعیّت شیعه، دل سوختگانی که یاد بوده اند، فراوان داشته ایم، ولی بحث در مورد «یادآوران» است. یادآورانی که با وسایل روز و به زبان واضح و روشن پاسخ گوی مسایل مهدویّت باشند و کلاب و روبه صفتان مزدور را برانند. ساده تر بگویم: مرجعیّتی که فقه را در مباحث فقهیّه‌ی اصطلاح حوزه، تمام نداند، فقه بگوید یعنی از توحید و شروط آن، از رسالت و مبنای آن، از ولایت و عظمت آن، از خاتم اوصیاء، از معرفت یار و بزرگی ولی پروردگار، آیا فراوان داشته ایم؟ مرجعیّتی که نه فقط بگوید و بنویسد، بلکه امر به گفتن و نوشتن فرماید، نه فقط در حوزه بلکه در دانشگاه، نه فقط در میان شیعه، بلکه در بین همه‌ی جهانیان. مگر امام ما نماینده‌ی «رَحْمَةً لِلْعالَمین» (۴۷) نمی‌باشد؟ چرا نباید در شرق و غرب عالم، کشورهای اروپایی و غیرهم سخن از مهدویّت و منجی عالم بشریت باشد؟ چرا کار مهدوی پرمحتوی و جهانی در حوزه‌های شیعه هنوز آغاز نشده است؟ بعد از مسجد هامبورگ و قلیلی از مراکز دیگر، چند مرکز شیعی که مبلّغ معارف مهدویّت باشد سراغ دارید و تازه این مراکز چه مقدار کار مهدوی انجام داده و می‌دهند؟ انستیتو اسلامی در دل کشورهای غربی، کرسی شناخت تشیّع، کرسی شناخت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و؟... جای دوری نروید! در همین ایران خودمان که مرکز تشیّع است، چند کتابخانه‌ی تخصّصی در موضوع مهدویّت تأسیس شده است؟ وقتی حوزه‌ی شیعه فقط به کفایه و امثال آن می‌اندیشد و فکر می کند کفایه برای درمان دردهای بشریّت کفایت می کند، سخن

گفتن از تأسیس حداقل ۳۱۳ کتابخانه‌ی تخصّصی در موضوع مهدویّت و منجی عالم بشریّت در ایران و خارج از آن که یک کار ابتدایی در تبلیغ مهدویّت است، برای بعضی چنان بزرگ می‌نماید که آنان را وادار به خواندن آیات یأس می‌کند. به دانشگاه‌های غرب و اروپا سری بزنید، ببینید نشانی از نشان بزرگ خداوند، آیه اللّه العظمی حضرت مهدی آل محمّد (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌یابید؟ چاپ و نشر کتاب و رساله‌ی عملیّه‌ی مراجع بعد از اطّلاع رسانی در موضوع کتاب انسان کامل و اسوه‌ی کاملان عالم باید انجام شود. بیوت مراجع که ان شاءاللّه تعالی متّصل به بیوتی است که «أذِنَ اللّه أنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُه» (۴۸) باید مبلّغ آیه اللّه العظمی حضرت بقیّه اللّه (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) باشد. بزرگی مراجع شیعه از بزرگی امام زمان است. اگر بزرگِ بزرگان فراموش شود چه کسی می‌تواند ادّعای بزرگی و زعامت داشته باشد؟ در خاتمه با عتبه بوسی حضرات آل عصمت علیهم السلام و ذکر صلوات بر ارواح مطهّره‌ی آن بزرگواران و با عرض سلام خدمت مراجع عالی قدر تشیّع (دام ظلّهم) و اظهار ادب برای پیروان مرجعیّت، عرضه می‌دارم: مرجعیّت شیعه قبل از این که کتاب الطّهاره بنویسد و بفرماید، پاسخ گوی مسائل طهارت قلب است و طهارت قلب و فرار از مرگ جاهلی، به معرّفی «بِئْرٍ مُعَطَّلَة» (۴۹) و «ماء مَعین» (۵۰) و «البَحْرَیْن» (۵۱) نیازمند است و مقصد «أَنَا مِنْ شُرُوطِها» و «مُطیعا لاَمْرِ مَوْلاه» در این حوزه، همین است و منظور از حدیث «مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اِمامَ زَمانِه» (... ۵۲)، اطّلاع یابی و اطّلاع رسانی در موضوع شناخت «رَحْمَةً لِلْعالَمین» (۵۳) است، که به دلیل «وَ قِفوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ» (۵۴) و صدها دلیل دیگر، این اصل دین است. جامعه‌ی مهدوی باید فرصت‌ها را از دست ندهد و از راهکارها بهره برداری نماید و در پیشبرد اهداف تشیّع، ید توانای مرجعیّت شیعه باشد. و السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته سید محمود بحرالعلوم میردامادی

کلمات نجات بخش

تذکّر: این سطور، خلاصه‌ی یک سخنرانی در جلسات هفتگی (شب‌های جمعه) در دفتر مرکزی مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌باشد. بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی نبیّنا محمّد و آله الطّاهرین سیّما بقیّه اللّه فی الارضین و لعنة اللّه علی اعدائهم اجمعین سخن ما در باره‌ی «کلمات» است، کلمات نجات بخش. چگونه یک کلمه می‌تواند نجات بخش باشد؟ آیا شما می‌توانید به این سؤال پاسخ دهید؟ غریق در دریا، داد می‌زند: به دادم برسید! یا می‌گوید: کمک! کمک! این کلمه یا کلمات باعث می‌شود نجات غریق بیاید و او را نجات بدهد. نجات غریق، برای شخص غرق شده در دریا دلسوز است. ما در مکتبمان نجات غریق داریم؛ کلمات. مثلاً کلمه‌ی توحید، نجات غریق است، داستان حضرت یونس (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) را شنیده اید؟ با مردم قهر کرد! چون به دروس اش توجّه نکردند. آمد لب دریا و سوار کشتی شد، طوفان شد و همسفرها گفتند: قرعه بزنید و کسی را بیندازید داخل دریا، قرعه به نام یونس در آمد و باز هم!! او را انداختند داخل دریا، ماهی بزرگی او را بلعید. البته این داستان قرآنی حکمت‌ها و اسرار عرفانی بزرگی دارد و باید در موقعیّت دیگر از آن بحث کنیم، یکی از آن اسرار این است که یونس در شکم ماهی زنده ماند، مگر می‌شود؟ این با مبانی روشنفکرنمایی و مکاتب الحادی نمی‌سازد؛ بلکه، قبول این مطلب در دائره‌ی توحید و توجّه به قدرت خداوند متعال است. موحّد می‌گوید: «انَّ اللّه عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیر» پس خداوند می‌تواند یونس (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) را در قعر دریا در شکم ماهی، زنده نگه دارد، او حافظ است، و همین حافظ، امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را قرن‌ها است نگه داشته است، پس مسئله‌ی طول عمر، از نظر موحّد حل شده است. به هر حال چه چیزی یونس (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) را نجات داد؟ کلمه؛ یعنی کلمه‌ی توحید. «فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لاّ اِلهَ اِلاّ اَنْتَ» (۵۵) موحّد اگر شدی، از ظلمات بیرون می‌آیی؛ این برای ماست. حضرت یونس (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) که موحّد بود، فقط به خاطر ترک اَولایی مبتلا شد. داستان او برای ما درس آموزی دارد. توحید، نجات بخش است، توحید انسان را از ظلمت کفر و شرک نجات می‌دهد و حتی از گرفتاری‌های دنیوی. این جا باید در مقام دفاع از ذکر و دعا

و بیـان کلمـات بگویم: مکتب دعا مکتب سازنـدگی است. آن هایی که کتاب‌های دعا را زیر سؤال می‌برنـد و محکوم می‌کننـد، از اثرات دعا و ذکر بی خبرند. یکی از شـرائط دعا، اقرار به توحید است: «اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ» پس دعا، موحّدپرور است، البته توجّه دارید به «فَنادی»، باید دعا به زبان بیاید، باید بخوانیم، نه این که فقط قلباً بخواهیم. قرآن می‌فرماید: «اُدْعُونی» (۵۶) مرا بخوانید. یکی دیگر از شـرائط دعـا تنزیه خداونـد متعال است: «سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ» و نیز از شـرائط دعا اقرار به گناه است، یعنی انسان باید مغرور نباشد، خوبی را از خودش نداند، و اقرار کند به قصور و تقصیر خود. پس دعا آدم می‌سازد، انسان را از غرور می‌رهاند. یکی از حکمت‌های دعا سازندگی بشـر است. و دیگر این که بسیاری از دروس توحیدی و عرفانی در دعا آمده است. مثلاً دعای عرفه‌ی امـام حسـین علیه السـلام یـک دانشـگاه بزرگ توحیـدی است، مثـل زیارت‌ها که دانشگاه بزرگ امام شناسـی است. خوب، عاقبت داسـتان یونس علیه السـلام چه شد؟ «فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمّ» چون دعا کرد و به «کلمه» یعنی به کلمه‌ی توحیدی متوسّل شد و تنزیه نمود و اقرار به گنـاه کرد، او را نجات دادیم و دعایش را مستجاب کردیم. پس کلمه‌ی توحیـد نجات بخش است. همان طور کـه در حـدیث «سلسـلهٔ الـذّهب» آمـده است، کلمه‌ی توحیـد، حصن و دژِ محکم خداونـد است، ولی توحیـد شـرائط دارد. (۵۷) ما می‌دانیم که انبیاء (علی نبیّنا و آله و علیهم السـلام) به نبیّ اکرم اسلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام معتقد بودند. همان طور که در «شواهـد التنزیل حسـکانی حنفی» آمده است (۵۸) و در کتب حـدیثی مـا ثبت است، در مورد آیه‌ی شـریفه: «وَ اسْئَلْ مَنْ اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ» (... ۵۹) که پیـامبر از انبیـاء سـؤال نمود: «عَلی مـا بُعِثْتُم»؟ گفتنـد: «عَلی وِلایَتِکَ وَ وِلایَهِٔ عَلیِّ بْنِ اَبیطـالِبٍ» پس یونس علیه السـلام شرط توحید را می‌دانست و توجّه به کلماتی داشت که آدم علیه السلام به آنان متوسّل شد. پس نقش کلمات در نجات آدم علیه السـلام و فرزنـدان او مهم است. اول: کلمه‌ی توحیـد دوم: کلمه‌ی ولاـیت کلمه‌ی ولاـیت در قرآن آمـده است. یـک مـورد در آیه‌ی «فَتَلَقیّ آدَمُ مِن رَبِّه کَلِماتٍ» (۶۰) «کلمات» همان «اسـماء الحسنی» هستند، یعنی محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السـلام و شـما می‌توانیـد در کتب تفسـیر و حدیث این مسـئله را مطالعه کنید. «کلمات» در آیه‌ی مربوط به ابراهیم (علی نبیّنا و آله و علیه السـلام): «وَ اذ ابْتَلی اِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ» (... ۶۱) ائمّه‌ی اثنی عشـر علیهم السلام هستند، «فَاَتَمَّهُنَّ» تا حضرت مهدی آل محمّد (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). ممکن است سؤال کنیـد: مگر می‌شود به انسان، «کلمه» اطلاق کرد؟ همه‌ی عالم وجود، «کلماتِ» خداونـد است، امّا «کلمه‌ی تامّه» و «کلمات تامّات»، انسان‌های کامل هسـتند، یعنی محمّـد و آل محمّـد صـلی الله علیه و آله و سلم. حضـرت مسیح (علی نبیّنا و آله و علیه السـلام) کلمه‌ی خداوند است: «اِنَّ اللّه یُبَشِّرُکَ بِکَلِمَهٍٔ مِنْهُ اسْمُهُ المَسیحُ عیسَی بنُ مَرْیَم» (۶۲) ولی نسبت به حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) باید تواضع داشته باشد، چون حضرت مهدی علیه السلام از او کاملتر است؛ برای همین، عیسـی علیه السـلام وزیر حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) است. یعنی حضرت مهدی علیه السلام صـاحب اختیـار عیسـی علیه السـلام است و عیسـی علیه السـلام ناصـر و یاور حضـرت مهـدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). پس «کلمات تامّات» که در ادعیه به آنها اشاره شـده است، محمّـد و آل محمّـد علیهم السـلام هسـتند و خداوند متعال از همه‌ی مؤمنین الزام گرفته و تعهّـد خواسـته که نسبت به این بزرگواران تواضع کنند، ادب نمایند، مودّت داشـته باشـند و پیروی از مکتبشان داشـته باشـند. در سوره‌ی فتـح آیه‌ی ۲۶ می‌فرمایـد: «فَاَنْزَلَ اللّه سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِه وَ عَلَی المُؤمِنینَ وَ اَلْزَمَهُم کَلِمَهَٔ التَّقوی» (۶۳) «کَلِمَهَٔ التَّقْوی» یعنی چه؟ امامت و رهبری اهل البیت علیهم السـلام کلمه‌ی تقوی است؛ کلمه‌ی نجات بخش، همین است؛ نجات مؤمنین در مکتب تشیّع است. مؤمنین برای نجات خود ملزم هسـتند به کلمه‌ی تقوی توجّه کنند، توسّل جویند، یعنی شیعه باشند؛ اظهار با زبان، شهادت ثالثه و سـلام دادن و زیارت خواندن و محبّت قلبی داشتن و پیروی نمودن. چرا مکتب اهل بیت علیهم السلام «کَلِمَهَٔ التَّقْوی» است؟ مگر نمی‌خـوانیم «وَصِیَّتُکُمُ التَّقْـوی»؟ (۶۴) اصـلاً تقـوای قلبـی و تقوای جوارحی، فقـط در دانشـگاه اهـل بیت علیهم السـلام تـدریس می‌شود. در زیـارت وارث می‌خوانیم: «وَ اَشْهَدُ اَنَّ الاَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ کَلِمَهُٔ التَّقْوی»: یا حسـین! شـهادت می‌دهم که ائمّه از فرزندان شـما «کَلِمَهُٔ التَّقْوی» هستند. حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) کلمه‌ی تقوای الهی است و همه‌ی مؤمنین، ملزم

به اعتقاد به امامت ایشان هستند: «وَ اَلْزَمَهُم کَلِمَةَ التَّقوی». اعراض از «کَلِمَةُ التَّقْوی» یعنی از مکتب حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، اعراض از «ذکر رب» است و «معیشت ضنک» را به دنبال دارد. «مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً» (... ۶۵) حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، کلمه‌ی باقیه‌ی خداوند است. امامت حضرت ابراهیم (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) ادامه دارد، تمام نمی‌شود، زمین خالی از امام نمی‌ماند. «بَقِیَةُ اللّه خَیْرٌ لَکُمْ» (... ۶۶) «کَلِمَةً باقِیَةً» را با «بَقِیَّةُ اللّه» بررسی کنید. می‌بینید منظور، حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) است. شیعه، سرافراز است، شیعه مفتخر است که همیشه رهبر الهی و معصوم دارد، واسطه‌ی الهی، وسیله‌ی خدایی؛ اما مکتب‌های دیگر، رهبر الهی و معصوم ندارند. تا جهان باقی است، امام وجود دارد، عالَم، بدون حجّت نمی‌شود. «وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذوالجَلالِ وَ الاِکْرام» (۶۷) «وجه رب» باقی است، یعنی چه؟ معلوم است که خودِ «رب» یعنی خداوند، باقی است. این جا سخن از «وجه رب» است؛ کیست «وجه اللّه»؟ «اَینَ وَجْهُ اللّه» (۶۸) وجه رب، مهدی آل محمّد علیهم السلام است که باید ما عاشقانه و عارفانه به دنبال او بگردیم و او را جستجو نماییم. با این گفتار باید معنای «وَ بِوَجْهِکَ الْباقی بَعْدَ فَناءِ کُلِّ شَیْ ءٍ» (۶۹) معلوم شود. بعضی تبلیغ می‌کنند که این‌ها مطالب صفویّه است. به آن‌ها می گوییم: این معارف، فوق فکر صفویّه است، آن‌ها سلطان بودند، درست است که به شیعه کمک کردند، ولی این دروس از فکر آن‌ها خیلی بالاتر است و اصلاً این فکر مربوط به قرآن و روایاتی است که در کتب قبل از صفویّه نقل شده است. به هر حال این یک دستور و فرمان الهی است که برای نجات، باید توسّل به «کلمات» پیدا کنید، باید پیرو باشید و مودّت داشته باشید. این دستور را اگر زیر پا بگذارید، اگر به شرط عمل نکنید، اگر به تعهّد عمل نکنید، اعمال شما قبول نمی‌شود و از ظلمت نجات پیدا نمی‌کنید. مثل جریان «حِطَّة» که در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آمده است: «وَ اِذْ قُلْنا ادْخُلُوا هذِهِ القَرْیَةَ ... وَ ادْخُلُوا البابَ سُجَّدا وَ قُولُوا حِطَّة» (۷۰) باید سجده کنید، دستور است، حالا- روشن فکرنما و متجدّد فریب خورده می گوید: من سجده نمی‌کنم. به جهنّم!! مگر ابلیس سجده نکرد، چه شد؟! دستور است که بگویید: «حِطَّة»: «گناه ما را بریز». پس متواضع باشید، استغفار کنید، العفو بگویید، دعای کمیل بخوانید، مناجات کنید، توسل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام پیدا کنید. «فَبَدَّلَ الَّذینَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَیْرَ الَّذی قیلَ لَهُم»... (۷۱) وای از بی خبری! وای از غرور! وای از خودخواهی! در دین خدا دخالت بی‌جا کرده اند، در ذکر، در دعا، در احکام؛ متجدّد مآب، عارف نما، گفته است: روز عاشورا، سرور داشته باشید؛ سرور عارفانه!! ای بدبخت! عاشورا روز حزن است، روز گریه و غم اولیاء است. چرا در دین، تغییر به وجود می‌آورید، چرا احکام اللّه را تغییر می‌دهید؟! دستور توبه را تغییر دادند، از «باب» وارد نشدند، از راه اش وارد نشدند، غرور ورزیدند، خداوند هم عذابشان کرد. خواهش می‌کنم این بحث را خودتان با مطالعه تکمیل کنید. داستان بنی اسرائیل را بخوانید و به نکات این آیه ای که خواندم دقیقاً توجّه کنید؛ ببینید عاقبت غرور و خودخواهی، عاقبت دوری از کلمات الهی چه می‌شود. گاهی گفتن یک کلمه مشکل‌گشا است، مثل همان فریاد غریق، استمداد شخص گرفتار. توسّل به امام زمان، فریاد غریق و استمداد گرفتار است. توسّل، گاهی به خواندن زیارت آل یاسین است، گاهی به خواندن ندبه و نماز امام زمان علیه السلام، ولی گاهی توسّل با کار و فعّالیّت در راه امام زمان است. اگر در برابر سلطان تواضع کنی، اگر به پادشاه سلام کنی، اگر به حاکم کلّ عالم دعا کنی، فائده اش به خودت برمی گردد. چرا در حق خودت بخیل هستی؟ چرا برای نجات خود فکری نمی‌کنی؟ یک سلام به امام حسین علیه السلام، وقتی آب می‌نوشی؛ یک سلام به امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، وقتی گرفتاری. این، راه حل مشکلات است، ولی یک راه دیگر، کار و فعالیّت کردن در راه حفظ تشیّع است. توسّل به کلمات الهی از راه ترویج مکتبشان، ار راه تدریس فقهشان، دروسشان، تبلیغ معارفشان و دفاع از راه و روششان. در خاتمه‌ی سخن عرض می‌کنم: دستور امام زمان است که عاشورا، عاشورا، عاشورا؛ جامعه، جامعه، جامعه؛ نافله، نافله، نافله، این دستور در مفاتیح الجنان آمده است. باید دستور توسّل به «کلمات» عمل بشود با خواندن زیارت و نافله، و با توجّه به تقوای الهی، و با توجّه به مبارزه با افکار انحرافی. عامل به آیه‌ی شریفه‌ی «کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» (۷۲) باشیم و قلب مطهّر صادق زمان و ولیّ دوران، حضرت مهدی

(عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را از خود راضی کنیم، کما قال اللّه تبارک و تعالی: «اِبْتَغُوا اِلَیْهِ الوَسیلَهْ» (۷۳). السّلام علیک یا اباعبداللّه

سیمای مهدویّت در قرآن

تذکّر:

آن چه پیش روی دارید، چکیده‌ی چند سخنرانی، طیّ یک دوره‌ی آموزش تخصّصی معارف مهدوی با عنوان «سیمای مهدویّت در آینه‌ی آیات» در شب‌های ماه مبارک رمضان ۱۴۲۵ ه.ق می‌باشد.

مجلس اول

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب» بقره/۳ پایه و اساس اسلام و مکتب تشیّع ایمان و اعتقاد راسخ به جهان غیب است. قرآن در اولین آیات سوره‌ی بقره در وصف صاحبان تقوا می‌فرماید «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب» «... آنان به عالم غیب (و ماورای طبیعت و حس)، مؤمن می‌باشند». «غیب» و «شهود» در برابر یکدیگر قرار دارند. جهان شهود، جهان دیدنی‌ها و محسوسات است، قرآن می‌فرماید: خدای متعال به غیب و شهود و عالم ماورای طبیعت و جهان محسوسات، دانا است. افراد متّقی که از دانایی الهی و فطرت پاک بهره مندند، غیر از دیدن محسوسات، به جهان غیب و ماورای طبیعت معتقد گشته، گو این که جهان غیب را می‌بینند. بصیرت در دین که در آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام از آن سخن گفته شده، به همین معنا است. شخص بصیر به دیدن جهان غیب، مفتخر است؛ البته دیدن با چشم عقل و عینِ دل و قلب، ولی شخص اعمی و کور، حقایق را نمی‌بیند و به عالم غیب و پنهان اعتقاد ندارد. با دقّت در نشانه‌های مؤمنان و کافران به بالاترین نشانه برخورد می‌کنیم. افراد مؤمن، جهان هستی را در دیدنی‌ها خلاصه نمی‌کنند و به نور الهی، عالم غیب و هستی‌های ناپیدا را می‌بینند. ولی کافران و ملحدین، هستی را محدود به دیدنی‌ها می‌دانند و جهان غیب و پنهان را نفی می‌نمایند. جهان کافران، جهان بسته است، برای همین کافران، درِ عمل به خیرات و خوبی‌ها بسته است. کافر برای چه و برای که، کار خیر بکند؟ برای خدا؟ برای بهشت؟ برای خشنودی پیامبر و امام!؟ او که به خدا و خالق هستی معتقد نیست، بهشت را خرافه می‌داند، به ارتباط پیامبر و امام با جهان غیب ایمان ندارد. ولی مؤمن با دیدگاه وسیع و اندیشه‌ی بالا به خیر و خیریّه می‌اندیشد، با عمل به اوامر پیامبر و امام، رضوان و بهشت جاودان را خواستار می‌گردد. ایمان به غیب، در اعتقاد به خدا و قیامت خلاصه نمی‌شود، گاه وجود پیامبر و امام برای بشر، «غیب» به حساب می‌آید. اویس قرنی پیامبر اسلام را ندیده ولی از جان و دل به آن حضرت عشق می‌ورزید. اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهد مشهوری است که زمان پیامبر زندگی می‌کرد، ولی پیامبر را ندیده مؤمن شد، وی ساکن کوفه و از بزرگان تابعین صحابه بود و در صفین به شهادت رسید. (۷۴) هنر مؤمن این است که دل به حقایق می‌دهد اگر چه آن حقایق غایب و ناپیدا باشند. مؤمن، چشم سالم دارد، بدین جهت می‌بینید سلیم النّفس و سلیم القلب است، بدین جهت در برابر حقیقت‌های ناپیدا تسلیم است. منقول است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دوست من از این امّت، اویس قرنی است». (۷۵) امتیاز اویس قرنی در وسعت اندیشه و بلندی دید اوست. او حقیقت محمّدی را با چشم دل دیده است. و به پیامبری که از دیده‌ی ظاهری و چشم جسمانی او غایب بوده، مؤمن گشته است. آگاهی به جهان غیب که «نورُ یَقَعُ فی قَلْبِ مَن یُریدُ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی اَن یَهْدِیَه» (۷۶)، چه می‌خواهد؟ عبودیّت خدا در مکتب پیامبر و ثقلین را، «کتاب اللّه و عترتی» (۷۷) را، نه عبودیّت در مکتب عباد شیطان، صوفیّه. «اذا اَرَدْتَ العِلْمَ»، یعنی: وقتی آگهی به جهان غیب و امام غایب را خواستی، «فَاطْلُبْ اَوّلاً فی نَفْسِکَ حَقیقَةَ العُبودِیَّةِ»، باید واقعا بندگی کنی. امام زمانی، باید بنده باشد، در بندِ دین، در

بندِ احکام، در قید حلال و حرام، در قید دفاع از اسلام و ولایت پیشوایان. «یُعَلِّمُکَمُ اللّه» (۷۸) اثر بندگی است، خداوند چه چیزی را تعلیم می‌دهد؟ «معرفت حجّت» را. «عَرِّفنی حجَّتَک» (۷۹) خدایا! اگر یاری نکنی و دست گیری نفرمایی «ضَلَلْتُ عَنْ دینی» اگر بندگی نباشد، اگر تقوی نباشد، از آگهی غیبی خبری نیست، از نورانیّت خبری نیست؛ وقتی آبشار غیب به قلب متّقی ریخته شد، تازه، بندگی بیشتر می‌شود، اخلاق، تزکیه، ادب حضور. مؤمن واقعی، حضور باطنی را می‌نگرد و خود را در محضر پروردگار و واسطه‌ی فیض یار می‌بیند. «اِعْلَمْ اِنَّ اَعْجَبَ النّاسِ ایمانا وَ اَعْظَمَهُمْ یَقینا قَوْمٌ یَکونُونَ فی آخِرالزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَ حَجَبَتْهُمُ الحُجَّةُ فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلی بَیاضٍ» (۸۰) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: «بدان عجیب ترین مردم از نظر ایمان و بزرگ ترین آن‌ها از جهت یقین، کسانی هستند که در آخرالزّمان زندگی می‌کنند و پیامبر را ندیده‌اند و حجّت آن‌ها غایب است، امّا به آنچه در کتاب‌ها نوشته شده ایمان آورده اند». کتاب اللّه و مجموعه‌ی سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عترت که خود کتابی است بیان گر کتاب اللّه مبنای ایمان شیعه‌ی آخرالزّمان است. توحید الهی و عدل خدای متعال، حقّانیّت رسولان و اسرار و احکام مکتبشان و حقّانیّت رسول اسلام و آنچه از طرف خدای متعال آورده است، حقّانیّت عترت، و بقیّه‌ی عترت حضرت ولی عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) حقّانیّت یوم الدّین و قیامت، برداشت نیک بختان آخرالزّمان از این کتاب هاست. این پنج اصل اسلام، معتقَد شیعیان است و همه‌ی این پنج اصل، «غیب» است. «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» اینان «وَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ»، (۸۱) اقامه‌ی نماز، ویژه‌ی کسانی است که به غیب ایمان دارند. وقتی نمازگزار نیّت می‌کند قربةً الی اللّه، قرب خدا مطلوب اوست، قرب به عالم غیب، با جهان طبیعت فاصله گرفتن و به عالم بالا پیوستن، اللّه اکبر، بزرگ تر از آن که وصف شود، چشم سر او را نمی‌بیند، فقط دل به بزرگی اش گواهی می‌دهد. مصلّی نزدیک می‌شود، نزدیک تر می‌شود، تا خطاب می‌کند: «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ» در این مرحله‌ی قرب، باز چه می‌خواهد؟ «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقیمَ صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» هدایت می‌خواهد، به کجا و به چه راهی؟ راه محمّد و آل محمّد علیهم السلام (۸۲) یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان پنهان. جهان پنهان چه زیباست، که معتقد به غیب، باز هم می‌خواهد بالاتر برود. همه‌ی آسمان‌های غیب را ببیند، همه‌ی پرده‌های غیب را بالا بزند. «ربِّ اَرِنِی الاَشْیاءَ کَما هِیَ» (۸۳)، مایل است بواطن و اسرار را در مکتب محمّد و آل محمّد علیهم السلام بیشتر بیابد. «هُدیً لِّلْمُتَّقینَ»، کتاب تشریع، هدایت برای کسانی است که کتاب فطرتشان، ناخوانا نشده، هنوز خوانده می‌شود، دست کسانی را می‌گیرد که نوشته‌ی فطرت را پاره پاره نکرده باشند. وقتی فطرت، پاک و ناآلوده باشد، انسان‌ها می‌توانند مصداق «یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب» گردند و کلاس ایمان غیب را تا دیدن اسرار شب قدر، اختلاف (رفت و آمد) ملائکه‌ی مأمور اداره‌ی کاینات، آمرِ قدر و مقدِّر تقدیرات، ادامه دهند. منتظر من می‌نشینم شه بیاید یا نیاید بلکه رخسارش ببینم شه بیاید یا نیاید (۸۴) «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقیمَ»، امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللّه نَحْنُ الصِّراطُ» (۸۵) و به خدا سوگند، امروز، «صراط مستقیم»، امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) است، در هر نمازی، «اهدنا» گفتن واجب است، «اهدنا»! ما را هدایت کن، به کجا؟ به که؟ به دانشگاه مهدویّت، به مهدی آل محمّد (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). ما منتظریم، ما منتظریم، اهدنا، اهدنا، اهدنا الی المهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). چرا غایب است تا دیدن اش نیاز به این همه راز و نیاز داشته باشد؟ چرا غایب است؟ تا ترازوی‌های شکسته، به نقدش، حقوق از پیش تعیین شده‌ی اربابان استعمارگر خود را نقدا دریافت نمایند و جوانان ما را در زندان شبهه و محبس تاریکِ ردّ جهان غیب، زندانی کنند. حکمت غیبت برای بسیاری از ما غیب است، یعنی «حکمت پنهان» سرّ اللّه «وَجْهُ الحِکْمَةِ فی غَیْبَتِه، وَجْهُ الحِکْمَةِ فی غَیَباتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللّه تَعالی ذِکْرُهُ ... اِنَّ هذا الاَمْرَ اَمْرٌ مِنْ اَمْرِ اللّه وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللّه وَ غَیْبٌ مِنْ غَیْبِ اللّه وَ مَتی عَلِمْنا اَنَّهُ عز و جل حَکیمٌ، صَدَّقْنا بِاَنَّ اَفعالَهُ کُلَّها حِکْمَةٌ وَ اِنْ کانَ وَجْهُها غَیْرَ مُنْکَشَفٍ بِنا» (۸۶) امام صادق علیه السلام به عبداللّه بن فضل می‌فرماید: «وجه حکمت در غیبت او، وجه حکمت در غیبت‌های کسانی از حجّت‌های خداوند متعال است که پیش از او بودند ... همانا این امر، امری است از امر خدا و رازی است از سرّ خدا و پنهانی است از غیب خدا و هر گاه دانستیم که خداوند عز و جل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمامی

افعال او حکمت است ولو وجه آن حکمت برای ما آشکار نباشد». البته بعضی از علل غیبت و اسرار آن به زبان صاحبان ولایت، ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام بیان شده است. (۸۷) داستان آن مرد خراسانی که خدمت امام صادق علیه السلام رسید و پیشنهاد قیام به آن حضرت داد، شنیدنی است. وقتی حضرت دستور دادند، برو توی تنور، امتناع کرد. باید هم امتناع می کرد، چرا؟ چون عبد و بنده نبود. مرد شعار بود و شعور دینی و معرفت امام را نداشت. و از خود می‌پرسید: آخر من برای چه باید توی تنور آتش بروم؟ عاقبت، یکی از اصحاب رسید، حضرت همان دستور را به او دادند، آقای تازه وارد، دستور امام را اطاعت کرد و رفت داخل آتش و پس از مدتی به قدرت الهی سالم بیرون آمد. باید این کار را می کرد، چرا؟ چون عبد و بنده بود، مرد شعار همراه با شعور بود و عرفان واقعی نسبت به ولیّ خداوند داشت. مرد خراسانی پیشنهاد قیام به امام می‌داد ولی خود را برای قیام به اطاعت امام، آماده نکرده بود. از زمان امام علی علیه السلام تا زمان امام عسکری علیه السلام وضعیّت بدین قرار بوده است. شما چند مرید حقیقی برای امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ سراغ دارید؟ برای امام حسن علیه السلام، برای امام حسین علیه السلام و؟ ... به نظر شما ذخیره‌ی الهی چه باید بکند؟ او هم بیاید و مانند پدران طاهرین خود اذیّت ببیند و رنج بکشد و عاقبت، کشته شود؟ ذخیره‌ی الهی، باید برای اجرای دستورالعمل خداوند، تشکیل حکومت الهی و نشان دادن برکات اسلام واقعی و زندگی پاکیزه‌ی انسانی همراه با عدالت و صفا و صمیمیّت قیام کند. چند نفر مرید داشت و دارد؟ راستی الان در کلّ جهان، امام زمان چند نفر مرید واقعی، که واقعا عبداللّه باشند و اطاعت از ولیّ خداوند را در عمل نشان دهند، دارد؟ این جا سخن از ذخیره‌ی خداوند است، اگر حکومت واحده‌ی جهانی با دستورالعمل قرآنی تشکیل نشود، اگر عدالت واقعی و زندگی تحت لوای حکومتِ امیر دین و کهف حصین، بقّیه اللّه، تحقق نیابد، پس وعده‌های قرآن چه می‌شود؟ «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ». (۸۸) مگر وعده‌ی خداوند نیست؟ وعده است و خداوند در وعده، خُلف نمی کند. اگر قیام حضرت صورت نگیرد، این همه بشارت، بشارت پیامبران و اوصیا، که مهدی می‌آید، قائم می‌آید و اسلام راستین را نشان می‌دهد، حقیقت اسلام را ترسیم می کند، زیبایی‌های قرآن و امتیازهای دین و برتری‌های دروس معصومین را جلوه گر می کند، چه می‌شود؟ قیام، مرید می‌خواهد، حکومت واحده‌ی جهانی و حکومت پرچم دار عدالت که به یک نفر، دو نفر تحقّق نمی‌یابد. قائم، مرید و پیرو و ایستاده و قائم می‌طلبد. آباء امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در ابلاغ، اتمام حجّت نموده، اجمال دین را شکفته، احکام اللّه را بیان داشتند. ولی پای اجرا که پیش می‌آید، با طلحه و زبیرها روبرو می‌شدند. مردمی که طاقت عدالت علی علیه السلام را نداشتند، ظرف وجودشان پُر از لجن ظلم و فساد بود، مرید بودند امّا در مرحله‌ی حرف و ادّعا. ذخیره‌ی خداوند، کار مهمّش اجرا است، اجرای حکومت، اجرای عدالت، اجرای قوانین اسلام و انسانیّت. آیا ایشان می‌تواند با تکیه به افرادی مثل طلحه و زبیر که در جامعه‌ی ما فراوان یافت می‌شوند، تشکیل حکومت عدل بدهد؟ طلحه و زبیرها همیشه از عدل گریزان اند. ممکن است گفته شود: آن حضرت با تکیه بر خداوند، قیام کند و کاری به مردم نادان، ظالم و عدالت گریز نداشته باشد. پاسخ این است که: «اِنَّ اللّه لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِاَنْفُسِهِمْ» (۸۹) هر چند حکمت غیبت امام عصر علیه السلام برای ما به طور کامل روشن نشده و طبق احادیثی که در این خصوص وارد شده، علّتِ کامله‌ی آن، پس از ظهور خود حضرت مشخص می گردد. امّا یکی از حکمت‌ها و علّت هایی که برای آن ذکر شده و این، تکلیفِ خود مردم را روشن می‌سازد، مسئله‌ی غضبِ خداوند بر مردم و امّتِ قدر ناشناس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. نعمت حضور ائمّه علیهم السلام فضل بزرگی از طرف خدا بر امّت اسلام بوده است که متأسفانه به خاطر معاصی خود، مبتلا به سلب آن گشته‌اند و در اثرِ غضب خدا بر خلق، امام عصر علیه السلام از دیدگان آن‌ها مخفی گشته اند. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «اِذا غَضِبَ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی عَلی خَلْقِه، نَحّانا عَنْ جِوارِهِمْ»: (۹۰) «چون خدای تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از جوارشان دور کند». نتیجه این که: این غیب، مقداری از علّت اش پیدا و آشکار است. چرا امام غایب است؟ چون بشر برای رأی دادن به عدالت، غایب است و از نظر اندیشه و معتقَد، سر عقل نیامده، هنوز طلحه وار و زبیر گونه عمل می کند. پس ظهور باید

بمانـد تـا دود بی عـدالتی بشـر بـه چشـم خـودش برود. روزی سـرش بـه سـنگ خـورده، بیـدارِ کجی رفتـار و روح بیمـار خـود و حکومت‌های استعماری بشود، تغییری در حال زارش و فساد بازارش دهد و العفوی گوید و با «اِهْدِنا»، به عنایت حق، مودّت مهدوی جویـد. تـازه از یـک گُـل، بهـار نمی‌شود، مگر الان اهل مودّت نـداریم؟ افراد مهـدوی کم نیسـتند، ولی برای آن کار بزرگ، یعنی تشکیل حکومت واحده‌ی جهانی و نشان دادن زندگی زیبای انسانی، کم اند. پس چه باید بکنیم...؟

مجلس دوّم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ (بقره/۳) در سـخن گذشـته بیان داشتیم که ما سرّ و اسـرار در معارف الهی، اسلام و مکتب معصومین علیهم السـلام داریم. قضـیّه‌ی موسـی و خضـر (علی نبیّنا و آله و علیهما السّـلام) (۹۱) و قضایـای مشابه، مثل غیبت بعضـی از انبیـا، ماننـد یوسف و یونس (علی نبیّنا و آله و علیهما السّـلام)، (۹۲) گویـای این مطلب است که در معـارف الهی گـاهی بعضـی از مسائـل، غیب است و یـا علـل آن، غیب است و از اسـرار شـمرده می‌شـود. مـا نبایـد بـا تبلیغـات مخـالف هم صـدا گشـته، ماتریـالیست‌وار جهـان غیب و عـالم اسـرار و بواطن را منکر شویم. مطلب دیگر این است که اعتقاد، بایـد ما را بسازد؛ یعنی اعتقاد به انـدازه‌ای راسـخ و محکم باشد که روی اعمال ما تأثیر بگذارد. ما معتقدیم که امام علیه السـلام نقش بسیار مهمّی در ابلاغ و اجرای قرآن دارد. در دعای امام سجاد علیه السلام است: «اَللّهُمَ اِنَّکَ اَنْزَلْتَهُ عَلی نَبِیِّکَ محمّد صلی الله علیه و آله و سلم مُجْمَلاً وَ اَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجائِبِهِ مُکَمَّلاً» (۹۳). قرآن اجمـال دارد، متشابهات دارد (۹۴) و ... رسول خدا آیا علم به تفصـیل قرآن را داشت یعنی می‌توانسـت اجمـال قرآن را بشـکفد؟ علم به باطن قرآن، علم عجایب و اسـرار قرآن؟ بله، علم داشت. پس دیگر به امام نیازی نیست که قرآن را تفسـیر کنـد و باز کند. جواب این است که: پیامبر علم داشت، امّا زمان کافی در اختیار نداشت و زمینه آماده نبود، لذا این کار را به علیّ مرتضـی و اولاد طاهرین ایشان علیهم السـلام واگذاشت. در اعتقاد ما، امام باز کننده‌ی غنچه‌ی قرآن است، بیان کننده‌ی اجمال قرآن است. تـا جهان از زیبایی و عطر قرآن بهره منـد شود. این کار به وسـیله‌ی ائمّه علیهم السـلام انجام پـذیرفت، یعنی ابلاغ قرآن، ابلاـغ احکـام، بـاز شـدن اجمـال کتـاب اللّه انجام و اتمام حجّت شـد. و کار اجرا مانـده است. ابلاغ، یک وظیفه است که امام انجام می‌دهـد و حکم را می‌شـکافد و تفصـیل می‌دهد، امام باقر و امام صادق و بقیّه‌ی ائمّه علیهم السـلام با آن همه رنج این کار را انجام دادنـد. اجرا نیز یک وظیفه است، نه این که ما برای امام، وظیفه تعیین کنیم، قول خـدا و رسول و خود ائمّه علیهم السـلام این را بیان می‌دارد. اجرا مهم تر از ابلاـغ است. برای این که مردم حاضـرند پـای منبر بنشـینند و خطـابه‌ی مثلاً علیّ مرتضـی یا امام حسن و امام حسـین علیه السـلام را بشـنوند، سلام و صلوات می‌فرستند، ولی پای عمل که می‌رسد، کم می‌آورند. چون از عبودیّت در وجودشان خبری نیست، و یا میزان عبودیّتِ آنان پایین است. ما هر مقـدار عبـد باشـیم، می‌توانیم امام زمانی باشـیم. مرحوم نهاوندی در عبقری آورده است: یـک نفر به امـام زمـان علیه السـلام می‌گفت: آقـا چرا نمی‌آیی؟ شـما این همه مریـد داری، تـأخیر برای چیست؟ (علی المنقول) در یک تشـرّف، بناشـد یک عـدّه مریـد را به خانه‌ی خودش بیاورد و این‌ها را به آقا نشان بدهـد. روز موعود فرارسـید، به دستور حضرت مخفیانه دوتا بزغاله روی پشت بام برده بودند و یک نفر قصّاب هم آماده ایستاده بود، یک نفر را صدا زدند از پایین بیایـد بالاـ نزد حضـرت، و بـا آمـدن آن فرد، قصّـاب، بزغـاله را کشت، خون آمـد پایین، امام زمانی‌ها گمان کردنـد امام زمان علیه السلام آن فرد را کشته است، یک عدّه ترسیدند و فرار کردند، نفر دوّم را صدا زدند بیاید بالا نزد امام زمان، وقتی آمد بالا، قصّاب، بزغاله‌ی دوّم را کشت، مردم که ادّعای پیروی امام زمان علیه السـلام را داشتند، خیال کردند که حضرت نفر دوّم را هم کشته است، این‌ها هم فرار کردنـد، فقط آن فرد که بر آمـدن حضـرت اصـرار می‌کرد و قصّاب که آدم خوبی بود، باقی ماندند. (۹۵) اگر آقا به بنـده بگوینـد: منبر نرو، امام جماعت نباش، آیا بنـده چه مقـدار حرف شـنوی دارم؟ حاجی بازاری، تاجر و کاسب، چه مقدار بنده‌ی حکم و در بندِ اجرای قوانین دین می‌باشد؟ مسلمانان در اجرای قوانین ضعیف اند، بهترین قانون را دارند، که از تمام قوانین جامع تر

و مفیدتر و زنده تر است، اصلاً بعضی از قوانینِ ادیان دیگر را نمی‌توانیم با قوانین اسلام، مقایسه کنیم. ولی پای عمل که می‌رسیم، دل به حکم اللّه نمی‌دهیم، هوی خواهی، عُلُوطلبی و بی تقوایی بر ما حاکم می‌شود. نمونه ای در تاریخ داریم که قبلاً ـ اشاره شد. جنگ جمل، از کجا آغاز شد؟ در مقابل که بود؟ یهود؟ نصاری؟ بت پرستان؟ نه، بلکه با مسلمانانِ ادّعایی! مسلمانانی که پای عبودیّتشان لنگ بود. در تاریخ دارد که با چه اصراری آقا علیّ مرتضی علیه السلام را برای امامت انتخاب کردند و در بعضی از عبارات نهج البلاغه، این اصرار منعکس شده است (۹۶). آقا! بیا، آقا! بیا، وقتی آمد، در اولین منبر، سخنی از عدالت فرمود و حقوق مساوی. آنان که برای پول و ریاست، زنده باد گفته بودند و سلام و صلوات فرستاده بودند، ضدّ علی علیه السلام شدند. ما علی را برای دنیا و پول و ریاست می‌خواستیم، نه برای عدالت. می‌خواستیم او به حرف ما گوش بدهد نه ما به امر او گوش دل بسپاریم. مثل بعضی از مردم، حالا زنده باد می گویند برای این که رییس بشوند، و کار دنیاشان رونق بگیرد. کاری به عدالت و اجرای قوانین دین ندارند. از جمله سر کرده‌های آن زمان که از اجرای دین، نگران شدند، طلحه و زبیر بودند. این‌ها اهل قرآن بودند، قاری بودند، اهل نماز و نماز شب، ولی باطنا عبد الهی نبودند. وقتی امام و حجّت خداوند، علیّ مرتضی علیه السلام، سخن از عدالت به میان آورد، بر ضدّ علی علیه السلام قیام کردند. وقتی شمشیر زبیر را آقا دید، خاطره‌ی جهاد زبیر را یادآوری فرمود (۹۷). این‌ها مجاهد بودند، امّا دو چهره داشتند. پس کار ابلاغ دین انجام گرفت، امّا پای اجرا که پیش آمد، اکثریّت، نمره نیاوردند. پس الان، کار اجرا باقی مانده است. درست است که امام زمان علیه السلام در ابلاغ هم کار می‌فرمایند، دین را بازتر می کنند، می‌شکافند، عقول مردم را بالا می‌برند و مردم، اسرار را فرا می گیرند، امّا مهم تر از این، اجرای قوانین است و تشکیل حکومت عدالت گستر که کار آقا است. تشکیل حکومت عدل، در همه جا. حکومت واحده، وعده‌ی خداوند است و وعده‌ی او خُلف ندارد. ما باید چه بکنیم؟ خودسازی و جامعه سازی. از خداوند، روح عبودیّت بخواهیم و به بندگی، دل بسپاریم.

مجلس سوم

[پیشگفتار]

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم خدای را شاکریم که در دو جلسه‌ی گذشته، درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب» ... مطالبی را بیان نمودیم. در این جلسه سؤالاتی که از برادران و خواهرانِ مذهبی رسیده است و بعضی از آن‌ها مربوط به بحث مهدویّت و شناخت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) است، را جواب می‌دهیم.

سؤال اوّل: می‌دانیم که خودسازی در زمان غیبت، لازمه‌ی کار امام زمانی‌ها است. چگونه خودسازی کنیم؟ از کجا درس بگیریم؟

پاسخ: خودسازی، باید با اعتقاد به توحید آغاز شود، زبان، شهادت بدهد و قلب، راسخ در توحید باشد. خودسازی، معتقَد صحیح می‌خواهد، مبنای صحیح می‌طلبد. نقشه‌ی قرآن و عترت، مهندسی پیامبر و عترت علیهم السلام برای ساختمان انسانیّت و بنای روح و دل کافی است. خودسازی باید بر اساس آیات قرآن و روایات صحیحه باشد، نه بر اساس مبانی اهل تصوّف و مدّعیان عرفان. یکی از بزرگان می‌فرمود: خودسازی، یک قرآن، مفاتیح، رساله‌ی عملیّه‌ی مجتهد جامع الشّرایط و معراج السّعادهٔ می‌خواهد، متأسّفانه بعضی از افراد ساده لوح، فریب مدّعیان عرفان را می‌خورند و وقت خود را صرف اذکار و برنامه‌های بی دلیل می کنند. خودسازی، اعتقاد به غیب می‌خواهد و عمل به قرآن و دستور پیامبر و عترت طاهرین ایشان علیهم السلام. علمای ما در ردّ صوفیّه کتاب نوشته اند، از جمله آقا محمّد علی کرمانشاهی، کتاب «خیراتیّه» را نوشته‌اند و ملاّ محمّد طاهر قمی، کتاب تحفه الاخیار را. روایات فراوان هم در مذمّت صوفیّه رسیده است. پس باید مواظب باشیم به نام خودسازی، فریب نخوریم و در برابر مکتب عترت علیهم السلام قرار

نگیریم.

سؤال دوم: بُطلان کسانی که به دروغ، ادّعای مهدویّت می‌کنند چگونه است؟

پاسخ: مهدویّت در مکتب شیعه، خیلی روشن است، آقا غایب هستند ولی شخصیّت ایشان در آیات و روایات بیان شده است، و نیز نشانی شخص ایشان از نام خود و پدر و مادر و تاریخ تولد و ... معلوم شده است. چرا به ما دستور داده‌اند امام زمان علیه السلام را بشناسیم؟ برای این که فریب نخوریم. کار مدّعیان، با نشانه هایی که بیان شده تطبیق نمی‌کند، یکی از نشانه‌های مهم در ظهور حضرت این است که: این کار فوریّت دارد. ظهور و قیام، فوری است، دوم: عمومیّت دارد. ظهور منجی برای یک شهر و یک ایالت نیست برای عموم بشریّت است. مدّعیان، کارشان نمی‌تواند جهانی باشد. خود را ناساخته، بدون داشتن علم و عصمت، به فکر ساختن مردم و معرفت مردم افتاده‌اند. معلوم است این دروغ است. تازه شجره هم آن شجره نیست، شجره‌ی درست این است: پسر امام حسن عسکری، پسر امام هادی، پسر امام جواد، پسر امام رضا، تا برسد به علیّ مرتضی و فاطمه‌ی زهرا و رسول خدا (علیهم صلوات اللّه). (۹۸) نه شجره‌ی این‌ها درست است و نه صاحب علم و عصمت هستند، معلوم می‌شود استعمار برای اختلاف، یک مهدی دروغین ساخته است.

سؤال سوم: فطرت پاک چه تأثیری در قبول جهان غیب دارد؟ و راه پاک شدن فطرت چیست؟

پاسخ: قرآن می‌فرماید: «هُدیً للمتّقین» (۹۹). هدایت و ایمان به جهان غیب، ویژه‌ی کسانی است که متّقی باشند و فطرت پاک و قلب سلیم داشته باشند. فطرت، پاک است؛ باید مواظب باشیم آلوده نشود. اگر آلوده شد، باید توجّه کنیم و با تهجّد و توسّل به پاکی رو بیاوریم.

سؤال چهارم: غیبت اگر طولانی شود، همین تعداد آدم‌های خوب هم از بین می‌روند و خراب می‌شوند.

پاسخ: آدم‌های خوب، خراب نمی‌شوند بلکه در امتحانات آخرالزّمان، بیشتر مقام پیدا می‌کنند. خوبان آخرالزّمان از خوبان صدر اسلام خوب ترند و فضیلت بیشتری دارند. چرا؟ چون نادیده، خریدار شده‌اند و در این تهاجم بزرگ، دین داری و پایداری کرده اند.

سؤال پنجم: غیبت شأنیّه چیست؟

پاسخ: این سؤال بسیار سؤال خوبی است و با موضوع کلاس مهدویّت کاملاً سازگار است. وقتی می گوییم امام زمان، غایب اند، نمی‌گوییم در تمام شئون غایب اند. امام زمان علیه السلام حاکمیّت بر کلّ جهان دارند، عمل ما را می‌بینند «قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّه عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ». (۱۰۰) روایات را ببینید؛ عمل ما نزد امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. عرضه‌ی اعمال، خدمت آقا چه معنا دارد؟ پادشاهی که ملائکه در خدمت او هستند و نامه‌ی عمل را به آن حضرت ارائه می‌دهند. اداره‌ی عالم هستی و کائنات با خدا است و خدای متعال به وسیله‌ی امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) کارها را انجام می‌دهد. وهّابی‌ها می گویند: اداره‌ی کارها با خداوند است، و قائل به «ولایت ولی» نیستند. ولی ما قائل به «توحید و ولایت استقلالی خداوند» هستیم و می گوییم خدای متعال، امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را برای اداره‌ی کارهای عالم انتخاب کرده است. شما در مورد شب قدر چه می گویید؟ آقای وهّابی، چگونه شب قدر را معنا می‌کند؟ شب قدر، شب ولایت است؛ شب نشان دادن قدرت صاحب ولایت. ما در مباحث آینده در مورد آیاتی مثل «اِنَّما اَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (۱۰۱)، بحث می‌کنیم. جهان، خالی از حجّت نمی‌شود و

برای هر قوم، هـادی ای وجود دارد. هـادی در این آیه به معنی حجه الاسـلام و آیه اللّه نمی‌باشـد، بلکه به معنـای امام معصوم است. مثـل «اُولِی الاَمْر» (۱۰۲) که اطاعتش در ردیف اطـاعت خـدا و رسول آمـده است. بنـده در نمایشـگاهِ بین المللی کتـاب، با یکی از علمای اهل سنّت در مورد حدیث «مَن مات» (... ۱۰۳) که در کتب شیعه و سنّی آمده است، بحث کردم. حدیث، عبارات مختلفه دارد و دلالت دارد که عالَم بدون امام نمی‌شود. اگر امام نباشد، چه کسی را باید شناخت؟ بیعت چه کسی را باید بر گردن بگیریم؟ امام زمانِ علی علیه السلام چه کسـی بوده است؟ چه کسـی می‌توانـد مقدّم بر امام علی علیه السـلام باشد؟ مگر مفضول می‌تواند بر فاضـل، رهبری کنـد؟ خداونـد بر این امر رضـایت نـداده است. آیه‌ی شـریفه‌ی «هَـلْ یَسْـتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذینَ لایَعْلَمُون» (۱۰۴) استفهام انکـاری دارد و می گویـد: عـالِم با نادان برابر نیست. آقای عالم سنّی! امام زمانِ حضـرت زهرا علیهاالسـلام چه کسـی بوده است. ابابکر؟! مگر حضـرت زهرا علیهاالسلام بر ابابکر، خشمناک نشدند؟ (۱۰۵) چگونه مأموم بر امامش خشم می کند و چرا خشم کرد؟ برای غصب فـدك؟ غـاصب چگونه می‌توانـد امام باشـد؟ در دعوای حضـرت زهرا علیهاالسـلام و ابابکر کـدام یك را صادق می‌دانیـد؟ ابابکر؟! پس حضـرت زهرا کاذب است؟!! نعوذ باللّه. پس آیه‌ی تطهیر چه می‌شود؟ (۱۰۶) چرا نادانسته و یا از روی کینه سخن می گوییـد؟ بر اسـاس حـدیث «من مـات»، بگوییـد بـدانم امام زمان امروز کیست؟ آن عالم سنّی پس از سه سال هنوز جواب نداده است! برای ما حتم است که این‌ها جواب شیعه را نمی‌توانند بدهند. شیعه در برهان، بسیار قوی است. حاصل سخن این که امام زمـان (عجّـل اللّه تعـالی فرجه الشّـریف) در تمـام مراحـل امـامت و ولاـیت، غـایب نیستنـد فقـط مـا ایشان را با چشم سـر نمی‌بینیم و نمی‌شناسیم. ایشان وجود دارند، عالم بدون حجّت و هادی و امام نمی‌شود (به دلیل همان مطالبی که قبلاً گفتیم) و اداره‌ی کائنات و رساندن فیوضات، با آن حضـرت است. «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ» (۱۰۷) ملائکه و روح نزد چه کسـی می‌آیند؟ باید بدانیم شب قدر همیشه هست؛ ملائکه و روح بر پیامبر نازل می‌شدنـد و بعد بر علیّ مرتضـی و امروز بر امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف). «ارادَهُ الرَّبِّ فی مَقادیرِ اُمُورِه تَهْبِطُ اِلَیْکُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُیوتِکُم» (۱۰۸) در زیارت مطلقه‌ی امام حسین علیه السلام پایه‌ی معتقَد ماست، تقدیرات، باید به امضای این بزرگواران برسد و ملائکه، مأمور اهل بیت علیهم السـلام هسـتند و امروز مأمور امام زمان علیه السـلام. پس امـام زمان (ارواحنا فـداه) در حکومت عالَم، غایب نیسـتند، فقط حکومت ظاهریّه ندارنـد، «وُجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفهُ لُطْفٌ آخَرُ وَ غَیْبَتُهُ مِنّا یا عَـدَمُهُ مِنّا». (۱۰۹) در حکومت باطن و حکومت بر دل‌ها حاضـرند و از دیـدگان ظاهری مردم غایب می‌باشـند. خـداکند چشم ما لایق دیدار یار و ولیّ کردگار گردد...

مجلس چهارم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم سـخن دربـاره‌ی اعتقـاد به غیب بود، خیلی از چیزهـاست که از دیـدگان مـا غیب است امّا ما به آن‌ها اعتقاد داریم. وقتی مثلاًـ در مورد بِنـای هستی فکر می کنیم، آیـا می‌شود به خـالق و سازنـده‌ی آن معتقـد نباشـیم؟ ماتریالیست‌هـا و منکرین خداونـد، پاسـخ عقـل و فطرت خودشـان را چه می‌دهنـد؟ در مورد پیـام و پیامبران، چه می گوینـد؟ خـدایی که فطرت و عقل به آن گواهی می‌دهد، پیام دارد و پیامبران، پیام او را آورده‌اند و خبر از وجود قانون گذار و خالق یکتا می‌دهند. مطالعه‌ی وضع زندگی و قوانین پیـامبران دلیـل صـدق آنـان است. انبیا علیهم السـلام برای رسالتشان مزد طلب نمی کردنـد و برای انسان‌ها از هر جا و هر نژاد، ارزش قائل بودنـد. ائمّه علیهم السـلام مبلّغ همان دروسـی بودنـد که پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله و سـلم از طرف خداونـد متعال آورده بود. حضـرت مهـدی علیه السـلام غیر از ابلاـغ بیشتر و شـکافتن کامل قوانین و اسـرار دین، به اجرای دین و تشـکیل حکومت واحده‌ی عدالت گستر می‌پردازند. سؤال شده که: حضـرت علی علیه السـلام و حضـرت مجتبی علیه السـلام حکومت تشکیل دادند، فائـده‌ی آن چه بود؟ حکومت پنج ساله‌ی علی علیه السـلام و حکومت شـش ماهه‌ی امام حسن علیه السـلام غیر از جنگ و درگیری چه اثری داشت؟ پاسخ این است که: شـما چه کسی را محاکمه می کنید؟ امام علیه السلام که سخن از عدالت می گوید و به جز خدا

و حقیقت نمی‌جوید محکوم است، یا مردمی که از عدالت و حقیقت گریزان اند؟ آیا امام علیه السلام می‌تواند از تشکیل حکومت و اجرای احکام، روگردان باشد؟ اصلاً مقصد مهم بعد از ابلاغ، همین کار مهم بوده است. اگر عدّه ای مثل طلحه و زبیر و عایشه و معاویه، مردم را فریب داده و آغازگر جنگ شده اند، امام باید چه بکند؟ نباید جواب افراد ستمگر و مفسد را بدهد؟ آن هم اوّل با ارشاد و هدایت و بعد، چون دید گوش شنوا در این‌ها وجود ندارد، با شمشیر. کجای حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام خراب بوده است؟ آیا قانون خراب بود؟ نه، قانون اسلام راستین است. آیا مجری، فاسد و مفسِد بود؟ نه، مجری، امام معصوم است، پس خرابی از ناحیه‌ی مردمی بود که خود را نساخته و به ابلاغ توجّه نداشتند و اجرا برایشان سخت بود. مردمی که از خودشان خیلی متشکّر بودند، مغرور بودند، خود را نساخته بودند و از عدل علی و فرزند گران قدرش بیزار بودند. حکومت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) همان حکومت است، یعنی حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام. با این فرق که مردم آخرالزّمان سرشان به سنگ خورده و از حکومت‌های استعماری و طاغوتی سر خورده اند. مردمی که نادیده را خریدار گشته و دل به آستان حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) سپرده اند. این جا هم حاکم، امام معصوم است و هم پیروان، عباد خداوند هستند. «اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ» (۱۱۰) «عبادی» یعنی: بندگان شایسته‌ی من، آقایی پیدا می‌کنند و به رهبری امام معصوم، حکومت تشکیل می‌دهند. پس موفّق نبودن حکومت حضرت علی و حضرت مجتبی علیهماالسلام به این بزرگواران مربوط نیست، بلکه به عدالتْ گریزان و ستم گران مربوط می‌شود. قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ اَرْسَلْنا نُوحا اِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فیهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ الاّ خَمْسینَ عاما» (۱۱۱) حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال تبلیغ کرد. «وَ ما آمَنَ مَعَهُ اِلاّ قَلیلٌ» (۱۱۲) قلیلی به او ایمان آوردند، آیا نوح کمبود داشت یا مردم، لجن زده‌ی گناه و فساد بودند؟ و همان طور که بیان شد، این فساد در خوبان آخرالزّمان راه ندارد. آمادگی پیدا می‌شود، حاکمیّت مطلقه‌ی امام زمان علیه السلام و اجرای وعده‌ی خداوند، کاملاً زمینه پیدا می‌کند؛ آن وقت، به لطف خداوند متعال آقا می‌آید و سال‌های طولانی، زیبایی‌های قرآن را به جهانیان نشان می‌دهد و شهد ایمان را به محبّان می‌چشاند. از طرف برادران و خواهران مذهبی، سؤال دیگری شده است: شاهد حقّانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» (۱۱۳) است، یعنی حضرت علی علیه السلام. ایشان از دار دنیا رفتند، آیا پیامبر شاهد دیگری دارد؟ بله؛ در تمام دوران ها، پیامبر شاهد حقّانیّت دارد. بعد از علیّ مرتضی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، سپس امام حسین علیه السلام، تا امروز، امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). امام، دارنده‌ی همه‌ی علوم کتاب است؛ هم کتاب تشریع را می‌داند و هم کتاب آفرینش و تکوین را. آصف بن برخیا «عِلْمٌ مِنَ الکِتابِ» (۱۱۴) را دارا بود، یعنی مقداری از کتاب را می‌دانست، علم اش کامل نبود؛ امّا علیّ مرتضی و فرزندان ایشان علیهم السلام «عِلْمُ الْکِتابِ» یعنی علم همه‌ی کتاب را دارا هستند. و این بزرگواران با عظمت علمی و بزرگی معنوی که دارا هستند، دلیل صدق پیامبرند. چه دلیلی بزرگ تر از این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مکتب اش علیّ مرتضی علیه السلام را ساخته است؟ حضرت علی علیه السلام تربیت شده‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. کدام مکتب می‌تواند صوت العدالهٔ الانسانیه، (۱۱۵) صاحب علوم بالا و دارنده‌ی معارف والا بسازد؟ کدام مکتب می‌تواند امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را پرورش دهد؟ اللّه اکبر! خداوند متعال چه پیامبری فرستاده و چه کتابی نازل کرده، که امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام پرورش می‌دهد. به راستی با تحقیق می‌گوییم، نه این که تقلید، ما را به این سخن واداشته و کورکورانه سخن برانیم؛ اسلام بزرگ ترین مکتب الهی است و قرآن بهترین نقشه‌ی زندگی است. وقتی آقای سومیاکی، مهندس ژاپنی به این جا (واحد گفتگو و مباحث ادیان مرکز جهانی تخصصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)) آمد و بنده با او صحبت کردم، در آخر صحبت گفت: من فهمیدم، اسلام نقشه‌ی خوبی برای زندگی انسان هاست و پیشوایان معصوم، راهنمایان این نقشه اند. اسلام و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام پرورش داده که حتّی دشمنان به بزرگی آن بزرگواران اعتراف کرده اند. پس پاسخ سؤال این شد که:

«وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب» یعنی دارنده‌ی علم کتاب، همیشه در کنار کتاب وجود دارد. حدیث ثقلین، یک حدیث معتبر از نظر همه‌ی مسلمانان است. (۱۱۶) دو چیز گران بها، امانت پیامبر که تا قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند: ۱ قرآن ۲ عترت. کتاب و شارح کتاب همیشه با هم هستند. امروز شارح قرآن کیست؟ طبق حدیث ثقلین، امروز ما امام و رهبر داریم و قرآن، بدون شارح معصوم نبوده و زمین خالی از حجّت نیست. بهترین دلیلِ وجود حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، آیه‌ی شریفه‌ی «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب» و حدیث ثقلین است. عالم به علم کتاب، و ذخیره ای از عترت علیهم السلام در روی زمین وجود دارد، ما چه مقدار متوجّه او هستیم؟ بعضی از جوانان از این کلمات فرار می‌کنند، چرا؟ نفوذ تبلیغ بیگانه، تبلیغ علیه زبان عربی، سست نمودن جوانان نسبت به مطالعات دینی. خوب، وقتی شما زبان قرآن و نهج البلاغه را نمی‌دانی، درست نمی‌توانی مطلب دین را فرا بگیری و برتری و زیبایی ائمّه علیهم السلام را بشناسی. شما در هر رشته ای وارد بشوی، زبان و اصطلاحات آن را یاد می‌گیری، چرا در مورد دین شناسی و امام شناسی، زبان و اطلاعات آن را فرا نمی‌گیری؟ و امّا مطلب بعد: یکی از راه‌های شناخت امام علیه السلام شناخت مقایسه ای است. دو تا تابلو زده اند: یکی نور، یکی ظلمت؛ کدام را می‌پذیرید؟ دو جنس، یکی خوب و عالی، یکی جنس خراب و فاسد؛ کدام را می‌خرید؟ دو معلم و راه نما، یکی، دانشمند تشنه‌ی عدالت، یکی جاهل ضدّ هدایت. کدام را برای ارشاد انتخاب می‌نمایید؟ شناخت مقایسه ای در قرآن آمده است، سوره‌ی مؤمنون داریم و سوره‌ی منافقون، سوره‌ی نور و سوره‌ی کافرون. اللّه اکبر!. خدای متعال برای ارشاد ما چه کلاس هایی در قرآن تشکیل داده است. ولی ما فقط قرآن را در مجالس فاتحه می‌خوانیم؛ قرآن در میان جامعه‌ی اسلامی؛ غریب واقع شده است، سعودی‌ها و مصری ها، قرآن را خوب می‌خوانند، امّا خوب تدبّر نمی‌کنند و به شارح قرآن و قرآن مجسّم توجّه نمی‌کنند. این‌ها واقعا بیچاره اند، کتاب را از عترت و «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب» جدا کرده اند، برای همین مبتلا به حکومت طاغوت هستند، معلوم است، کسی که از حکومت علی علیه السلام فرار کند، دچار حکومت عمر می‌شود، به امام حسین علیه السلام نه بگوید، باید به یزید لبّیک بگوید. به امام زمان، جواب رد بدهد، باید به آمریکا و انگلیس بله بگوید. ما هم نقص داریم، ادّعای تشیّع داریم، امّا تفکّر عمیق در تشیّع نداریم. قرآن را نمی‌خوانیم و ادلّه‌ی حقّانیّت مکتب اهل بیت علیهم السلام و آیات مهدویّت را مورد مطالعه قرار نمی‌دهیم. قرآن با تابلوهای نور و ظلمت ما را بیدار می‌کند و به ما هشدار می‌دهد: «اَفَمَنْ کانَ مُؤْمِنا کَمَنْ کانَ فاسِقا لایَسْتَوُونَ» (۱۱۷)، به تابلوی فسق و فجور، گناه و معصیت، ظلم و بی عدالتی و تابلوی ایمان و تقوا، علم و عدالت، کمال و معرفت، خوب نگاه کن. با دقّت نگاه کن، کدام را انتخاب می‌کنی؟ به انسان می‌گوید: تو اختیار داری، می‌توانی دنبال ناسپاس‌ها بروی، دنبال بی تفاوت ها، آنان که در خیرات وارد نمی‌شوند و هنر ارشاد و نجات غریق را ندارند و نیز می‌توانی به دنبال مجاهدان راه خدا، امر کنندگان به عدالت و رهروان صراط مستقیم بروی و از آنان پیروی کنی. امام بی تفاوت، رهبر سست و ضعیف الایمان یا امام گویای عدل، ناطقِ به حقائق و رهرو راه مستقیم؟ خودت انتخاب کن. «ضَرَبَ اللّه مَثَلًا رَجُلَیْنِ اَحَدُهُما اَبْکَمُ لا یَقْدِرُ عَلی شَیْءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلی مَوْلاهُ اَیْنَما یُوَجِّهْهُ لا یَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوی هُوَ وَ مَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم» (۱۱۸) توجّه به این آیه داشته باشید. این از آیاتی است که می‌گوید: جهان خالی از حجّت نیست. عبارت «یَأْمُرُ بِالْعَدْل» قابل توجّه است، «یَأْمُرُ» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد یعنی همیشه باید در جهان، گوینده‌ی عادل و عدالت گستری باشد. اگر عادل نباشد، چگونه عدالت را می‌گستراند؟ کوری ببین عصا کش کور دگر شده! عادلِ عدالت گستر بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم علی مرتضی علیه السلام است، بعد، امام حسن، بعد، امام حسین، تا امام عسکری و امروز امام زمان علیهم السلام. جرج جرداق مسیحی، کتاب پیرامون عدالت می‌نویسد و علیّ مرتضی علیه السلام را عدلِ مجسّم می‌خواند. می گوید: ای دنیا! تو را چه می‌شد اگر قدرت خود را جمع می‌کردی و به (مردم این قرن) نیز یک علی می‌دادی؟ یک علی مثل علی صدر اسلام، عادل و عدالت گستر. (۱۱۹) یک خانمی جواب جُرْج جُرداق را داده است: «به شما علی داده شد؛ با او چگونه رفتار کردید؟ در کلاس او شرکت نکردید، بر سر او داد و فریاد کشیدید، علیه او جنگ جَمَل و صفّین و نهروان راه انداختید، به شما علی

دوم داده شد، با همان ویژگی‌های علی اوّل، علم و عصمت، عدالت و کرامت، با او چه کردید؟ (۱۲۰) به شما علی سوم داده شد، با همان امتیازات، یعنی امام حسین علیه السلام با او چگونه رفتار کردیـد؟ وسط میدان کربلا فریاد می‌زد و یاور می‌خواست، امّا او را کشتیـد و سر مطهّرش را بالای نیزه کردیـد، به شما علی چهارم داده شـد، ولی ... ای جرج جرداق! الان هم علی داریـد، با همان کمالات علی اول، آری! علی دوازدهم. ولی شما دنبال او نرفتیـد و در این مـدّت طولانی غیبت به نـدای نصرت خواهی او توجّه نکردید». (۱۲۱) البته خطاب این خانم ظاهرا متوجّه همه‌ی انسان هاست و متأسفانه بیشتر، متوجّه ما است. ما چه پاسخی برای این همه کرگوشی و غفلت آماده کرده ایم؟ چرا اطّلاع یابی در امر شناخت امام زمان نمی‌کنیم و چرا در امر اطّلاع رسانی، تلاش نداریم و برای نسل جوان، نجات غریق نیستیم...؟

مجلس پنجم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم بهترین عبادت و افضل اعمال در این شب‌ها به خصوص شب هایی که احتمال قدر بودن اش بیشتر است، مذاکره‌ی علمی است. (۱۲۲) این سخن شیخ صدوق قدس سره است که محدّث قمی قدس سره آورده است. یک دانشمند شیعی می‌گویـد: شب قـدر مـذاکره‌ی علمی داشـته باشـید. این سخن مأخذ دارد، آیات قرآن و روایات، مشوّق مردم به سوی علم و دانش است، عالم شیعی از مذاکره‌ی علمی نمی‌ترسد؛ او با بهره گیری از نور علم، شیعه است و به تبلیغ تشیّع می‌پردازد. اصلاً مکتب تشیّع، مکتب علم است، آیاتی که در قرآن در مورد «نور» است، یا سخن از علم دارد، ببینید درباره‌ی چه کسی است؟ علیّ مرتضی علیه السلام در معرّفی خودشان می‌فرماینـد: «فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ»: (خانـدان رسالت) زنـده کننـده‌ی علم و میراننـده‌ی جهل هستند. (۱۲۳) هر جا قدم می‌نهادنـد، قـدمشان خیر مَقـدم بود، علم، علم، علم؛ «نورٌ علی نور» (۱۲۴)، برای همین، موسی بن جعفر علیهماالسلام را زندان کردند، امام سجّاد علیه السلام را اسیر نمودند و دیگر ائمّه علیهم السلام را در مشکلات دیگر قرار دادند. برای این که به جامعه نور ندهنـد و مردم را بیدار نکنند. بعضی از اساتید دانشگاه، گوینـدگان، نویسنـدگان، بی انصاف اند؛ گوئی بعضی از این ها، خبر از خورشید ندارند. خفّاش صفت از خورشید، بد می‌گویند، منکر فائده‌ی نور می‌شوند و نسل جوان را از تشیّع دور می‌کننـد. بزرگترین خیانت به بشریّت، همین است که عوض معرّفی مکتب نور، آنـان را از نور و علم دور نگه بـداری و تبلیغ مکتب‌های پوچ و شیطانی را بکنی. «اُطْلُبُوا العِلْمَ»، در کـدام مکتب است؟ «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» در کـدام دین است؟ تـدریس علوم دینی و معارف الهی به جای خود، تدریس فیزیک و علم الحِیَل (مکانیک)، داروسازی، طب، تشریح، و دیگر علوم طبیعی و ریاضی در کدام دانشگاه وجود دارد؟ در گذشته، اروپا محتاج علوم مسلمین بوده است و مسلمین به تشویق ائمّه علیهم السلام، خاصّه، امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در علوم و دانش‌ها سِمَت استادی داشتند. یکی از آقایان سؤال کرده انـد: دشمن شناسی چگونه است؟ مهدی شناسی باید با دشمن شناسی همراه باشد. آفت بزرگ مهدویّت، مخالفان ولایت ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام هستند. قبول ولایت، مراتب دارد. تـا امـامت امـام علی علیه السلام را معتقـد نباشـی، تـا به ابناء طاهرین ایشان علیهم السلام معتقـد نباشـی، نمی‌توانی مورد تأییـد حضـرت مهـدی علیه السلام قرار بگیری. این که گاهی ما در مباحث مهـدوی از اصل ولایت و امامت سـخن می‌گوییم، از مظلومیّت علیّ مرتضی علیه السلام بحث می‌کنیم، برای این است که بی ولای علیّ مرتضی علیه السلام، نمی‌توان به بحث مهـدویّت راهی بـاز کرد. ولایت ائمّه علیهم السلام شاقول است، امامت ایشان، میزان و وسیله‌ی سنجش افکار و اعمال است. عبـدالعظیم حسنی که از امـام زادگان بسیار بزرگ است، نزد امام هادی علیه السلام آمـد و عقائـد خودش را گفت و از امام تأیید گرفت. عقایـد ما را نبایـد اجنبی و بیگانه پرست تأییـد کنـد، روشن فکرنماها، غرب زده ها، صوفی ها، وهّابیها، بلکه عقائد ما باید با شاقول امامت و ولایت ائمّه علیهم السلام تطبیق شود، با میزانِ مکتب تشیّع وِفق بدهد و به تأیید اهل بیت علیهم السلام برسد. دشمن شناسی با شاقول امامت و ولایت، این است که ببینی آیا او به بحث ولایت و رهبری امت دل می‌دهد؟ گوش جان می‌سپارد؟ احترام

می کنـد؟ اگر این چنین بود، دوست است و اِلاّـ دشـمن محسوب می‌شود. البتّه بحث مـا در مورد کسـانی است که ادلّه را دیده‌انـد و مطـالعه کرده‌انـد. حق را فهمیـده، ولی زیر بـار حق نمی‌رونـد. امّـا کسانی که مستضـعف فکری و فرهنگی هسـتند، دشـمن به شـمار نمی‌آیند، باید با این‌ها با دوستی رفتار کنیم و حقّانیّت ولایت و امامت را برای ایشان بیان نماییم. قرآن مجید کسانی را که نسبت به ولایت کراهت دارند، نفرین می کند: «وَالَّذینَ کَفَرُوا فَتَعْسا لَهُمْ وَ أَضَلَّ اَعْمالُهُم» (۱۲۵) «کسانی که راه کفر را پیشه کردند، مرگ بر آن‌ها و اعمالشان نابود باد». کسانی که دلیل حقّانیّت را دیـده و حتّی از دو لب مبارك پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، تأیید علیّ مرتضـی علیه السـلام را شـنیده‌اند ولی از نام و یاد آن امام عظیم الشّأن کراهت دارند، این‌ها مورد سرزنش و نفرین خداوند و رسول هستند. «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» (۱۲۶) به راستی داسـتان دشمنان شنیدنی است، بیچاره، آقایِی علیّ مرتضی علیه السلام را نمی‌تواند ببینـد. متکبر، حسود، بدسیرت، چه بایـد بکنـد؟ درخواست عـذاب می کنـد، نباشـد و بزرگی علی را نبینـد. در آیه‌ی قبل که فرمود: «فَتَعْسـا لَهُمْ»: مرگ بر کفّـار، می‌فرمایـد: «ذلِکَ بِاَنَّهُمْ کَرِهُوا ما اَنْزَلَ اللّه» (۱۲۷) «این‌ها از آن چه خـدا نازل کرده کراهت داشـتند». یکی از مباحث که «مُنزَل از آسـمان» است، بحث ولایت و امامت است، این گروه که مورد سـرزنش و نفرین واقع شده‌انـد از آیات ولاـیت، بحث ولاـیت، مباحث مهـدویّت اظهار کراهت می کننـد. امام باقر علیه السـلام می‌فرماینـد: «کَرِهُوا ما اَنْزَلَ اللّه فی حَقِّ عَلیٍّ» یعنی اینان از آن چه خداونـد درباره‌ی علی علیه السـلام نازل کرده، کراهت دارنـد. (۱۲۸) این، میزان دشـمن شناسی است، مواظب باشیم، دشمن علیّ مرتضی علیه السلام و مخالف امام زمان علیه السلام را دوست نگیریم. تا بحث «غدیر خم» مطرح می‌شود، «آیه‌ی تبلیغ»، «آیه‌ی اکمال»، «خطبه‌ی غـدیر»، می گویـد: بله، این‌ها هست، ما این‌ها را قبول داریم، «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهـذا عَلیٌّ مَوْلاهُ» را، امّا ...امّـا چه ...؟ امّـا مرض قلبی، امّـا درد فکری! بـدبخت! چرا قرائن حـالیّه و مقـالیّه را نمی‌بینی؟ تو هم جزء گروهی هستی که «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (... ۱۲۹) جوانان عزیز! خیلی مواظب باشید، پایه و اساس بحث مهدویّت، درك مباحث علوی است، اگر در امامت و خلافت علی علیـه السـلام کـار نکرده باشـیم، نمی‌تـوانیم مبـاحث مهـدویّت را درسـت درك کنیم. درست است که اهـل تسـنّن، به حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) معتقدند و مهدویّت را قائل می‌باشـند، ولی مهدویّت شیعه با مهدویّت سـنی خیلی فرق دارد، مهـدویّت سنـی‌ها مثل دیگر امورشان، بی روح است، سازندگی ندارد، حرکت ندارد، انتظار ندارد. امّا مهدویّت شیعه، با روح و با معنویّت است، سازنـده است، انسان می‌سازد، مجاهـد پرورش می‌دهـد. چرا این طور است؟ چون مهـدویّت شیعه متّخذ از قرآن و نهج البلاغه و دانشگاه قرآن و عترت علیهم السـلام است، بر پایه‌ی روایات صـحیحه‌ی پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام است، امـا مهـدویّت سـنّی یک پایه اش لنگ است، از روایات اهل بیت علیهم السـلام فاصـله دارد و برای همین، مسائل مبهم دارد و نمی‌توانـد سازنـدگی داشته باشـد پس قبل از این که به فکر مهدوی شدن بیفتیم، باید فکر کنیم علوی هستیم یا نه؟ ابن ابی الحدید گفته: خـدا، مفضول را بر فاضل مقدّم داشـته است! آیا کسـی با این فکر می‌تواند مهدویّت را بفهمد؟ چرا شـعار مهدویّت می‌دهید؟ چرا «یا مهـدی» می گوییـد؟ چرا «اللّهم عجّل» می گویید؟ چون مهدی علیه السـلام فاضل و افضل است، منتخبِ خداوند متعال است. منطق ابن ابی الحدیـدِ سـنّی می گویـد: لازم نیست فاضل و افضل باشد، هرکه آمد، خوش آمد! فاجر فاسق، جاهل منکرِ حقائق! مگر در صـدر اسـلام چه کردنـد؟ حال آن که خداونـد متعال در آیاتِ مقایسه ای، اسـتفهام انکاری می کنـد که بفهمانـد: عالم و جاهل، مسـاوی نیسـتند، ناطق به عـدل و رهرو راه مستقیم با گنگ و ساکت در برابر انحراف و ظلم، برابر نیست. در آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی نحل می‌فرماید: «ضَرَبَ اللّه مَثَلًا عَبْدا مَمْلوکا لا یَقْدِرُ عَلی شَیْی ءٍ وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنّا رِزْقا حَسَنا فَهُوَ یُنْفِقُ مِنْهُ سِرّا وَ جَهْرا هَلْ یَسْتَوُونَ» ابن ابی الحدید! آیا گوش ات می‌شـنود؟ عبد مملوك، فرد ضعیف و ناتوان در خیرات و خوبی ها، کسی که در کلاس انفاق نمره نیاورده و اگر حرف کمـک به یتیم و فقیر، یـاری به مـدرسه و کـار فرهنگی به او بزنی، سـکته‌ی مغزی و قلبی بـا هم می کنـد و از ترس، جان می‌دهد، آیا با کسـی که دائما در حال یاری رسانی به محرومان مادّی و معنوی است برابر است؟ قرآن می‌فرماید: این‌ها برابر نیستند. ابن ابی الحدید می گوید: خدا مفضول را بر فاضل مقدّم داشته است (!!!) واقعا تعجّب دارد. در سوره‌ی ص، آیه‌ی ۲۸ می‌فرماید: «اَمْ

نَجْعَلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کَالْمُفْسِدینَ فِی الاَرْضِ، اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقینَ کَالْفُجّارِ». شما را به خدا، ببینید منطق قرآن را، با منطق کسانی که به دور از ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن می گویند چه مقدار فاصله دارد؟ قرآن می‌فرماید: مؤمن و فرد نیکوکار با مفسد برابر نیست، متّقی با فاجر، برابر نیست؛ این‌ها آمده‌اند مفسد و فاجر را رئیس خودشان کرده اند. از آیات دیگرِ مقایسه ای در زمینه‌ی امامت و مهدویّت، این است: «ضَرَبَ اللّه مَثَلاً رَجُلاً فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً» (۱۳۰) یک انسان که چند ارباب دارد، چند حزب و گروه، فرمانده‌ی او هستند و متحیّر مانده، با مردی استوار و صاحب اراده‌ی قوی که تسلیم مردی (برتر از خود) است، آیا برابرند؟! حاکم حسکانی حنفی در شواهد التّنزیل ذیل این آیه‌ی شریفه حدیث آورده که: «علیّ مرتضی فرمود: من آن مردی هستم که تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.» (۱۳۱) امروز، مصداق بزرگ آن مرد استوار و با اراده که فقط تسلیم برنامه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، و احزاب و گروه‌ها و قدرت‌های طاغوتی و استعماری بر او فرماندهی ندارند، حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌باشند. شیعه‌ی ائمّه، باید استوار و پایدار بر راه و رسم نگار، و طریق ولیّ کردگار حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) باشد و هرگز از خطّ عمّال یهود و نصاری، روشنفکرنماها و مستکبران در برابر قرآن و عترت علیهم السلام، پیروی ننماید (... ۱۳۲)

مجلس ششم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم در جلسات گذشته گفتیم: آیات مقایسه‌ای ما را با حقیقت فضائل اهل بیت علیهم السلام آشنا می کند. بعضی از برادران و خواهران از این عنوان در امام شناسی، اظهار خرسندی نمودند. لذا ما این بحث را ادامه می‌دهیم تا به نتیجه‌ی مطلوب در بحث مهدویّت برسیم. چرا ما باید در امامت تحقیق کنیم؟ چرا باید به امامی که افضل از همه است معتقد باشیم؟ برای تفسیر دین چه دلیلی دارد که دنبال فرد برتر بگردیم؟ در مورد تحقیق گفتیم: این یک تکلیف عقلی و دینی است، عقل و دین با تحقیق موافق اند. آدرس مدینه‌ی فاضله کجاست؟ شهر سعادت، نشانی مربّی خوش بختی، معلّم عدالت، امام ایمان و دین؟ شما در این شب‌ها (۱۳۳) مذاکره‌ی علمی داشته باشید و با تحقیق، مسیر مهدویّت را طی نمایید. بررسی دعای ندبه، بررسی زیارت آل یاسین و زیارت جامعه، راه را برای شناخت امام هموار می کند. اجازه بدهید در این جلسه درباره‌ی شب احیا بحث کنیم، در مورد ایمان علیّ مرتضی علیه السلام و ادلّه‌ی ایمان حضرت. اصلاً او اصل ایمان است، چه کسی باید این مطلب را بگوید؟ خداوند و رسول او. خوب! کجا گفته اند؟ گفته اند، امّا گوش شنوا کم است. کجا؟ سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۸: «اَفَمَنْ کانَ مُؤْمِنا کَمَنْ کانَ فاسِقا لایَستَوُون». «آیا مؤمن با فاسق برابر است؟» ببینید چه کسی می گوید: مؤمن؟ خدا می‌فرماید. پس «مؤمن» در این آیه، یعنی مؤمن واقعی؛ «فاسق» هم در این آیه یعنی فاسق واقعی، نه کسی که به تهمت می گویند: فاسق است. روزی ولید بن عقبه می گفت: من از علی علیه السلام شجاع تر هستم و (!) ... علی علیه السلام فرمود: «اُسْکُتْ فَاِنَّکَ فاسِقٌ»: ساکت شو، تو فاسق هستی. پس این آیه نازل شد که مؤمن با فاسق برابر نیست. (۱۳۴) ببینید، اوّلاً ایمان چه مقدار ارزش دارد که خداوند متعال به دفاع از مؤمن، آیه نازل می‌فرماید. آن هم چه مؤمنی، اوّلْ ایمان آورنده و یگانه در ایمان، علیّ مرتضی علیه السلام. ثانیا این آیه، روشن گر مسیر مسلمین است که به ولایت فاسق رأی ندهند، فاسق هرکه باشد. در امامت باید ارزش‌های معنوی و الهی در نظر گرفته شود، از جمله ایمانِ بالا که باید به تأیید خداوند متعال برسد. امام مردم، باید فرد برتر باشد، تا بتواند امر و نهی کند و کسی بر او خرده نگیرد. علیّ مرتضی علیه السلام این چنین بود، کرائم قرآن درباره‌ی او نازل شده است. (۱۳۵) حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) مثل جدّش در خوبی‌ها برتراست. آیه‌ی دیگر: «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لایَعْلَمُونَ» (۱۳۶) «بگو: آیا دانایان با افراد نادان برابرند؟» استفهام انکاری است، آقا و خانم مسلمان! بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امامت چه کسی معتقد هستی؟ جاهل؟ غافل؟ چرا؟ چرا با سرنوشت خودت بازی می کنی؟ چرا توجّه نداری که قرآن به علمای واقعی نظر دارد؟

افراد جاهل و غافل که کورند، چگونه عصاکش دیگران می‌شوند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «الَّذینَ یَعْلَمُونَ»، ما هستیم. اهل بیت علیهم السلام حقائق را می‌دانند، کتاب دین و نوشته‌ی تکوین را می‌شناسند. «وَ الَّذینَ لایَعْلَمُونَ»، دشمنان ما می‌باشند. از شما سؤال می‌کنم: آیا سقیفه نشینان علم داشتند؟ بله، علم داشتند، امّا علم شیطانی و مکر. ابن عبّاس گفته: «الَّذینَ یَعْلَمُونَ»، علی و اهل بیت او هستند و «الَّذینَ لایَعْلَمُونَ» بنی امیّه. (۱۳۷) آن کسی که بنی امیّه را سرکار آورد، مگر علم داشت؟ قبلًا گفتیم، علم داشت، امّا علم شیطانی و مکر. آیه‌ی دیگر: «وَ مایَسْتَوِی الاَعْمی وَ الْبَصیرُ» (... ۱۳۸) ابن عباس گفته: «اعمی» ابوجهل است (شاید می‌ترسیده بگوید: سقیفه نشینان هستند. اگر کور نبودند چرا خورشید را نمی‌دیدند؟) و «بصیر» علیّ مرتضی علیه السلام است. (۱۳۹) تمام این امتیازات در وجود حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) موجود است، او صاحب علم و بصیرت و ایمان به خدا است. و ما در مباحث آینده این بحث را دنبال می‌کنیم، ان شاء اللّه تعالی. لیلهٔ القدر؟! چه می‌دانی چیست این شب؟ صاحب این شب را آیا می‌شناسی؟ این شب در تمام سال‌ها وجود دارد و تقدیرات یک سال در این شب نازل می‌گردد. «انّ لَیْلَهَٔ الْقَدْرِ فی کُلِّ سَنَهٍٔ وَ اِنَّهُ ینزلُ فی تِلْکَ اللَّیْلَهِٔ أَمْرُ السَّنَهِٔ وَ اِنَّ لِذلِکَ الاَمْرُ وُلاهًٔ بَعْدَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم» (... ۱۴۰) شب قدر اگر قدرش دانسته شود و شأن اش شناخته گردد، انسان، معلم انسانیّت را می‌شناسد و متحوّل می‌شود. بعد از رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم شب قدر داریم؟ بله. وُلاهٔ و فرماندهان شب‌های قدر بعد از پیامبر چه کسانی هستند؟ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایمان بیاورید به لیلهٔ القدر» چرا چنین فرمود؟ اگر ایمان آوردی ایمان همراه با معرفت «وُلاهٔ» را می‌شناسی. فرماندهان شب‌های قدر در این چهارده قرن بعد از رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم چه کسانی بوده اند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَ اِنَّ لِذلِکَ الاَمْرُ وُلاهًٔ بَعْدَ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله و سلم راوی گوید: پرسیدم: آنان چه کسانی هستند؟ فَقالَ: اَنَا وَ اَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبی أَئِمَّهٌٔ مُحَدَّثُونَ» سوره‌ی حکومتِ مهدی، به به! چه سوره ای! امام باقر علیه السلام فرمود: «احتجاج کنید با مخالفان ولایت، با سوره‌ی قدر». مخالفان مهدویّت چه می‌گویند در مورد فرمانده‌ی قدر؟ ملائکه و روح بر چه کسی نازل می‌شوند؟ «تَنَزَّلُ» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، پس هرسال، ملائکه و روح پایین می‌آیند؛ بر چه کسی نازل می‌شوند؟ دست چه کسی را می‌بوسند؟ پای چه کسی را بوسه باران می‌کنند؟ قدَر قدرت، قوی شوکت، اعلی حضرت، چه کسی است؟ خدایا! چه می‌گویم؟ مگر غیر از مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) ما روی زمین، پادشاه دین پناه داریم؟ ملجأ و پناه بی پناهان. باز فرمود: «با سوره‌ی «حمد خان» با دشمنان احتجاج کنید». (۱۴۱) چرا؟ «حم»، چه سوره ای است؟ سوره ای که حکومت اهل بیت علیهم السلام را بر تکوین بیان می‌دارد. حاکمان بر تکوین، فرماندهان تشریع هم هستند. «حم وَ الْکِتابِ الْمُبینِ اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍٔ مُبارَکَهٍٔ اِنّا کُنّا مُنْذِرینَ، فیها یُفرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ» (۱۴۲) لیله‌ی مبارکه، همان شب قدر است. «فیها یُفرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ» یعنی در این شب، تنظیم همه‌ی امور به صورت حکیمانه می‌شود. «یُفْرَقُ» دلالت بر استمرار دارد و همان مطالب گذشته تکرار می‌شود. فرمانده کیست؟ ملائکه و روح بر چه کسی نازل می‌شوند؟ آن کسی که وجود امام زمان علیه السلام را منکر می‌شود، چه پاسخی برای این سؤالات دارد؟ مگر این که جهان غیب و خداوند متعال و قرآنِ او را قبول نداشته باشد. پس مسئله‌ی شب قدر با بحث مهدویّت پیوند دارد و به ما توجّه می‌دهد که حضرت در فرماندهی عالم و جهان آفرینش حاضرند. «اِرادَهُٔ الرَّبِ فی مَقادیرِ اُمُورِه تَهْبِطُ اِلَیْکُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُیُوتِکُم» (۱۴۳) تقدیرات از بیت امام زمان علیه السلام که نمی‌دانیم کجاست صادر می‌شود. ای کاش نشانی از بیت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌دانستیم، سری می‌زدیم و می‌گفتیم: آقا! ما را ببخشای. در روایت امام باقر علیه السلام است که ملائکه در این شب دور امام طواف می‌کنند؛ (۱۴۴) به به! چه طوافی! ملائکه چرا دور کعبه طواف نمی‌کنند؟ ملائکه مشرک اند؟! نعوذ باللّه چرا دور امام می‌گردند؟ نمی بینی دنیا دور امام می‌گردد؟ فقط تو دور امام نمی‌گردی. خودمحوری، خودپسندی، خودبینی، بدبخت!! تا به حال شده سری به کتاب‌های سنّی‌ها بزنی و روایات حقّانیّت علیّ مرتضی علیه السلام را ببینی؟ تا به حال شده در مورد اذیّت هایی که به دختر پیامبر اسلام علیهماالسلام شده است فکر کنی؟ تا حال چند زیارت عاشورا خوانده ای؟ چند دعای

ندبه خوانده ای؟ مگر غرور و خودمحوری اجازه می‌دهد؟ نه تنها ملائکه، دور امام طواف می‌کنند، بلکه انسان‌های کامل هم این چنین هستند. کعبه‌ی واقعی، امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) است. در آیه‌ی «وَ اَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ» می‌فرماید «یَأْتُوکَ» (۱۴۵): پیش تو که امام هستی بیایند. دلشان با توست، معتقد به تو هستند. کعبه آن سنگ نشان است که ره گم نشود حاجی! احرام دگر بند ببین یار کجاست؟ خواهش می‌کنم شما برادران و خواهران، به سلاح آیات و روایات، مسلّح شوید و به استادنماهایی که منحرف از ولایت و مهدویّت هستند، پاسخ دندان شکن بدهید. بیچاره، نه شیعه است نه سنّی، مُنّیِ جاهل، در شیطنت، کامل، آمریکا و انگلیس را خواسته یا ناخواسته بوَد عامل. کتاب در ردّ ولایت می‌نویسند، کتاب در ردّ جهان غیب و غیبت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف). واقعا بی چاره. بی چاره تر، آن‌ها که گول این کوردلان را می‌خورند و به حقائق دین مبین و طریق معصومین علیهم السلام کفر می‌ورزند، تَعْسا لَهُمْ تَعْسا لَهُمْ. یک مسئله، این جا باقی مانده است و آن این که: فرموده اند: «کسی که حضرت زهرا علیهاالسلام را بشناسد، حَقَّ مَعْرِفَتِها فَقَدْ اَدْرَکَ لَیْلَةَ الْقَدْر، یعنی: لیله القدر را شناخته است» (۱۴۶) یعنی چه؟ چه می‌دانیم؟! اصلاً چه نسبت خاک را با عالم پاک؟! ولی خوب فکر کن، «ولاءُ لیلةِ القدر»، فاطمی هستند. امضای حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) با رضایت مادر صورت می‌گیرد. او که رضایش رضای خدا و غضب اش غضب خداوند است، «فاطمه» است. (۱۴۷) قدر فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام به عبارت دیگر، شأن او در لیلة القدر پیدا می‌شود، مادر است و رضایت مادر، شرط است. اگر فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام را بشناسی، کلاس عرفان ات بالا می‌رود. به مراد لیله القدر می‌رسی و اُم و ریشه و اصل خیرات و خوبی‌ها را می‌یابی. شناخت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام سرنوشت ساز است، آینه‌ی امام نمایی، مدافع امامت و ولایت، اگر او را بشناسی، زیبا زندگی می‌کنی، حیات طیّبه را دریافت می‌کنی. با امضا کننده‌ی شب قدر، آشنا می‌شوی و این، همان «اِدراک لیلة القدر» است. امّا ...! لیله القدرِ شرف را سوختند آتشی بر جان ما افروختند آتشی بر جان ما افروختند چون سرای آل طاها سوختند شب قدر، شب شناخت فاطمه علیهاالسلام است، شب قدر، شب معرفت فرماندهان فاطمی است. شب قدر شب آشنایی با فریادرس فاطمه، امیر قدْر، مهدی زهرا علیهماالسلام است...

مجلس هفتم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم برادران یا خواهران سؤالاتی نموده اند: پرسش: شناخت مورد توجّه قرآن و عترت علیه السلام آیا شناخت شناسنامه ای است یا شناخت مقام امام علیه السلام؟ پاسخ: معلوم است که معرفت لازم، شناخت مقام و جاه، ولایت و رهبری امام علیه السلام است. پرسش: مسایلی که درباره‌ی قدر گفتید، رابطه ای با مهدویّت نداشت، چه پاسخ می‌دهید؟ پاسخ: سوره‌ی قدر و دخان، که به لیله القدر تصریح دارند، عنوان سخن ما بود. در این دو سوره، حکومت غایبانه‌ی حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) بیان شده است. ملائکه و روح، به چه کسی نازل می‌شوند؟ روایات آن را خواندیم، اوّل، رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، بعد، علی بن ابی طالب علیهماالسلام و بعد، «اَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدی» یازده امام از فرزندان امیرالمؤمنین علیهم السلام، از جمله حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، ملائکه طواف می‌کنند دور امام؛ امام محور است، قطب دایره‌ی امکان است، در حدیث علی علیه السلام است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوره‌ی قدر بعد از من از آن توست، یعنی فرمانده‌ی قدر، تو هستی، وَلَها نُورٌ ساطِعٌ فی قَلْبِکَ وَ قُلُوبِ اَوْصِیائِکَ اِلی مَطْلَعِ فَجْرِ القائِمِ علیه السلام.» (۱۴۸) «نور این سوره در قلب تو و اوصیای توست، تا مطلع فجر حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)». علاّمه‌ی بزرگوار مجلسی قدس سره در کتاب بحارالانوار، آیه‌ی شریفه‌ی «فیها یُفرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ» را از آیات مهدویّت دانسته اند. (۱۴۹) پس امر نظام تکوین و کارهای مردم از قبیل عزّت و رزق مربوط به شب قدر است و فرمانده‌ی آن، حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) هستند. البتّه کارها بر اساس لیاقت‌ها و طلب ها، ادعیه و توبه‌ها انجام می‌گیرد و کارهای ما در کارِ «قدر» مؤثّر است. پرسش: معرفت امام چگونه

به دست می‌آید؟ پاسخ: معرفت امام علیه السلام، مطالعه می‌خواهد؛ مطالعه‌ی آیات ولایت و مهدویّت، احادیث معتبر. ولی این کافی نیست، بلکه توسّل هم نیاز دارد، تقوی هم می‌خواهد. و اصلاً در روایت است که این کار، کار شما نیست، صنع خدا است، او باید آبشار معرفت را به قلوب سرازیر کند. (۱۵۰) ما باید چه بکنیم؟ باید طلب کنیم، تشنه باشیم، تلاش کنیم، تا خداوند متعال این عطیّه را یعنی معرفت امام را به ما بدهد. با این وضعیّت که ما داریم، کار، درست نمی‌شود؛ شهرت طلبی، هوی خواهی، گناه، ما را بیچاره کرده است، دیو چو بیرون رود، فرشته در آید. ما باید ظرف وجودمان را از بدی‌ها پاک کنیم، تا خداوند، فرشته‌ی معرفت را به ما عنایت فرماید. پرسش: در مورد «مصلّی» و ربط آن به ولایت سؤال کرده اند. پاسخ: «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلّینَ» (۱۵۱) را معنا کرده‌اند به این که: جهنّمیان می گویند: ما از پیروان اهل بیت علیهم السلام نبودیم. باب سبق و رمایه را در فقه ملاحظه بفرمایید؛ «سابق»، برنده‌ی اوّل است، «مصلّی» دنبال و پیرو «سابق» است، در تفسیر نورالثّقلین و تفسیر صافی، این معنا نقل شده است (۱۵۲). و اصلاً روح نماز و دیگر عبادات، توجّه به صاحب ولایت است. در سوره‌ی حج آیه‌ی شریفه‌ی ۲۷ «وَ اَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً» نگاه کنید، می‌فرماید: «یَأْتُوکَ» حاجی، پیش امام بیاید. در روایت است که کَمال حج، لقاء امام علیه السلام است؛ (۱۵۳) ملاقات قلب، ملاقات روح و جان، در زمان غیبت امام «مَنْ اَتاکُمْ نَجی»، (۱۵۴) کسی که قلبش پیش امام باشد، معتقد به آن حضرت باشد، نجات می‌یابد. بعضی جسمشان پیش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود امّا با او نبودند، ولی بعضی جسمشان نبود ولی بودند، چون روح و قلبشان با آن بزرگواران بود. نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو به منکر علی بگو نماز خود قضا کند اصلاً، اگر ولایت نباشد، اگر توجّه به امام نباشد، این کارها عبادت محسوب نمی‌شود. توجّه به امام، همان طور که قبلاً گفتیم، روح این کارهاست و آیه‌ی شریفه‌ی «وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» (۱۵۵) ما را به همین موضوع دستور می‌دهد. این آیه‌ی شریفه از آیات مهدویّت است. مقصود از «صادقین»، ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام هستند و امروز صادق، حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌باشند. و مهم این است که ما تا آخر با ایشان باشیم، و ایشان را به دیگران معرّفی کنیم، آن هم از آیات و روایات معتبر، نه از قول غیر معصوم. ایشان را معرّفی کنیم، نه خودمان را، علوخواهی و برتری جویی با امام زمان خواهی نمی‌سازد. آب به آسیاب نفْس نریزیم، نفس اژدرهاست. تا آخر بمانیم و خوب بمانیم، نه این که وسط راه فرار کنیم و امام را غریب بگذاریم. در تاریخ دارد: در راه صفّین راهبی آمد مسلمان شد و در راه امام علیه السلام شهید شد، امام علیه السلام فرمود: «هذا مِنّا اَهْلَ الْبَیْت: این از ماست». (۱۵۶) راهب مسیحی با یک نظر و در اثر لیاقت، برایش «منّا» گفته می‌شود، با این که قبلاً مسیحی بوده است؛ امّا یک عدّه مسلمانان غیر حقیقی که در صفین شرکت داشتند، در اثر این که دلشان با امام نبود، مورد غضب امام واقع شدند. پرسش: آیا اسم ائمّه علیهم السلام در روایات آمده است؟ پاسخ: آری، از جمله در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «اُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ» اسامی این بزرگواران آمده است. (۱۵۷) پرسش: در مورد تعبیر قطب دایره‌ی امکان سؤال کرده‌اند و نوشته اند: بعضی از معلّمین گفته اند: این تعبیر، شرک است. پاسخ: قبلاً گفتیم: امام، محور است، محور تکوین و تشریع، قطب دایره‌ی امکان به این معنا است که کارهای عالم تکوین، به دست ایشان است و به اذن الهی، ایشان کارگشا می‌باشند. آن معلّمی که هنوز معنی شب قدر را نفهمیده و محوریّت امام را در امور نمی‌داند، نباید در امور مذهبی و اعتقادی سخن بگوید. امام، دست خداوند است، «یَدُ اللّه فَوْقَ اَیْدیهِمْ» (۱۵۸)، یعنی چه؟ خدا مگر دست جسمانی دارد؟ نعوذ باللّه. دست قدرت خداوند، رسول اکرم و ائمّه علیهم السلام می‌باشند و امروز دست قدرت خداوند، امام زمان علیه السلام است. امام، ولیّ خداوند است و به اذن او کار می کند. این عقیده شرک نیست و نباید مورد انکار واقع شود. پرسش: در زمان غیبت، ما چه فعّالیّت هایی باید داشته باشیم؟ برای اقامه‌ی عدل، برای تقویت دین؟ پاسخ: وظایف زمان غیبت معلوم است، ما باید در حدّ توان کار بکنیم، خود عادل باشیم و مردم را به عدالت دعوت کنیم. اطّلاع یابی، یک وظیفه است و اطّلاع رسانی، وظیفه‌ی دیگر، که باید در زمان غیبت پیرامون آن کار بشود، مبارزه با فساد، مبارزه با ستم و تجاوز، از وظایف زمان غیبت است. پرسش: فقیه جامع الشّرایط در زمان غیبت چه نقشی دارد؟ پاسخ: فقیه جامع الشّرایط، مرزبان

احکام اللّه است و حکم اش نافذ است، جامعه‌ی اسلامی در زمان غیبت، بدون برنامه و بدون رهبر و راهنما نیست، علمای ربانی و فقها، بر مردم حجّت هستند. پرسش: مهدی یعنی چه و هدایت او از کجاست؟ امام، هادی است، یعنی هدایت کننده، و هدایت کننده، باید هدایت شده باشد. یعنی: هادی، باید مهدی باشد، و الحمدللّه هادی ما مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) است. هدایت مهدی از کجاست؟ هدایت حضرت، از طرف خداوند است، در حدیث دارد که ما ساخته شده‌ی خداییم. (۱۵۹) در زیارت آل یس می‌خوانیم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ». «عَلَم منصوب»، یعنی حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)، از طرف خدا نصب شده است، عَلَم هدایت اش از طرف خداوند، بالا رفته است. و «عِلم مصبوب» یعنی: آن حضرت، علم اش و هدایت اش از خداوند است، آن وجود مطهّر، عین علم و هدایت است. «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ الْعُلُومِ الاِلهِیَّهْ» (۱۶۰)، وارث علوم الهی و معارف ربّانی، اوست. «یا مَعْدِنَ العُلُومِ النَّبَوِیَّهْ» (۱۶۱)، آن حضرت معدن علوم نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است. «اِنَّکَ خازِنُ کُلِّ عِلْمٍ» (۱۶۲) «وَ العالِمُ الَّذی عِلْمُهُ لایَبِیدُ» (۱۶۳). آن حضرت به کُنْه دانش، رسیده و دانش اش تباهی و تمامی ندارد. «اَلْمَهْدِیُّ اَکْثَرُ النّاسِ عِلْما وَ حِلْما» (۱۶۴)، بالاترین درجه‌ی علم و حلم را آن گرامی فرزند فاطمه علیهاالسلام دارا می‌باشد. نقش امام در جامعه، نقش چراغ است. در حدیث جابربن عبداللّه انصاری که در معنای آیه‌ی نور در تفسیر برهان نقل شده، اوّلاً: نام دوازده امام علیهم السلام آمده است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که امامتشان از قول خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ثابت است، نام یازده امام دیگر را آورده‌اند و ثانیا به مقام نورانی اهل بیت علیهم السلام و نقش امام که نور دادن به جامعه است تصریح فرموده اند. (۱۶۵) هادی ما که مهدی است، هدایتش همانند «مصباح» است، «یَهْدِی اللّه لِنُورِه مَنْ یَشاءُ» (۱۶۶) «نُورِه» نور خدا، یعنی امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف)؛ او «نور اللّه» است، «یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّه بِاَفْواهِهِمْ» (۱۶۷) با برنامه ریزی، می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند قادر، نورش را به کمال می‌رساند، نورافشانی ولایت به کمال می‌رسد، اگر چه کافران نخواهند. (۱۶۸) کلمه‌ی «نور»، در قرآن برای صاحبان ولایت به کار رفته است، خلقت ایشان، نور: «خَلَقَکُمُ اللّه اَنْوارا» (۱۶۹)، سخنانشان نور: «کَلامُکُمْ نُورٌ» (۱۷۰)، و شیعیانشان با نور حرکت می کنند. «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدیهِمْ» (... ۱۷۱) حرکت بر صراط، با نور ولایت صورت می گیرد. (۱۷۲) بیچاره منافق، در صراط می‌ماند؛ چرا؟ چون نور ندارد، گفته می‌شود: بر گردید به دنیا، نور بیاورید: «قیلَ ارْجِعُوا وَرائَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورا» (۱۷۳)، مگر می تواند برگردد؟ بیچاره‌ی بیچاره، در دنیا کار نکرده، تازه به خادمان حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) تاخته و مهدویّون را زیر سؤال برده است. در سوره‌ی حدید باز می‌فرماید: «یَجْعَلْ لَکُمْ نُورا تَمْشُونَ بِه». ایمان واقعی بیاورید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ وقتی ایمان واقعی آوردید، دیگر در ولایت علی علیه السلام و اولاد طاهرین ایشان علیهم السلام شک نمی کنید. دیگر در کلمه‌ی «مولا» تشکیک نمی کنید، در وجود حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) و ظهور و قیام او، مردم را به شک نمی‌اندازید. مگر این همه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توصیه پیرامون امامت علیّ مرتضی علیه السلام نفرموده است؟ احادیث المهدی مگر کم است؟ «فَاَیْنَ تَذْهَبُون؟!»، بیچاره‌ها! کجا می‌روید؟ وقتی ایمان واقعی به رسول خدا آوردید و در ولایت نمره آوردید، خداوند به شما نور می‌دهد تا توانید بر صراط حرکت کنید. پس کلمه‌ی «نور» در آیات، اشاره به نقش امام دارد، امام نور جامعه است، امام چراغ دنیا و آخرت است. در آیه‌ی «وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی اُنْزِلَ مَعَهُ» (۱۷۴) هم همین طور است (۱۷۵) که بعضی از مفسّرین، توجّه به این نکته نداشته اند. حدیث داریم که: نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علیّ مرتضی علیه السلام با هم بوده‌اند و با هم نازل شده اند، نور امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) هم با پیامبر بوده است، آنان نور واحدند. «نور» در سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۷، اشاره به «امام» است، احادیث را در این باب نگاه کنید. (۱۷۶) از آیات دیگر، «وَ اَشْرَقَتِ الاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» (۱۷۷)، می‌باشد. مربّی زمین، آقای هستی، حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) با نورش زمین و اهل زمین را نورباران می کند. «هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُورا» (۱۷۸) خورشید، پیامبر است و ماه، امام. شما شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۵۹ را نگاه کنید، ببینید حاکم

حسکانی حنفی در این باب چه گفته است؟ خداوند متعال در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۴ می‌فرماید: «یا أَیُّهَا النّاسُ قَدْ جائَکُمْ بُرْهانَ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکُمْ نُورا مُبینا». «نور مبین» که خدا نازل کرده، همان ولایت و صاحب ولایت است، همان که در آیات گذشته آمده بود. نتیجه این که: این آیات، نقش امام را می‌رساند، علم امام از خداوند است، هادی، مهدی است، هدایت شده ای که به هدایت دیگران احتیاج ندارد، «نور مُنزَل از آسمان» که با پیامبر آمده است، به خصوص در صراط، کار گشایی دارد. مطلب دیگر این است که: این نور، مورد هجوم دشمنان خدا و کافران است، دزد از نور می‌ترسد، خفّاش از نور گریزان است. برنامه ریزی‌های دشمنان، برای این که ولایت اهل بیت علیهم السلام را بشکنند و مردم را از این مکتب دور کنند، کم و کوچک نیست. برادران و خواهران! درست است که خداوند می‌فرماید: «وَاللّه مُتِمُّ نُورِه» (۱۷۹) با ظهور حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) کار نورافشانی کامل می‌شود، نور همه جا را می گیرد و کافران از بین می‌روند، امّا وظایف ما در زمان غیبت، به جای خود باقی است. ما باید مبلّغ ولایت باشیم، و از مهدویّت دفاع کنیم و بر جلسات مهدوی و معرفت یابی امام زمان بیفزاییم. در خاتمه، شعری که پیرامون «لیله القدر» و مقام حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) به عنایت حضرت اش سروده شده را خدمت شما تقدیم می کنم و از همه‌ی طلّاب گرامی، سربازان حضرت، دانش جویان، حق جویان، برادران و خواهران مذهبی التماس دعا دارم. ای برادر! قدر قرآن را بدان آیه‌ی «یُفْرَق» ز جان و دل بخوان سوره‌ی قدر آمده تدریس دین جان فدای رهبر قدرآفرین جان فدای آنکه فرمان می‌دهد حکم او بر عاشقان جان می‌دهد جان فدای غائبِ حاضرْ جواب منتقم بر کینه‌های بی حساب جان فدای غائب خانه به دوش ناظر نامردمان دین فروش جان فدای حاکم غیب و حضور عارفان راه را ماه طَهور جان فدای سرور روح و ملک حب او بر انس و جان باشد محک لیلهٔ القدر است قدر جاه او آفرین بر حشمت و درگاه او لیلهٔ القدر آمده آیینه اش علم مصبوب است نقش سینه اش عزّت و ذلّت بود تقدیر او مالک مُلک و مَلک با اذن هو صاحب قدر و شرافت اوستی معدن جود کرامت اوستی ای گرامی آیه‌ی پروردگار! ای امیر عشق! مجد ذوالفقار! ای امیر قدرا! قَدْ قامَتْ تُراست جانِ ما، آماده‌ی کوی مِناست ای امیر قدرا! قدری کن نظر کربلای دوست ما را هم ببر از کدامین یار من دارم سخن بر کدامین سرزمین کردم وطن کاروان مهدوی آماده شد «یالَثاراتِ الحُسَین» سر داده شد با امام عصر زائر گشته اید گوییا بر عشق حق دل بسته اید گوییا آتش گرفته جانتان مرحبا بر همت سردارتان مستمع باشید بر گفتار یار روضه‌ی پر سوز عشق کردگار روضه خوان کربلاـ غوغا کند با امیر علقمه نجوا کند در مقام کف العبّاس نگر بین چه خون بارد امام منتظر شمس مهدی در کنار ماه شد علقمه زائرگه آن شاه شد بر امیر علقمه زاری کند شکوه ای بر حضرت باری کند دست‌ها روی زمین افتاده است پور حیدر بوسه بر آن داده است با امیر عشق بر سر می‌زنم بوسه بر دستان حیدر می‌زنم کف العبّاس است یا کف علی؟ آسمان عشق از او منجلی عاقل ام یا هوش از سر رفته است؟ از چه رو قلب و دلم سرگشته است؟ این شب قدرم شده قدرِ جَنان بر سر خوان حسینی میهمان کوچکم اما منادی گشته ام با ولای دوست، هادی گشته ام

مجلس هشتم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم در درس‌های گذشته گفتیم: نقش امام در جامعه‌ی بشری نقش چراغ است. آیاتی که درباره‌ی «نور» سخن می گوید، مصداق روشن، بارز و حقیقی آن، ولایت امام می‌باشد، البته این مطلب هم مورد قبول است که قرآن، نور است، اما مگر قرآن بدون شارح و مُبَیِّن، بدون معلّم ناطق، جدای از «الرّاسِخونَ فِی العِلْم» و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» (۱۸۰) می‌تواند به جامعه نور بدهد؟ مکتب «نورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللّه لِنُورِه مَنْ یَشاءُ» (۱۸۱)، «نور اللّه» مکتب اهل بیت علیهم السلام است. و عملاً هم این نور را در جامعه‌ی بشری می‌بینیم. در طول قرون گذشته، هر جا اهل بیت علیهم السلام بوده اند، نور بوده است، در تمام ابعاد؛ نور عبادت، نور سیاست، نور عدالت، نور اخلاق و تزکیه. ولی هر جا امام معصوم نبوده ولو این که قرآن بوده، عبادتش، شرط صحّت را نداشته

(فقه مبتنی بر عقول نـاقص و قیـاس) ... شـرط قبول را هم نداشـته، چون در نظـام ولایـت و امـامت، انجام نشـده است، سیاست اش تاریک اسـت، یعنی مکر و غَـدْر اسـت، عـدالت اش شـعار عـدالت و در بـاطن، ظلـم است؛ اخلاـق و تزکیه اش، اخلاـق و تزکیه‌ی صوفیانه و ضدّ ارزش است. جامعه‌ی بنی امیّه و بنی عباس و خلفای جور، قرآن داشـتند اما نور قرآن نداشتند. چرا؟ چون قرآن بدون ولایت و امامت معصوم، تـدریس می‌شد و در نظام اهل بیت علیهم السـلام نبود. قرآن در دست معاویه، قرآن در دست عمرو عاص، قرآن در دربار یزیـد و ... آیا نورافشانی می‌کنـد؟ اما قرآنی که امام حسـین علیه السـلام در دربار یزیـد تلاوت می‌فرماید، چون نور دارد، یزید را نگران می‌کند و او را به بی ادبی نسبت به قرآن ناطق وادار می‌کند. قرآن طلحه و زبیر و خلفای جور، نسخه‌ی مبهم و دارای متشابهات حل ناشدنی است، اما قرآن سلمان و اباذر و مالک اشتر و عمار یاسر، قرآن روشن و منوّر و مبیَّن به نور انسان کامل و امام معصوم است. پس باید همواره قرآن را در نظام اهل بیت علیهم السـلام فراگیریم و بدان عمل نماییم. تعلیم و تلاوت قرآن در مَـدرس شیعه بایـد صورت گیرد، معلّم قرآن، مفسّـِر قرآن، باید شـیعه باشد، چون از مکتب اهل بیت علیهم السـلام نور گرفته است. پرسـش: چرا در مـورد ائمّه علیهم السـلام، کلمه‌ی «نـور» آمـده و «انـوار» گفته نشـده است؟ شایـد به خـاطر این باشـد که همه‌ی این بزرگوارن در نورانیّت، یکی هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خورشید و ائمّه علیهم السلام، ماه. این بزرگواران تابع پیامبرند و پیامبر، نامش و مکتبش از آنان باقی می‌مانـد، این معنی در مورد «مِنّا» «مِنّی»، گفته شده است. مطلب دیگر: مطلب دیگر این اسـت که مکتب ولایت و امامت، حیات بخش و مُحیی است. هم نور جامعه است، هم به جامعه حیات می‌دهـد. آیه‌ی قرآن می‌فرمایـد: «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْـتَجیبُوا للّه وَ لِلرَّسُولِ اذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم». (۱۸۲) به اهل ایمان می‌گوید: دسـتور خدا را اطاعت کنید و هنگامی که پیامبر، شـما را به آن چیزی که باعث حیات شـماست دعوت می‌کنـد، دعوت او را پاسـخ بگوییـد. آن چیزی که حیات جامعه‌ی اسـلامی است، ولایـت و امامت است. (۱۸۳) «حیـات طیبه»، تحت ولایت و امامت حضـرت مهـدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) تحقق پیدا می‌کند. این همان فلاح است که «قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤمِنون» در روایت پیامبر اسـلام آمده است: «قَدْ اَفْلَحوا بِکَ»: مؤمنان، بواسطه تو به فلاـح می‌رسـند. (۱۸۴) «اَلَّذینَ قـالُوا رَبُّنَا اللّه ثُمَّ اسْـتَقامُوا» (۱۸۵) موحّـِدان در راه ولایت اسـتقامت دارنـد؛ (۱۸۶) چرا؟ چـون ولایـت، شـرط توحیـد است و اگر شـرط، محقّق نشـود، مشروط محقّق نمی‌شود. همـان حـدیث امـام رضـا علیه السـلام که فرمود: «بشروطها و انا من شروطها» (۱۸۷). صدر آیه، توحید را می‌فرماید و ذیل آیه، شـرط توحید را منظور دارد. شرط توحید امروز توجّه به حضـرت مهـدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) است. موحّـِدی که به مهدویّت بی توجّه است، مسـلمانی که نمی‌داند امام زمان اش چه کسـی است و با امام زمان اش بیعت نکرده است، این چه موحّـِد و چه مسلمانی است؟! آیا این همان کسـی نیست که موت اش موت جـاهلیّت است؟ فلاح و رسـتگاری از آن مهـدویّون است. «حیات طیّبه» و زنـدگی همراه با نورانیّت از آن کسـی است که اوامر رسـول خـدا صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم و قرآن کریم را به ویژه در مـورد ولاـیت و امـامت، عمـل نمـوده و امروز به غربت و مظلومیّت حضـرت مهـدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) فکر کنـد و در اطّلاع یابی و اطّلاع رسانی تلاش فراوان و مستمر داشته باشد. کسانی که به امر مهدویّت بی توجه‌اند و در دفاع از امام زمان در حوزه و دانشـگاه و مراکز دیگر تلاشـی ندارند، چه پاسـخی برای یوم الدّین فراهم کرده اند؟ توجّه به امر مهدویّت، توجّه به امر فلاح و رستگاری جامعه است. توجّه به امر مهدویّت و ترویج نام و یـاد حضـرت مهـدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) باعث حیات فکری و معنوی انسان‌ها است؟ چرا در آیات و روایات، امام به «آب» تشبیه شده است؟ «فَمَنْ یَأْتیکُم بِماءٍ مَعینٍ» (۱۸۸) و در آیه‌ی دیگر «ماءً غَدَقاً» (۱۸۹) آب خوش گوار و مایه‌ی حیات، ولایت و امامت ائمّه‌ی اطهار علیهم السـلام و حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌باشد. آب، اولاً طهور است، پاک و پاک کننـده است و پاک سازی می‌کند. ثانیاً: «لِنُحْیِیَ بِه بَلْدَةً مَیْتاً» (۱۹۰) حیات مرده با آب است. حضـرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّـریف) ماء طهور جامعه‌ی انسانی هستند، با اعتقاد به ولایت ایشان، با عمل به خواسته‌های ایشان، قلب و جان آدمی زنده می‌شود، جـامعه‌ی مرده، زنـده می‌گردد. «اِعْلَمُوا أَنَّ اللّه یُحْیِ الاَرْضَ بَعْـدَ مَوْتِها» (۱۹۱) این آیه از آیات مهـدویّت است و حیات بخشـی امام

مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را یادآوری می‌نماید. مردم اگر در راه ولایت اش، در مسیر زمینه سازی ظهورش کار بکنند و در برابر تهاجم دشمن استقامت نمایند، بیشتر از عنایات آن امام بزرگوار بهره مند می گردند. «وَ أنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّريقَةِ لَاَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقًا». طریقت، یعنی راه اهل بیت علیهم السلام، راه امام زمان، نه طریقتی که صوفیّه یافته‌اند و برای فریب جامعه، بدان پرداخته اند. در خاتمه، شعری است در مدح امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) که تقدیم دوستان مهدوی می گردد. بستم از قلب و دل ام بار دگر راحله ها سرمه‌ی چشم کنم خاک ره قافله ها پای نه بلکه دل ام آبله بندان ره است شد فزون عشق من از سوزش این آبله ها کی شود صبح شب فرقت مهدی یا رب؟ بکنم شکوه ز هجران و نمایم گله ها به فدای «قد» تو، «قامتِ» دین ظاهر ساز به کمال ره تو محو شود فاصله ها در نمازم ز خدا «وجه خدا» می‌خواهم کار ما شد ز غم ات خواندن این نافله ها حاصل عمر تویی ای به فدایت سر و جان! موت با معرفت ات فوق همه حاصله ها ریشه دارد غم تو، ریشه‌ی هر خیر و صلاح! بسته بر باطن دل عشق رخ ات سلسله ها این تهاجم برِ ما سخت و گران آمده است وامصیبت ز اجانب، گله ای از یله ها صبر ایّوب چه باشد به قیاس صبرت من بنازم به چنین صبر و چنین حوصله ها به اجابت برسان خواهش این «کوچک» را جان زَینب که بود زَین همه کامله ها اللهم عجّل لولیک الفرج

اروپا در انتظار

برگزیده ای از سفرنامه

بسم اللّه الرحمن الرحیم قبلاً ـ معروض می‌دارم که این سطور را به امر یکی از بزرگان علم و جهاد می‌نویسم. تذکّر دو مطلب را مقدّم می‌دانم: ۱ اسلام، دین الهی است، از خدا برای خلق خدا آمده است؛ خداوند راضی است که مردم به اسلام معتقد باشند و بدان عمل کنند. و می‌دانیم که غیر مکتب تشیّع، ممکن است نام اش اسلام باشد، امّا اسلام واقعی و مورد رضایت خداوند نیست. مجموع آیاتی مثل: اِکمال ...: «وَ رَضيتُ لَكُم الاِسلامَ دينا» (۱۹۲)، تبلیغ ...: «وَ انْ لَمْ تَفْعَلْ فَمابَلَّغْتَ رِسالَتَه» (۱۹۳)، مودّت ...: «اِلّا المَوَدَّةَ فِى القُرْبى» (۱۹۴)، ولایت: «اِنَّما وليُّكُمُ اللّهُ» (... ۱۹۵)، هاد ...: «وَ لِكُلِّ قوم هادٍ» (۱۹۶)، تطهیر ...: «وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرا» (۱۹۷)، مُنتج این معتقَد است. و روایاتی مثل: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ، ... عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، ... عَلِيٌّ مَعَ القُرْآن، ... سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَكُمْ...، ... وَ عَلِيٌّ بابُها»، همچون جبال، اوتادِ این عقیده‌اند که «يَميلونَ مَعَ كُلِّ ريحٍ» (۱۹۸) برای معتقِد به این عقیده، صادق نیاید. شیعه، کسی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیروی می کند، فَشَل، کَسَل، سستی، ترس، طمع در حضرت اش راه نداشت و شیعه چنین است. بادهای مخالف، بلندگوهای دشمن، نعره‌های استعمار، هجوم استثمار، در عقیده‌ی شیعه هیچگونه خللی ایجاد نمی کند. شیعه، برهانی است؛ برهان عقل، برهان نقل، قرآن و روایات صحیحه‌ی فریقین پشتوانه‌ی «أَشهَد أنَّ عليا وَلِيّ اللّه» می‌باشد. شیعه، استدلالی است؛ الغدیر، المراجعات و ده‌ها کتاب ارزشمند دیگر، نشان دهنده‌ی عظمت استدلال شیعیان است. تشیّع زیباست. زیبایی اولیاء و رهبران الهی در تشیّع منعکس شده است. این استواری برهان و این زیبایی منطق و بیان و بالاتر از این، تأیید خدای رحمان تا به حال تشیّع را نگاه داشته و شیعه را باقی داشته است. ۲ چه نعمتی از دین مبین، دانشگاه یقین و صراط مستقیم، بالاتر و بهتر؟ باید به همه‌ی جهانیان بگوییم: اساتید و بزرگان! محقّقین شرق و غرب! اگر بهتر از مدرسه‌ی اهل بیت علیهم السلام سراغ دارید، معرفی کنید. در یک همایش جهانی در یک کنفرانس شامل، در معرفی انسان کامل و کامل ترین انسان، سخن بگویید و از سر انصاف بنگرید، آیا از انسان ستوده و بسیار مدح شده «پیرکلیوس» (۱۹۹)، در صفات انسانی و ظهور کمال سبحانی، فردی بالاتر سراغ دارید؟ و همسنگر و جانشین «فارقلیطا» (۲۰۰) یعنی «ایلیا» (۲۰۱ ...)، چه کسی به پایه‌ی او می‌رسد ...؟ بعد از تذکّر این دو مطلب، معروض می‌دارد: مدتی بود که می‌خواستم برای اطّلاع رسانی مهدوی و اطّلاع یابی تبلیغی و جهت اجابت دعوت بعض دوستان ره یافته و مستبصر به

بعضی از کشورهای اروپایی سفر کنم. در تاریخ ۲۱/۲/۸۴ به توفیق خداوند این مسافرت آغاز شد.

[خلاصه‌ی برداشت‌ها از]...

خلاصه‌ی برداشت‌ها از خدمات ناتمام، نیازها، بایدها و نبایدها را بیان می‌کنم: ۱ برداشت این حقیر از جوامع اروپایی، مدلول «فِطْرَةَ اللّه الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیْها» (۲۰۲) می‌باشد. آن‌ها هم مثل ما زیبایی را دوست می‌دارند. از بوی خوش و عطر گل لذّت می‌برند، امّا چه کسی باید برای آن‌ها گل اسلام را بشکفد و از عطر دین وجودشان را معطّر سازد؟ مسؤولیّت تبلیغ قرآن و شکرِ «عَلَّمَهُ الْبَیان» (۲۰۳) فقط در محدوده‌ی کشور و حوزه‌های اسلامی آن هم به طور ناقص انجام گرفته است، امّا در جوامع یاد شده تبلیغِ بلیغ و گسترده، کم است. غالب کسانی که مسلمان شده‌اند و یا به تشیّع گرایش پیدا کرده‌اند، تشنگی خودشان، محرّک بوده، فعّالیت و تلاش داشته‌اند تا هادی غایب از نظر، دست آن‌ها را گرفته است. ۲ از خدمات بزرگان، شاکریم؛ تأسیس مسجد هامبورگ به امر زعیم بزرگ آیه اللّه العظمی بروجردی قدس سره در حدود پنجاه سال پیش یک شاهکار تبلیغی است و کارهای مشابهی هم به امر مراجع عالی قدر بعد از ایشان انجام گرفته است، ولی این‌ها همه حتّی پاسخ پنج در صد تشنگی غرب و کشورهای اروپایی را نمی‌دهد. ۳ محاسن کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عترت طاهرین علیهم السلام بعد از قرآن، بالاترین اثر را در اندیشه و دل‌های مردم عالم دارد. در ترجمه‌ی قرآن چه کرده ایم؟ تا چه رسد به ترجمه‌ی خوب، صحیح، روان و ساده‌ی نهج البلاغه و ادعیه و زیارات. بله، کارهایی انجام گرفته، امّا غالبا ناتمام آن هم با کمّیت پایین و کیفیّت نامطلوب. ۴ کلیساها را فروخته و می‌فروشند. شما از این مطلب چه می‌فهمید؟ با این موقعیّت، چند کلیسا تبدیل به مسجد شده است؟ برای تأسیس یک مسجد، مبلّغ با چه مشکلاتی مواجه می‌شود؟ مشکل بودجه، عدم همکاری همکاران و بزرگان. در فرانسه، حدود هشت مسجد جامع وجود دارد که در این میان می‌توان به مسجدهای بزرگ پاریس، مسجد کوچه پولونسو، مسجد الدّعوة، مسجد لیون، مسجد گالینی، بلال، ابوبکر، عمر و ... اشاره کرد. علاوه بر آن، می‌توان از حدود صد نمازخانه‌ی تقریبا آبرومند و نمازخانه‌های کوچکی که در مغازه ها، خانه‌ها و کارگاه هایی که در سراسر فرانسه به این امر اختصاص یافته، نام برد. (۲۰۴) این خبر، علاقه‌ی مردم اروپا را به اسلام می‌رساند، ولی چند درصد از این خدمات از طرف شیعیان انجام شده است؟ در شهرهای دیگر فرانسه نظیر مارسی، لیون، استراسبورگ و غیره نیز مساجد و نمازخانه‌های متعدّدی وجود دارد که تعداد آن‌ها نزدیک به ششصد مرکز ذکر شده است، یکی از این مساجد مسجد بزرگ شهر لیون است که نزدیک به سه هزار متر مربع وسعت و ۱۸۰۰ متر مربع بنا دارد، این مسجد که اخیرا با کمک عربستان سعودی ساخته شده بعد از مسجد بزرگ پاریس، دومین مسجد بزرگ مسلمانان در فرانسه محسوب می گردد. (۲۰۵) توجّه می‌فرمایید که این مساجد و مراکز بزرگ تبلیغی از کجا تغذیه می‌شوند و از که و کدام مکتب تبلیغ می‌نمایند؟ در بروکسل، رابطه العالم الاسلامی (که توسّط سعودی‌ها تأسیس شده) مسجد دارد، کتابخانه دارد، مدرسه دارد ولی ما در اثر عدم مبلّغ جامع و وارسته، یک مسجد و مرکز بزرگ و جامع نداریم. ۶ کتاب و کتاب خانه، نشان دهنده‌ی تلاش مبلّغین است، چند کتاب خانه در کشورهای اروپایی تأسیس کرده ایم؟ رایزنی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چه کرده اند؟ خودشان باید پاسخ گو باشند. کلاس تعلیم موسیقی ایرانی چه دردی را دوا می‌کند و آیا پاسخ گوی فطرت خداجوی بشر است؟! ۷ محرّم و صفر و دهه‌ی فاطمیّه و دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّت و ماه مبارک رمضان، چند نفر مبلّغ از طرف مراجع عالی قدر به کشورهای بیگانه اعزام می‌شوند؟ ممکن است کسی یا کسانی به آقایان بزرگوار بگویند: مبلّغ لازم نیست یا یکی دو تا بس است. می گویم: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آیا مبلّغ برای بیگانگان ارسال نکردند؟ سرگذشت ائمّه‌ی معصومین علیهم السلام همین نکته را یادآوری می‌نماید که آن بزرگواران به ارسال مبلّغ و نصب وکیل در مناطق گوناگون توجّه داشته اند. با این که می‌دانیم در زمان پیامبر و ائمّه علیهم السلام آزادی‌های امروز وجود نداشت و برای آن حضرات از ناحیه‌ی دشمنان، محدودیّت هایی ایجاد می‌شد. امام نهم

علیه السلام از طریق نمایندگان با شیعیان ارتباط داشتند و شیعیان از این طریق، وظائف خود را دریافت می‌کردند و به مسؤولیّت‌های شرعی عمل می‌نمودند. امام علیه السلام در اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، واسط، بغداد، قم و کوفه نماینده داشتند. همین امر را در مورد امام عسکری علیه السلام ملاحظه می‌کنید. آمار جمعیّت آن روز و آمار جمعیّت امروز را ببینید؛ اسلام همان اسلام است، وظیفه بیشتر شده. مگر اسلام دین جهانی نیست؟ مگر مقدّمات «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه» (۲۰۶) را نباید فراهم کنیم؟ و این منطق که هر جا مقلّد باشد، مبلّغ می‌فرستیم یک اشتباه بزرگ است. هر جا انسان باشد، باید مبلّغ باشد؛ انسان در اثر تبلیغ، مقلّد اسلام و پیرو تشیّع می‌شود. ۸ نباید نیروهای جوان و عشّاق قرآن در ممالک خارجی را کوچک ببینیم، این مستبصرین، هنرمندترین افراد مسلمان هستند. اسلام به ارث به این‌ها نرسیده، بلکه این‌ها با تحقیق به اسلام رسیده اند. یک مستبصر در جوامع غربی کار چندین طلبه‌ی فاضل و مجاهد را انجام می‌دهد. به نظرم می‌رسد به مراجع بزرگ پیشنهاد دهم دستور فرمایند تا آماری از مستبصرین خوش استعداد و ناطق که در خارج زندگی می‌کنند فراهم شود، تا با برنامه ریزی خوب، تحت پوشش مادّی و علمی حوزه در آیند. ۹ بعض مستبصرین از استعدادهای بسیار خوبی برخوردارند. اینان بلندگوی اسلام و تشیّع هستند، ولی برای جذب بیشتر و بقای آن‌ها کمتر کار شده است. در همین سفر به مستبصرین مخلص و خوش استعدادی برخورد نمودیم که محلّی را برای تبلیغ، اجاره کرده بودند و به نام امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) کار و فعّالیت داشتند، ولی امکانات، کم و بوجه، صفر! یکی از آقایان ایرانی به بنده‌ی حقیر گفت: این‌ها برای اجاره‌ی این مکان، ماهیانه ۷۵۰ یورو می‌پردازند و این مبلغ را به سختی تهیّه می‌کنند. این‌ها وسائل تعلیم و تبلیغ ندارند، کامپیوتر و توابع آن و این در حالی است که با هزینه‌ی کشور ما یکی از هنرمندان بی هنر که کارهای مضحک انجام می‌دهد به چند کشور اروپایی آمده بود، تا برای ایرانیان بازی کند و ایرانیان را با مضحکه و موسیقی از غم دنیا برهاند! ۱۰ در همین شهر که مؤسّسه‌ی امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) تأسیس شده، یک مسجد شیعه وجود ندارد. یک کتاب خانه، یک مرکز تبلیغی؛ چه بگویم؟ فقط یک مسجد بزرگ چند هکتاری، آن هم زیر نظر وهّابیّت. ۱۱ شروع سفر ما از ترکیه بود، در مورد ترکیه نیز باید اقرار کنیم که کم کاری شده است، مردم مستعدّی دارد، با عاطفه، علاقه مند به معنویّت. ولی استعمار چه کرده است، و ما چه کرده ایم؟ باید مراکز فرهنگی بزرگی از طرف شیعه تأسیس شود و از علماء ترک زبان و محلّی در تبلیغ تشیّع یاری جوییم. مسجد مهدیّه، زیباترین و بزرگ ترین مسجد شیعه در استانبول که حجه الاسلام آقای ادهم (دام عزّه) ساخته است و مسجد امام زین العابدین علیه السلام که حجه الاسلام آقای صلحان در آن نماز جماعت دارد، می‌تواند پایگاه خوبی برای تبلیغ باشد. طی نشست با روحانیون و افراد فعّال در این دو مسجد، مقرّر گردید شعبه ای از کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه) در این دو مکان دائر گردد. ۱۲ در سوئد، شهر استکهلم با حجه الاسلام جناب آقای ظاهری (دام عزّه) ملاقات داشتم، مجمع جهانی اهل بیت علیه السلام کلیسایی را خریداری نموده و به پایگاه شیعه تبدیل کرده است، جزاهم اللّه خیرا. ولی این مکان، برنامه ریزی بهتری می‌طلبد که باید با مشورت و اتّحاد مسؤولین دلسوز و مکتبی، این مرکز و این گونه مراکز تقویت بشود و در آن برنامه‌های جامع تر و مفیدتری دائر گردد. ان شاء اللّه تعالی قصد داریم در این کشور با همکاری علماء و شیعیان دلسوز یک کار مهدوی بزرگ انجام دهیم و کتابخانه‌ی تخصّصی، شعبه و فرعی داشته باشد. ۱۳ در دانمارک شهر کپنهاک فرزند برومند آیه اللّه العظمی خادمی قدس سره، حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید محمّد مهدی خادمی (دام عزّه) با تلاش پی گیر و مجاهده‌ی مخلصانه، مسجدی را سرپا نموده و اقامه‌ی جماعت دارند. مسجد امام علی قدس سره همچون خورشیدی در ظلمت دانمارک می‌درخشد. ایشان یار می‌خواهد، همکار می‌طلبد. باید در شهرهای دیگر این کشور مراکز تبلیغی، مهدیّه و حسینیّه برپا شود. امیدوارم خداوند توفیق دهد که شعبه‌ای از کتاب خانه‌ی تخصّصی در این کشور افتتاح نموده و با دیگر مؤسّسات شیعی ارتباط برقرار نماییم. ۱۴ در آلمان از دو شهر بزرگ هامبورگ و برلین دیدار داشتیم. در هامبورگ زمینه‌ی تبلیغ اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام فراهم است. انستیتوی اسلامی، خدمات مفیدی را آغاز کرده است. ما

با مدیر محترم این مرکز صحبت‌های خوبی داشتیم و قرار شد خدمات متقابلی داشته باشیم. اگر کرسی تشیّع و مهدویّت در دانشگاه‌های اسلامیِ بعضی کشورهای اروپایی از جمله آلمان (هامبورگ) تشکیل گردد، بسیار مفید خواهد بود. ما در فکر چنین مطلبی هستیم، ولی کمک می‌خواهیم. تبلیغ تشیّع و مهدویّت در دل دانشگاه‌های اروپا مگر مطلب کوچکی است؟ این کار باید سال‌ها پیش انجام می گرفت، ولی حالا هم اگر با دست پر و فکر روشن و قلب سلیم و مخلص این کار انجام گیرد، خدا می‌داند که چه نتایج بزرگ معنوی و فرهنگی ای خواهد داشت. به مسجد هامبورگ قبلاً اشاره ای نمودم؛ حجه الاسلام و المسلمین قائم مقامی به خدمت اهل بیت علیهم السلام مشغولند. پایگاه خوبی است، ولی برنامه‌ریزی وسیع و مناسب با زمان می‌طلبد. افراد خیّر با اذن مراجع عالی قدر، باید سرمایه گذاری وسیع فرهنگی در این مرکز و بقیه‌ی مراکز آلمان داشته باشند. امیدواریم در آینده‌ی نزدیک، شعبه ای از کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه) در آنجا تشکیل دهیم و ناصران امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه) در مورد کرسی دروس مهدویّت در آلمان ما را یاری دهند. یکی از خاطرات خوب شهر هامبورگ را بیان می کنم: در شهر هامبورگ به دیدار کتابخانه‌ی مرکزی رفتیم و سپس از موزه‌ی بزرگ این شهر دیدن نمودیم. در اوّل این موزه، درب ورودی، تابلوی بزرگی را مشاهده کردیم. در این تابلو چه چیزی وجود داشت؟ شما چه حدس می‌زنید؟ خوب فکر کنید! خطّی بسیار زیبا و قشنگ! چه نوشته؟ زیر عکس زیبایی منسوب به حضرت علی علیه السلام نوشته است: لافتی اِلّا علی لا سَیْف اِلّا ذوالفَقار. با دیدن این جمله گریه کردم و مظلومیّت آقا را به یاد آوردم. چرا ما صدای این مرد کامل و کامل ترین انسان، «فتی» را به گوش جهانیان نرساندیم؟ چرا نمی‌دانیم نهج البلاغه انسان پرور است؟ آدم می‌سازد و باید در تمام دنیا بعد از قرآن از نهج البلاغه تبلیغ کنیم؟ چرا نمی‌دانیم تبلیغ تشیّع و مکتب امام علی بن ابی طالب علیه السلام در اروپا زمینه دارد؟ فطرت‌ها پاک است، می‌خواهند به اصل خود بازگردند، روح توحید، اخلاق و ادب هست، امّا مبلّغ نیست، خط دهنده به سمت تشیّع خیلی کم است. قاصریم یا مقصّر؟ غالبا مقصّریم!! ۱۵ برلین شهر بزرگی است و خاطره‌های سیاسی، فرهنگی فراوانی دارد. در یک کلام، آمادگی برای تبلیغ اسلام و تشیّع در این شهر فراوان است، امّا صدای مبلّغین، ضعیف است. مسؤول محترم رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، کتابخانه‌ی نسبتا خوبی تشکیل داده اند، ولی صدای دین و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، این جا باید قوی تر باشد. سفارت خانه‌ها که کارشان تبلیغ دین نیست، پس چه کسی این واجب الهی را عمل می کند؟ چه بگوییم؟! با میزبانمان جناب آقای موسوی کربلایی (دام عزّه) به مرکز «التّراث» رفتیم، نماز جماعت برقرار بود. امام جماعت کیست؟ ابوعبداللّه نقوی مصری ره یافته و مستبصر. سیّد محقّق و متواضعی است. می گوید: من اهل البیت علیهم السلام را دوست می‌دارم و در راه آنان تلاش دارم. رساله‌ی کوچکی درباره امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) نوشته ام، رساله ای هم در جرح و تعدیل. به او دعا کردم و از او خواستم دو رساله‌ی مذکور را در اختیار مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) قرار دهد تا چاپ بشود. ایشان قبول نمود و آن نوشته‌ها را در اختیار بنده قرار داد. این محقّق با این که امکانات وسیعی ندارد، ولی بسیاری را به تشیّع راهنمایی نموده است، در مرکز «التّراث» سخنرانی می کند، مردم به او علاقه مند هستند ولی متأسّفانه حوزه‌ی شیعه به این مستبصر و این گونه مستبصرین کمک و یاری نمی‌دهد. به مسجد امام رضا علیه السلام رفتیم. امام جمعه‌ی آن جا و دوستانشان بسیار گرم و صمیمی هستند. او می گفت: در اروپا کلیساها راکد است و بعضی از آن‌ها را فروخته اند. و باز می گفت: این جا مردم دو گونه اند: مردمی که خوشی می کنند تا به مرحله خودکشی می‌رسند و مردمی که سرشان به سنگ می‌خورد و به دین مراجعه می‌نمایند و مؤمن می‌شوند. دوستان مسجد امام رضا علیه السلام، بسیار استعداد تبلیغ دارند، ولی همکار ندارند. در مورد شعبه‌ی کتابخانه‌ی تخصّصی با ایشان و همچنین با فرزند محقّق بزرگوار و نویسنده‌ی شهیر آقای علی دوانی (دام بقائه) جناب آقای دکتر رجبی (دام عزّه) صحبت کردیم. ان شاء اللّه در برلین هم با یاری خداوند متعال قدمی برداشته شود. ۱۶ در هلند، مورد استقبال بعضی از مستبصرین قرار گرفتیم. این آقایان از خُلف وعده‌ی بعضی از مراکز تبلیغی جمهوری اسلامی ایران نگران بودند. آقای بهشتی و آقای اوجی (دام عزّهما) در

خدمت به تشیّع فعالیّت دارند. حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا اسرافیل (دام عزّه) هم خدمات شایسته ای در مسیر اهل البیت علیهم السلام انجام داده اند. در طول سفر اروپا، در غالب مساجد و مراکز علمی سخنرانی نمودم. از جمله در مرکزی که نامبردگان در هلند (لاهه روتردام) ایجاد نموده‌اند. این که می گویم اروپا در انتظار است، دلیل اش مراکزی است که در دهه‌ی اخیر به نام امام زمان و آباء ایشان علیهم السلام سرپا شده است. «مرکز ثقلین» جوانان پرشور و مستعدّی دارد، ولی چه مقدار به یاری آن‌ها شتافته ایم؟ جای سؤال است. وجود مستبصرین مهاجر در این کشورها حکمت گسترش اسلام را در بر دارد. در مسجد «الهجرهٔ» سخنرانی نمودم و به سؤالات مستبصرین پاسخ دادم. آقای مهندس عنایت علی الجزایری با خواندن کتاب «المراجعات» و «شب‌های پیشاور» شیعه شده است و در راه تشیّع فعالیّت دارد. شهر آمستردام، مرکزی دینی به نام اهل بیت علیهم السلام دارد. مکانی را برای بیان معارف تشیع اجاره کرده‌اند و به کمک‌های مادّی و فرهنگی نیازمندند. روحانی این مرکز بسیار متواضع و همکاران ایشان مدافع اهل بیت علیهم السلام هستند. در این مرکز نیز سخنرانی نموده و در باب حلّ مشکلات فرهنگی مطالبی را ایراد نمودم. ۱۷ در روتردام به دیدار دانشگاه اسلامی این شهر رفتیم. شب قبل، نماز امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) خواندم تا گفتارم در این دانشگاه، مؤثّر باشد. من آثار نماز امام زمان علیه السلام را بارها دیده ام. به هر حال در دانشگاه، مورد استقبال آقای دکتر فرطوسی و چند نفر دیگر از اساتید قرار گرفتیم. یک دانشگاه اسلامی در اروپا بشارتی است برای بزرگان و مسؤولین. امّا باید عرض کنم مؤسّس این دانشگاه، شیعه نیست. پس شیعه چه کرده است؟ اغنیاء شیعه، اهل خیر، ندبه‌ای‌ها و مسؤولین باید پاسخ گو باشند. بعضی از ما عوض این که به داد تشیّع برسیم به داد خودمان رسیدیم. تشیّع در اروپا غریب است، دانشگاه ندارد. فعالیّت‌ها ابتدایی و ضعیف است. چه کسی باید بزرگی فرهنگ اهل البیت علیهم السلام را در بلاد غرب نشان می‌داد؟ دولت و ملّت شیعه! دولت برای جشن‌های بین المللی کودکان و مخارج بیهوده‌ی دیگر، بودجه دارد، امّا برای تبلیغ تشیّع در اروپا بودجه ندارد! ملّت هم غالبا در خط همین دولت! کارهای تکراری، آن هم به شرط این که خیرالحاجّش بخوانند و برای پدر و مادر او تا حضرت آدم و حوّا طلب مغفرت کنند! بنده در این نوشته‌ی کوتاه فریاد می‌زنم، گله می کنم، عاجزانه می‌خواهم: آقایان! برادران و خواهران ایمانی! علمای ربّانی! اروپا در انتظار است. می گویید: در انتظار چه چیز است؟ می گویم: در انتظار یاری شما، کمک اغنیاء متدیّن و یاری فرهنگی علمای بزرگ و خدمت گزار. اگر کلاس و درس، کتاب خانه و دانشگاه از طرف بزرگان شیعه تأسیس گردد، و فعّالیت‌های تبلیغی چند برابر بشود، آن وقت انتظار فرج نتیجه می‌دهد و سازندگی به وجود می‌آورد. مهندسی افکار مستعد در این چند دهه در کشورهای اروپایی به دست شیعه نبوده است. درست است که مردم دنیا اعم از اروپاییان و غیر آنان منتظر منجی هستند، امّا استعمارگران و حکّام ظلم و ستم، اشتباه در تطبیق به وجود آورده اند. چه کسی باید به مردم اروپا بگوید: منجی واقعی از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان علی مرتضی علیه السلام و صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام است؟ باز این بنده‌ی حقیر، از مجامع علمی، علماء و اغنیاء متدیّن گله می‌کنم و خدا را شاهد می‌گیرم که این گله برای غرض شخصی نیست، بلکه بیان آن توقّع به جایی است که مردم اروپا از مراجع حوزه و افراد توانگر دارند. ۱۸ در دانشگاه روتردام با آقای دکتر فرطوسی که شیعه‌ی محترمی است، صحبت نمودم. او نوشته‌هایی در مورد شیعه و اهل البیت علیهم السلام دارد. ریاست دانشگاه، محقّق با کمال و دارای اخلاق خوبی است. می گفت: در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، که: «اسلام بر کلّ عالم پیروز می‌شود.» این مطلب، بهانه ای شد تا بنده در آن جلسه که اساتید دانشگاه هم حضور داشتند، در مورد قیام حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) سخن بگویم. خلاصه در لاهه، روتردام و آمستردام، اساتید، مبلّغین و مستبصرین، درخواست کمک فکری و فرهنگی داشتند. ما هم بحول اللّه و قوّته، قول دادیم با تأسیس شعب و فروع کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در خدمت ایشان باشیم. ۱۹ امام جماعت مسجد «الهجرهٔ» که مبلّغ مخلصی است، با اتومبیل خود ما را به بلژیک رسانید. در شهر بروکسل به مسجد امام رضا علیه السلام وارد شدیم. ما در کلّ این سفر، دو مورد در هتل استقرار پیدا

کردیم. بنده می‌خواستم بیشتر از وقت استفاده کنم و با مردم، علماء و محقّقین به دور از تشریفات سخن بگویم. مسجد امام رضا علیه السلام مرکز فعّالیت برادران مستبصر است و حجهٔ الاسلام آقای ابومهدی (دام عزّه) در این مسجد نماز جماعت می‌خواند. بنده سه شب در این مسجد سخنرانی داشتم. برادران ره یافته که به اسلام رسیده اند، به تشیّع راه پیدا کرده اند، بیش از ما، قدر اسلام و تشیّع را می‌دانند. چه زیباست مسجد امام رضا علیه السلام در بلژیک! البتّه باز هم کمبود هست، ره یافتگان طلب دارند، گله می کنند، کتاب و کتاب خانه می‌خواهند، چه کسی باید دست یاری به این‌ها بدهد؟ آقای مهندس شِرّی عضو مجلس اسلامی بلژیک و برادر دو شهید در لبنان و برادران فعّال این مسجد، پروانه‌ی شمع وجود امام زمان اند. در مسجد الرّحمن هم همین طور، روحانی ای باکمال، پیرمردی با وقار به نام آقای شیخ بطیویه (دام عزّه) که راهنمای بسیاری از جوانان شده است و آنان را به تشیّع فراخوانده، این‌ها منتظر یاری اند. چرا یاری بعضی آقایان مراجع به اروپا نمی‌رسد؟ چرا به مستبصرین که بعضا بهتر از ما تبلیغ می کنند، وجوه شرعیّه و شهریه نمی‌دهند؟ ۲۰ با بعضی از برادران ایمانی دیداری از دانشگاه بروکسل داشتیم. مدیر کتابخانه‌ی دانشگاه ما را به قسمت‌های مختلف کتابخانه راهنمایی کرد. او با این که مسیحی بود، درخواست می کرد، کتاب‌های اسلامی و شیعی برای او ارسال نماییم. ۲۱ در بروکسل دیداری از مؤسّسه‌ی رابطه العالم الاسلامی داشتیم. این مرکز، مؤسّسه‌ی تبلیغی بزرگی است که وهّابیت آن را اداره می کند و باز هم افسوس، که دولت وهّابیِ حجاز برای تبلیغ راه و روش محمّدبن عبدالوهّاب چه مقدار تلاش و فعّالیت دارد ولی دولت ما برای تبلیغ مکتب حضرت محمّدبن عبداللّه صلی الله علیه و آله و سلم چه مقدار سستی و بی تفاوتی از خود نشان می‌دهد. البتّه خوب است اروپایی‌ها از اسلام وهّابی‌ها باخبر شوند و بعد به طرف تشیّع بیایند. خوب است بی منطقی وهّابیت را ببینند، بعد با منطق نورانی اهل البیت علیهم السلام آشنا شوند. ۲۲ در بلژیک تعداد ره یافتگان به هزاران تن می‌رسد که بنا بر قول بعضی، ده درصدِ مسلمانان آن کشور را تشکیل می‌دهند. بعضی از مسلمانان از کشورهای دیگر به بلژیک آمده اند و این مهاجرت از اوائل قرن ۱۹ میلادی بوده است. محقّقان ایرانی، اعم از پزشک و غیرهم در این کشور فراوان هستند. ولی کمبود عالم و روحانی در این دیار، باعث رنجش خاطر افراد متدیّن شده است. اگر از طرف مراجع عالی قدر، افراد خبیر و متّقی به این کشور اعزام شوند، کار بسیار به جایی انجام گرفته است. در بلژیک مسلمان هست، مسجد هم وجود دارد ولی مبلّغ خوب و آگاه جایش خالی است. ولی به دلسوختگان می گویم: اروپا در انتظار منجی است، آب، راه خودش را پیدا می کند، هر جا مانعی برای آب پیش بیاید، از جای دیگر خودش را نشان می‌دهد. این مَثَلِ اسلام و تشیّع است. جرقّه‌ی هدایت به اروپا خورده است. ره یافتگان هلندی، دانمارکی، سوئدی، آلمانی، بلژیکی، فرانسوی، ایتالیایی و غیرهم، تغذیه‌ی معنوی دنیا را به عهده گرفته اند. برادران مغربی، لبنانی، عراقی، ایرانی، حجازی، تونسی، الجزایری، هندی، پاکستانی و افغانی هم تلاشگر و مُجد هستند، امّا بیش از این جای کار و فعّالیت وجود دارد. کمبودهای مادّی و فرهنگی، یکی دو تا نیست، این‌ها باید از طرف بزرگان جبران شود تا درخت مجاهده‌ی این برادران به ثمر بنشیند. دوستانمان در مسجد امام رضا علیه السلام، و مساجد دیگر درخواست یاری فرهنگی به خصوص درباره‌ی مهدویّت نمودند و ما قول تشکیل شعبه و فرع کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) دادیم و خداوند کمک و یاری می‌دهد، ان شاء اللّه تعالی. ۲۳ بعد از بلژیک وارد پاریس، پایتخت فرانسه شدیم. برادر محترم آقای دکتر ابوعلی به استقبال ما آمد و ما را به مؤسسه‌ی آیه اللّه العظمی مرحوم آقای خوئی قدس سره برد. درست است که بعضی از آقایان مراجع، مجمع، مؤسّسه، مدرسه‌ی علمی و دینی در کشورهای اروپایی و غیره تشکیل داده اند، امّا با شمع که نمی‌توان دنیا را روشن کرد و درست است که خورشید ولایت در پس پرده و ابر غیبت قرار دارد و آقایان نمی‌توانند جای نور امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را بگیرند، ولی چرا دستور نمی‌دهند از کارهای تکراری شهرهای خودمان کم شود و از تعمیرات بیش از حد و تزیینات مساجد، حسینیّه‌ها و امام زاده ها، صرف نظر گردد و به روشن کردن نورافکن‌های بزرگ تبلیغی در اروپا و امریکا و غیره بپردازند. مؤسسه‌ی آیه اللّه العظمی مرحوم آقای خوئی قدس سره سابقا برنامه‌های مفیدی داشته اند و فعلاً به

جهت تعمیرات برنامه ای نداشت و در آینده ان شاء اللّه تعالی خدمات بزرگی را ارائه می‌نمایند. جمعیّت «الغدیر»، فعّالیت خوبی در پاریس آغاز کرده اند. حجه الاسلام آقای سید صدرالدّین لبنانی (دام عزّه) شیعیان و ره یافتگان را اداره می‌نمایند. بنده در این مرکز سخنرانی داشتم، و قرار بر این شد به درخواست برادران این مرکز شعبه ای از کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) در این محل دائر گردد. در ملاقات با آقای دکتر خرازی سفیر جمهوری اسلامی ایران و بعضی از مسؤولین دیگر در پاریس، مسائل تبلیغی مطرح گردید و بنده، اهداف مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را بیان نمودم. دیدار مسؤول رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هم مفید بود و از نیازها و بایدها و نبایدهای تبلیغی سخن داشتیم. ۲۴- روز جمعه به نماز جمعه‌ی محفل با عظمت حضرت زینب علیهاالسلام شتافتیم. به خطبه‌ی اوّل جمعه که توسط حجه الاسلام آقای مُعزّ (دام عزّه) ایراد می‌شد رسیدیم. جمعیّت زیادی از ملیّت‌های مختلف و از خود اهالی پاریس در نماز جمعه شرکت داشتند. و چه زیباست در قلب اروپا، اتّحاد شیعیان فرانسوی، لبنانی، ایرانی، هندی، پاکستانی، مغربی و غیرهم. وقتی حاج شیخ محسن اسماعیل (دام عزّه) و خطیب جمعه، نام ائمّه علیهم السلام را به زبان جاری می‌کردند، همه یک صدا صلوات می‌فرستادند. بنده بعد از نماز جمعه در محفل بزرگ حضرت زینب علیهاالسلام سخنرانی کردم و آقای مُعزّ (دام عزّه) به زبان فرانسوی ترجمه می‌نمود. ۲۵ – دیدار از دانشگاه سوربن، مراکز علمی دیگر، کلیساها، موزه ها، رصدخانه و مقرّ یونسکو، با مساعدت برادران ایمانی: آقای دکتر ابوعلی، آقای مهندس حاج محمدشور لبنانی، آقای حاج شیخ مصطفی اسماعیل و غیرهم به خوبی انجام گرفت. ۲۶ – محفل حضرت زینب علیهاالسلام را دوست داشتم، باز با جناب آقای شیخ مُعزّ و خادم مخلص اهل البیت علیهم السلام جناب آقای حاج نزار (دام عزّهما) گفتگو کردیم. می‌گفتند: اروپا، تشنه‌ی معارف اهل بیت علیهم السلام است، و آب رسان کم است. آقای نزار و هم فکرانشان، افکار پسندیده ای در تبلیغ تشیّع دارند. آنان معتقدند که باید یک مرکز بزرگ شیعه شناسی در فرانسه تشکیل گردد. و این همان مطلبی است که در مورد آلمان، محقّق ارجمند آقای رضوی راد (دام عزّه) بیان کرد. در محفل حضرت زینب علیهاالسلام برای بار دوم به یاد بزرگی بزرگِ جهان هستی حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) سخنرانی کردم و اهداف مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (ارواحنا فداه) را بیان داشتم. ۲۷ – بعد از دیدار فرانسه (پاریس) و مراکز دینی و علمی آن، به طرف ایتالیا حرکت کردیم. ورود ما به مسجد اهل بیت علیهم السلام در میلان بود، این جا همان جایی است که یکی از دوستان ره یافته ام آقای مهندس آرکادی (متخصّص علوم و فنون هسته ای) شیعه شده است. جاذبه‌ی تشیّع را ببینید که تا کجا کار می‌کند! بنده معتقدم که اگر موانع سر راه تبلیغ، نبود و اگر ما خوب تبلیغ می‌کردیم، یعنی اوّلاً، به زبان روز و ثانیا، برای خداوند متعال، نه برای این که عنوان و شهرت و مرید و پول پیدا کنیم، اگر مراجع عالی قدر، مبلّغین خوب و متخصّص را ارشاد و بسیج می‌کردند، اگر توانگران، توان خود را صرف وسائل تبلیغاتی روز می‌نمودند و از کارهای تکراری و تزیینی می‌کاستند، مردم دنیا به ویژه اروپاییان، گروه گروه، مسلمان و شیعه می‌شدند. در مسجد اهل البیت علیهم السلام میلان صحبت نموده و با برادران ایمانی، قرارِ یک کار تبلیغی، تخصّصی برای حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه) را گذاشتیم. کنسولگری جمهوری اسلامی ایران را آقای مهندس مفتّح (دام عزّه) فرزند برومند عالم جلیل القدر شهید دکتر مفتّح (قدس سره) اداره می‌کند. ایشان نیروی خوبی برای تبلیغ اسلام است ولی از ایشان استفاده نشده است. اطّلاعات خوبی در مورد جوامع اروپایی، نیازها، بایدها و نبایدهای تبلیغی از ایشان کسب کردیم. ایشان نیز از وضع تبلیغات اسلامی و شیعی گله داشت و می‌گفت: بعد از قضیه‌ی یازدهم سپتامبر، مردم دنیا دنبال این هستند که اسلام و تشیّع را خوب بشناسند ولی چه کسی پاسخ گوی این خواسته است؟ باور نمی‌کردم مجامع فرهنگی، مسؤولین و علماء شیعه، این مقدار نسبت به تبلیغات اسلام و تشیّع در اروپا کوتاه آمده باشند. درست است که مشکلات فراوانی داشته و داریم، امّا به راستی بنای یک مرکز شیعی که پاسخ گوی امروز مردم تشنه‌ی مثلاً میلان ایتالیا باشد، چه مقدار از علماء شیعه و مسؤولین، سرمایه و نیرو می‌طلبد؟ چند حسینیّه در قم و تهران و مشهد و اصفهان و بعضی از کشورهای عربی

داریم؟ همه‌ی این‌ها به جاست، ولی چرا یک بانی برای دانمارک، هلند، بلژیک، ایتالیا و غیره پیدا نمی‌شود؟ چون کسی نیازها را نمی‌گوید، گفتن را وظیفه نمی‌داند. تعمیر و تزیین مساجد و امام زاده‌ها به جاست، امّا چه مقدار؟ اروپایی‌ها داد می‌زنند: ما مسجد و حسینیّه نداریم، ما روحانی و مبلّغ نداریم؛ آقای تاجر، میلیون میلیون تومان صرف ساختمان قبر امام زاده و کاشی کاری آن و اطعام عزاداران می‌کند و یا روبروی حسینیّه و مسجد، حسینیّه و مسجد می‌سازد. بنده هرگز منکر عظمت و کرامت امام زادگان و اطعام عزاداران در عاشورا و فاطمیّه و ایّام شهادت دیگر معصومین نیستم، ولی می‌گویم: چرا سهمی از این کارهای خوب را به کشورهای بیگانه اختصاص نمی‌دهند تا جرقّه‌ی دین مبین، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت خاصّه حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه) به فکر مردم اروپا، آمریکا، آفریقا و غیرهم بخورد و ما شاهد سربلندی مکتب اهل البیت علیهم السلام باشیم. ۲۸ – از کتابخانه‌ی بزرگ میلان دیدار نموده، با مسؤول آن جا درباره‌ی انتظار حضرت مسیح (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) و انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) صحبت نمودم. مراکز علمی و کلیساهای میلان را دیده، روز بعد به طرف رم حرکت کردیم. ۲۹ – در رم، میهمان سه نفر ره یافته‌ی رمی بودیم. باور کنید این‌ها از طریق مطالعه‌ی کتب پرفسور هانری کُربَن و سایت‌های شیعه، شیعه شده‌اند و موسّسه‌ای به نام امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) تأسیس کرده اند. مرحبا بکم! آفرین بر شما! چه شده که به تمدّن دروغین غرب، پشت پا زده، به قرآن و نهج البلاغه روی آورده اید؟ حتما غرب را از تمدّن واقعی تهی دیده اید و دروغ‌های غربیّون برای شما آشکار گردیده است. آقای حسین مُرللی، آقای عبدالوحید انینلو، آقای یوسف برونا. آقای عبدالوحید، فلسفه می‌خواند و با کتب هانری کُربن آشنا شده و شیعه شده است. او گله می‌کند که نهج البلاغه را مطالعه کرده ام ولی ترجمه اش ناقص بوده و خوب نفهمیده ام، الان هم با برادر ایمانی آقای میثم مشغول ترجمه‌ی کتاب الامام المهدی من المهد الی الظهور نوشته آیت اللّه مرحوم آقای قزوینی قدس سره هستم. حسین مرللی، جوان مؤدّب و باوقاری است، عاشق نماز و دلباخته‌ی امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) است، و خیلی دوست دارد به حوزه‌ی علمیّه‌ی قم بیاید. یوسف برونا، خادم مخلصی برای اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آید. در مؤسّسه‌ی امام مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) که برادران ایرانی و لبنانی و غیرهم فعّالیت دارند، شب‌های جمعه مراسم دعای کمیل برقرار می‌شود. اعجاز قرن چیست؟ قرائت دعای کمیل، دعای علی بن ابی طالب علیهماالسلام در کنار واتیکان. البتّه این کار ما نیست، جاذبه‌ی دین است، سلّمنا، امّا بیش از این می‌توانستیم کار کنیم. به جای تربیت یک هانری کُربن، هانری کُربن‌ها می‌توانستیم داشته باشیم. آن وقت می‌دیدیم در رم دانشگاه تشیّع شناسی و مهدی شناسی برقرار می‌شد و عطر دل انگیز ولایت و امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام به واتیکان هم می‌رسید و قضیّه‌ی نصارای نجران تکرار می‌گشت. ۳۰ – در مؤسّسه‌ی مذکور به سخنرانی پرداختم؛ جمعیّت خوبی شرکت داشتند، آن‌ها به اسلام رسیده بودند، نه این که اسلام ارثی به آن‌ها رسیده باشد. همه گوش فرا می‌دادند، سؤال می‌کردند و نیز درخواست کمک فرهنگی داشتند. و البتّه به عنایت حق تعالی در تمام این سفر، کمک هایی اگرچه ناچیز به بعض مراکز دینی و علمی داشتم و نمکی هم به غذای مؤسّسه‌ی مذکور زده و قرار شد بحول اللّه و قوّته فرعی از کتابخانه‌ی تخصّصی حضرت ولیّ عصر (عجّل اللّه تعالی فرجه) در رم برقرار نماییم. ۳۱ – کاخ‌های سر به فلک کشیده و قدیمی رم، یادآورِ «أَیْنَ الفَراعِنَهْ»؛ ... کلیساهای باستانی و بزرگ، شهر هزار کلیسا! همه‌ی این‌ها به یک طرف و کار این جوانان که به اسلام رسیده اند هم به یک طرف. جوانان ما باید از این محقّقین درس بگیرند، ره یافته‌ی آمریکایی، اروپایی، چه چیزی در دین ما دیده که در دین خودش ندیده است؟ منطق، علم و توجّه به خرد و اندیشه‌ی سالم. ما حاضریم در این باره با کشیش‌ها و اسقف‌ها و حتی با پاپ بحث کنیم. ۳۲ – آزادی را اسلام به ارمغان آورده است. آزادی معقول، نه آزادی توحّش به نام تمدّن در ایران مسجد داریم، کلیسا هم داریم، از قرن‌ها قبل این گونه بوده است، پیام صلح حدیبیّه، قصّه‌ی نصارای نجران این است که: پیامبر ما پیامبر آشتی و صلح است و جنگ هایی که در تاریخ صدر اسلام است، اوّلاً از طرف دشمن آغاز شده و ثانیا جنگ با مردم نبوده بلکه جنگ با ریشه‌های سرطانی ستم و حکّام ظلم بوده است. ۳۳ – در رم، شیعیان، مسجد و

حسینیّه و مهدیّه ندارند. چرا؟ چون اوّلاً آزادی چندانی ندارند، ثانیا سرمایه‌ی مالی ندارند. در مقابل، مسجد بزرگ رم که از طرف وهّابیّت ساخته شده است، نگویید چند متر است، بگویید چند هکتار است؛ با بهترین ساختمان، شبستان بزرگ، سالن سخنرانی و کنفرانس به سبک جدید، کتاب خانه و ... شیعیان چه دارند؟ هیچ! با این که همه چیز دارند؛ رهبر معصوم، کتاب، علم، تحقیق. ۳۴ - یکی از ارزش هایی که ما داریم، منطق قوی و برهان محکم بر حقّانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام است. علمای بزرگ مثل محقّق عظیم الشأن میر سید احمد علوی قدس سره جدّ پدری سادات میردامادی و عالم جلیل القدر محمّد صادق فخرالاسلام با برهان کافی و منطق استوار، از تورات و انجیل، حقّانیّت دین مبین اسلام را آشکار کرده اند. جالب است بدانیم که مرحوم فخرالاسلام خودش مسیحی بوده و در واتیکان دروس دینی و عهدین خوانده ولی با بشاراتی که در این مکتب درباره‌ی پیامبر اسلام و ائمّه‌ی هدی علیهم السلام وجود دارد، به اسلام گرایش پیدا کرده است. ولی افسوس که دشمن، بیدار و ما غالبا در خواب هستیم. از جوامع علمی و دینیِ خودمان سؤال می‌کنم: آیا کتاب انیس الاعلام که آقای فخرالاسلام در حقّانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نوشته است، در حوزه و دانشگاه چه مقدار شهرت دارد و خوانده می‌شود. آیا چندبار این کتاب با تحقیق خوب چاپ و منتشر شده است؟ حاجی بازاری چند میلیون تومان برای خودش یا همسرش قبر می‌خرد؟ یا مجالس فاتحه و اطعام، آن هم اطعام به اغنیایی مثل خودش. برای عقد و عروسی دختر و پسر و حتی برای جشن تولّد حضرت تاجرزاده، چه پول هایی خرج می‌کند. ولی از اطعام فرهنگی بی خبر است؛ چاپ الغدیر، المراجعات، آنگاه هدایت شدم، شب‌های پیشاور، کتب ردّ بابیّت، ردّ بهائیّت، ردّ وهّابیّت، ردّ تبلیغاتِ یهود و نصاری، ردّ صهیونیست ها. همین حاجی، ندبه می‌خواند، برای آقا گریه می‌کند، ولی حق سرباز آقا و مبلّغ مکتب اهل بیت علیهم السلام را نمی‌دهد. این مطالب را چه کسی باید برای جامعه متدیّنین بازگو کند؟ کتاب‌های مفید و ارزنده را چه کسی باید چاپ کند و منتشر سازد؟ ترجمه‌ی قرآن و نهج البلاغه به زبان‌های مهمّ دنیا؟ آیا این‌ها خیرات نیست؟ به خدا این‌ها فوق خیراتی است که معروف و مشهور است. ۳۵ سستی و کم کاری ما ربطی به حقّانیّت یار و ولیّ پروردگار حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) ندارد، ربطی به حقّانیّت اسلام و قرآن ندارد. ما گله از خودمان داریم و از بزرگی مکتب و استواری مذهبمان راضی هستیم. ۳۶ روز دوم سفرمان در واتیکان، با معاون اوّل پاپ جدید ملاقات داشتم. ملاقات ما حدودا سه ربع ساعت طول کشید، یکی از مطالبی که در آن جلسه مطرح گردید، همین عظمت منطق اسلام بود که پیامبران از جمله حضرت عیسی (علی نبیّنا و آله و علیه السلام) بدان خبر داده اند. پیرامون صلح جهانی، حکومت واحده‌ی جهانی، کلمه‌ی «فارقیلطا (Paraglita) و پیرکلیوس (Perikeleos)» صحبت هایی ردّ و بدل شد که تفصیل آن را به نوشته‌های آینده موکول می‌نمایم ان شاء اللّه تعالی. ۳۷ به اتفاق یکی از برادران لبنانی به دیدار کلیسای بزرگ واتیکان رفتیم. از مهم ترین دیدنی‌های آن، قبور بزرگان مسیحیّت و قبر پاپ ژان پل دوم دیدن نمودم. ۳۸ قبل از این که به کلیسای واتیکان برویم، با آقای مترجم گفتم: با خود یک سجّاده بیاورد، او با تعجّب گفت: ما مسجد نمی‌رویم ما به کلیسا می‌رویم! گفتم: ان شاء اللّه روزی کلیساها مسجد می‌شود، اگر ما خوب کار کنیم، به وظایف ایّام انتظار عمل کنیم، ایمان و تقوا و عدالت داشته باشیم، مردم خسته شده از خرافات کلیسا و نسل جوان خسته شده از گناه و پوچی، به ما می‌پیوندند و همه «اللّهم عجّل لولیّک الفرج» می گویند و آقا می‌آید و کلیساها مبدّل به مسجد می‌شود. مترجم، قبله را نشان داد و بنده قربةً الی اللّه تعالی کنار کلیسای واتیکان به نماز ایستادم. ثواب نماز را به اجدادِ موحّدِ مادریِ امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه) هدیه نمودم. ۳۹ - ممکن است این کار حمل بر خودنمایی شود؛ خوب، هرکار خیری ممکن است حمل بر خودنمایی شود، آیا نباید انجام پذیرد؟ همین سفر و همین سفرنامه‌ی مختصر، بیان دردها، گفتن نیازها و انتقاد از سستی‌ها و کمبودها، ممکن است حمل بر غرور و خودخواهی گردد، پس نباید انجام گیرد؟ ما نباید کار خوب را به خاطر تبلیغات سوء نادانان و یا حسودان تعطیل نماییم. خداوند، آگاه به نیّات قلبیّه‌ی ماست؛ او قبول می کند، او رد می کند، تأیید او کارگشاست و ردّ او خسران و معیشت ضَنْک را دنبال دارد. اگر مراجع عالی قدر دین، علمای عاملین، سنگرداران

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، اساتید و محقّقان بایقین، اغنیاء و خوبانِ خیّرین، سربازانِ امامِ بهارآفرین، مریدانِ کهفِ حصین، ندبه کنندگان غیاثِ مضطرِّ مستکین، به این نوشته‌ی کمترین، برخورد نمودند و آن را خواندند، مطالب خوب آن را نقل فرمایند و دنبال درمان دردها و جبران کمبودها باشند و نقصان و کمبود این نوشته را اگر زحمت نباشد به این عبد تذکّر دهند. ۴۰ – و بقیّه‌ی این قصّه جانکاه، یعنی عدم شناخت طریق تبلیغ، ناآگاهی به راه ترویج، و قضیّه‌ی پر غصّه‌ی کجی اهل روزگار، زخم زبان صاحبان دل بیمار و غم فراق روی نگار، دوری از صاحبِ اقتدار و غیبت ولیّ پروردگار را به پدر مهربان، آورنده‌ی امن و امان، شارح و تالی قرآن، امام انس و جان باید گفت، که او رئوف به فرزندان است. در خاتمه به شکرانه‌ی این سفر موفّق و اطّلاع رسانی مهدوی و به مناسبت فرارسیدن دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّت، دهه‌ی خودسازی منتظران، دهه‌ی تلاش مهدویّون اعم از پیر و جوان، ایّام فرح و شادی مؤمنان و روزهای یأس و ناامیدی استعمارگران و جهت تقدیر و تشکّر از قدرشناسان مکتب آل عصمت علیهم السلام، شیفتگان قرآن و عترت علیهم السلام، خاصّه علماء عاملین و دلسوزان دین مبین و مجاهدان راه معصومین علیهم السلام شعری را که به یاد امام ثانی عشر و ولیّ منتظَر سروده ام تقدیم می‌دارم. والسّلام علیه و علی آبائه پسید محمود بحرالعلوم میردامادی اوّل رجب المرجّب ۱۴۲۶ ه.ق

وجه ربّ[(شعر)]

بستم از قلب و دلم بار دگر راحله ها سرمه چشم کنم خاک ره قافله ها پای نه بلکه دلم آبله بندان ره است شد فزون عشق من از سوزش این آبله ها کی شود صبح شب فرقت مهدی یا رب؟ بکنم شکوه ز هجران و نمایم گله ها به فدای قد تو، قامت دین ظاهر ساز به کمال ره تو محو شود فاصله ها در نمازم ز خدا «وجه خدا» می‌خواهم کار ما شد ز غمت خواندن این نافله ها حاصل عمر توئی، ای به فدایت سر و جان موت با معرفتت فوق همه حاصله ها ریشه دارد غم تو، ریشه هر خیر و صلاح! بسته بر باطن دل عشق رخت سلسله ها این تهاجم برِ ما سخت و گران آمده است وا مصیبت ز اجانب، گله ای از یله ها صبر ایوب چه باشد به قیاس صبرت من بنازم به چنین صبر و چنین حوصله ها به اجابت برسان خواهش این «کوچک» را جان زینب که بود زِین همه کامله ها

پی نوشتها:

پی نوشتهای بخش «وظایف موعودیان»

(۱) از جمله‌ی این آیات می‌توان به این موارد اشاره نمود: «وَ اَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهورا» فرقان / ۴۸ ترجمه: «و از آسمان، آب پاکیزه ای فرو فرستادیم» «اِعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ یُحیی الاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (حدید / ۱۷) ترجمه: «بدانید خداوند، زمین را پس از مرگ آن زنده می کند» امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «خداوند عز و جل زمین را پس از مرگ اش به واسطه‌ی قائم علیه السلام زنده می‌کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است، چرا که کافر (در واقع) میّت و مرده می‌باشد.» (کمالُ الدّین و تمام النِّعمهٔ، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۱۳ / تفسیر برهان، ذیل آیه‌ی شریفه / تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی شریفه) «وَ یُنَزِّلُ عَلَیکُم مِن السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیطانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلوبِکُم وَ یُثَبِّتَ بِهِ الاَقْدامَ» (انفال / ۱۱) ترجمه: «و آبی از آسمان برای شما فرو می‌فرستد تا با آن، شما را پاک کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت گرداند.» جابر بن ابی عبداللّه گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد باطن این آیه‌ی شریفه پرسیدم، فرمود: «آسمان»، رسول اللّه صلی الله علیه و آله است و «آب»، علی علیه السلام است که خداوند او را از رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده؛ این است قول خداوند که فرموده است: «ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ»، این علی علیه السلام است که خداوند به واسطه‌ی او قلب موالیان و دوستان

اش را پاک می گرداند و امّا این که فرموده: «یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ» (یعنی) هر که موالات علی علیه السلام را داشته باشد، رجز از او دور می‌شود و قلبش قوی می گردد و منظور از «وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الاَقْدامَ» این است که هر که با علی علیه السلام موالات ورزد، خداوند او را قوی دل سازد تا بر ولایت او ثابت قدم بماند.» (تفسیر برهان / ذیل آیه‌ی شریفه، حدیث ۲) «قُل اَرَأَیتُم اِنْ أَصبَحَ ماؤُکُم غَورا فَمَنْ یَأتیکُم بِماءٍ مَعینٍ» (ملک / ۳۰) ترجمه: «بگو آیا می‌دانید اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آورد؟» علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می کند که در مورد این آیه فرمود: «یعنی: هنگامی که امامتان غائب شود، کیست که جز او امامی جدید برایتان بیاورد؟» (ینابیع المودّة / ج ۳، ص ۲۵۳) (۲) تمدّن اسلام و عرب / ص۵۹۰ (۳) دانش مسلمین؛ محمّدرضا حکیمی / ص۱۰۵ به نقل از «اسلام از نظر ولتر»؛ دکتر جواد حدیدی (۴) صف / ۸ (۵) بقره / ۳ (۶) تکویر / ۲۶ (۷) اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقیم» (۸) رسائل المرتضی / ص۲۶۱ (۹) «اِعْلَمْ اِنَّ اَعْجَبَ النّاسِ ایمانا وَ اَعْظَمَهُمْ یَقینا قَوْمٌ یَکونُونَ فی آخِرِالزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَ حَجَبَتْهُمُ الحُجَّةُ فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلی بَیاضٍ» کمال الدّین و تمام النّعمة / ص۲۸۸ (۱۰) «فارقلیتا» واژه ای سریانی است که از اصل یونانی «پریقلیطوس» به معنای «بسیار ستوده و پسندیده» مشتق شده و این معنی مترادف اسامی «محمد صلی الله علیه و آله و سلم و احمد صلی الله علیه و آله و سلم» می‌باشد. نک: «انیس الاعلام فی نصرة الاسلام» ج ۱، ص۱۳ (۱۱) این لغت که در اصل یونانی است، از پیشوند peri به معنی «خیلی» که همان حکم «تر» و «ترین» را در زبان پارسی دارد و لغت kileos به معنای ستایش، حمد، شکوه و جلال تشکیل شده است. پس این واژه به معنی «ستوده» است که در عربی مرادف «محمّد و احمد صلی الله علیه و آله و سلم» می‌باشد. مصقل صفا ص۱۸۴ (۱۲) نام نامی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در تورات. (۱۳) اسم گرامی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تورات. (۱۴) برای آگاهی از اسامی رسول اکرم و حضرات ائمّه اثنی عشر علیهم السلام در کتب آسمانی پیشین، به کتاب «مصقل صفا» از مرحوم علامه میر سید احمد علوی مراجعه شود. (۱۵) «وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُوالجَلالِ وَ الاِکْرام» الرّحمن / ۲۷ ترجمه: «و وجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است باقی می‌ماند» امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «ما هستیم وجه خدا که به واسطه‌ی آن، به خدا توجّه می‌شود» (تفسیر قمی / ج۲، ص۳۴۵) امام رضا علیه السلام به اباصلت می‌فرماید: «هر که برای خداوند، صورتی همچون صُوَر دیگر تصوّر کند، کافر است ولیکن وجه خدا، انبیاء و حجّت‌های پروردگار علیهم السلام می‌باشند که به واسطه‌ی آنان به خدا و دین و معرفت او توجّه می‌شود». (تفسیر نورالثّقلین / ج۵، ص۱۹۲) (۱۶) آل عمران / ۱۰۳ (۱۷) از اسامی حضرت نرجس خاتون علیهاالسلام (۱۸) نام حضرت ابوطالب علیه السلام، عمران می‌باشد.

پی نوشتهای بخش «با شما می‌گویم»

(۱۹) اسراء / ۷۰ (۲۰) مؤمنون / ۱۴ (۲۱) آل عمران / ۶۴ (۲۲) انبیاء ۱۰۷ (۲۳) سبا / ۲۸ (۲۴) روم / ۳۰ (۲۵) نور / ۵۵ (۲۶) نک: پی نوشت ۱۴ از مقاله‌ی وظائف موعودیان. (۲۷) قالَ رسولُ اللّه صلی اللّه علیه و آله: «مَنْ ماتَ وَ لَم یَعرِفْ اِمامَ زَمانِه ماتَ میتَةً جاهِلِیَّة» ترجمه: «کسی که بمیرد و امام زمان اش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است». ینابیع المودة، قندوزی حنفی / ج۳، ص۴۵۶ این روایت در کتب مختلفه‌ی شیعه و عامّه با عبارات و طرق مختلفه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. همچنین صحیح مسلم، ج۳، ص۱۴۷۸ (کتاب الامارة) و نیز تفسیر ابن کثیر ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «اَطیعُوا اللّهَ وَ اَطیعُوا الرَّسولَ وَ اُولِی الاَمْرِ مِنْکُم» و دیگر کتب روایی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمود: «کسی که بمیرد و بیعت امامی بر گردن او نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است». (در کتاب ارزشمند «شناخت امام، راه رهایی از مرگ جاهلی»، هفتاد روایت با این مضمون، با عبارات مختلفه از طرق عامّه نقل شده است). (۲۸) «اِنّما اَنْتَ مُنْذِر وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» رعد / ۷ ترجمه: «تو بیم دهنده ای و هر قومی را راهنمایی است» هنگامی که این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بر سینه اش نهاد و فرمود: «من ام بیم

دهنده!» و با دست به شانه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام زد و فرمود: «یا علی! تویی هادی؛ و به واسطه‌ی تو ای علی هدایت یافتگان هدایت می‌شوند.» امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من ام بیم دهنده؛ و هادی (در هر زمان)، مردی از بنی هاشم است». محمد بن مسلم گوید از جعفر بن محمّد الصادق علیهماالسلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمود: «کلُّ امام هادٍ لِکُلّ قومٍ فی زَمانِهِم: هر امامی هادی هر قومی در زمان خودشان می‌باشد». ینابیع المودهٔ / ج۱، ص۲۹۷ به نقل از مناقب ثعلبی نیز پس از نقل این روایت در تفسیر خود «الکشف و البیان»، ذیل آیه‌ی شریفه می‌نویسد: این روایتی است که عدّه‌ی بسیاری از مفسّرین و محدّثین از ابن عبّاس و محمّد بن مسلم نقل کرده اند. ینابیع المودّهٔ / ج۱، ص۲۹۷ به نقل از مناقب امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول اللّه صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه‌ی شریفه، فرمود: «اَنَا المُنْذِرُ وَ عَلیٌّ الهادی، اَما وَاللّه ما زالَت فینا اِلَی السّاعَهٔ: منم بیم دهنده و علی است هدایت کننده، به خدا سوگند این (منصب) تا قیامت متعلّق به ماست». ینابیع المودّهٔ / ج۲، ص۲۴۶ به نقل از مناقب حاکم حسکانی حنفی می‌نویسد: رسول اللّه صلی الله علیه و آله آب پاکیزه ای طلبید و علی بن ابی طالب علیهماالسلام نزد او بود. پس طهارت جست؛ سپس دست علی علیه السلام را گرفت و به سینه‌ی خود چسباند و فرمود: «اِنّما اَنْتَ مُنذِر» (یعنی مصداق بیم دهنده، من هستم) و بعد دست علی علیه السلام را به سینه‌ی خود آن حضرت گذاشت و فرمود: «وَ لِکُلِّ قَومٍ هاد» (یعنی مصداق هادی امت تویی ...) شواهدالتّنزیل / ج۱، ص۳۰۲ این احادیث و امثال آن در دیگر کتب عامّه از جمله کنزالعمّال، حدیث ۴۴۴۳. تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۵۲۰ المُستَدرک علی الصَّحیحَین، ج۳، ص۱۴۰، حدیث ۴۶۴۶ و ۲۴۴ الدُّرّالمَنثور، ج۴، ص۶۰۸ ینابیع المودّهٔ، ج۱، ص۹۰ و ص۲۹۶ و تعداد بسیاری از دیگر کتب عامّه و تعداد بیشماری از تفاسیر و روایات شیعه نقل شده است. (۲۹) بقره / ۴۱ (۳۰) نک: پی نوشت ۱۰ از مقاله وظایف موعودیان. (۳۱) نام حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در تورات. نک: مصقل صفا از مرحوم علامه میر سید احمد علوی

پی نوشتهای بخش «یگانه نگاهبان»

(۳۲) « وَ لَوْ فَکَّرُوا فِی عَظِیمِ الْقُدْرَهِٔ وَ جَسِیمِ النِّعْمَهِٔ لَرَجَعُوا إِلَی الطَّرِیقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ وَ لَکِنِ الْقُلُوبُ عَلِیلَهٌٔ وَ الْأَبْصَارُ مَدْخُولَهٌٔ» نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۸۵ (۳۳) طه / ۱۲۴. فی الکافی فی قوله تعالی: «من اعرض عن ذکری»، قال: ولایهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام؛ «اعمی»، قال: یعنی اعمی البصر فی الاخرهٔ و اعمی القلب فی الدنیا عن ولایهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام ... تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی شریفه (۳۴) ابن عمر گوید: رسول اللّه صلی الله علیه و آله از جانب حضرت حق تعالی فرمود: «ولایهُٔ عَلیّ بنِ ابی طالِبٍ حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنی اَمِنَ مِنْ عَذابی» «ولایت علی بن ابی طالب دژ محکم من است، پس هر که در دژ محکم من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود» شَواهدالتّنزیل / ج۱، ص۱۳۱ (۳۵) عصر / ۳ (۳۶) «انیس الاعلام فی نصرهٔ الاسلام» نوشته‌ی مرحوم محمّد صادق فخرالاسلام و مصقل صفا نوشته‌ی مرحوم علامه میر سید احمد علوی می‌باشد. (۳۷) صف / ۶ (۳۸) نک: پی نوشت ۱۴ از مقاله‌ی وظائف موعودیان. (۳۹) اشاره به حدیث سلسلهٔ الذّهب بحارالانوار / ج۴۹، ص۱۲۳ (۴۰) «۱- هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِه»... نهج البلاغه / خطبه‌ی ۲ (۴۱) حجر / ۹ (۴۲) توبه / ۳۳؛ صف/ ۹ (۴۳) ۱۱- صف /۸. نک: تفسیر صافی. (۴۴) اعراف / ۶۹. «آلاء اللّه» ولایت اهل البیت علیهم السلام است. تفسیر صافی / ذیل آیه‌ی شریفه (۴۵) بحارالانوار / ج۵۱، ص۲۰ (۴۶ ...) «فاسعوا الی ذکر اللّه» ... جمعه / ۹. مراد از «ذکر اللّه» حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امروز حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می‌باشند. (نک: آیین جمعه، نوشته‌ی مرحوم آیهٔ اللّه سید محمّدتقی موسوی صاحب کتاب شریف مکیال المکارم، ص ۷۳.) (۴۷) انبیاء / ۱۰۷ (۴۸) ۱۶- نور / ۳۶. نک: شواهد التّنزیل / ج۱، ص۴۱۰. (۴۹) حج / ۴۵. نک: مناقب آل ابی طالب / ج۲، ص۲۸۴ و کافی / ج۱، ص۴۲۸. (۵۰) ملک / ۳۰. نک: تفسیر صافی. (۵۱) سورهٔ الرحمان / ۱۹. نک: شواهدالتنزیل / ج۲، ص۲۰۸.

(۵۲) نک: پی نوشت ۲۷ (۵۳) انبیاء / ۱۰۷ (۵۴) خطیب خوارزمی در مناقب می‌نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت؛ منظور از صراط دنیا، علی بن ابی طالب علیهماالسلام و منظور از صراط آخرت، پل روی جهنّم است؛ کسی که صراط دنیا را بشناسد می‌تواند از صراط آخرت بگذرد». انس ابن مالک گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن گاه که قیامت برپا شود و صراط بر جهنّم نصب شود، احدی از آن نمی‌گذرد مگر کسی که جوازی با عنوان ولایت علی بن ابی طالب به همراه داشته باشد و این همان قول خداوند تعالی است که فرمود: «وَ قِفوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْؤُولونَ»: آن‌ها را نگاه دارید که مورد بازخواست و پرسش هستند.» یَنابیع المَودَّهْ، قندوزی حنفی / ج۱، ص ۳۳۸

پی نوشتهای بخش «کلمات نجات بخش»

(۵۵) انبیاء / ۸۷ (۵۶) غافر / ۶۰ (۵۷) نک: پی نوشت ۳۹ (۵۸) ج۲ / ص۱۵۷ (۵۹) زخرف / ۴۵ (۶۰) بقره / ۳۷ (۶۱) بقره / ۱۲۴ (۶۲) آل عمران / ۴۵ (۶۳) فتح / ۲۶ (۶۴) زیارت جامعه‌ی کبیره (۶۵) نک: پی نوشت ۳۳. (۶۶) هود علیه السلام / ۸۶ (۶۷) نک: پی نوشت ۱۵. (۶۸) دعای ندبه (۶۹) دعای کمیل (۷۰) بقره / ۵۸ (۷۱) بقره / ۵۹ (۷۲) توبه / ۱۱۹ رازی، مفسّر معروف عامّه می‌نویسد: «کسی که جایزالخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین، همان کسانی هستند که خداوند، آنان را «صادقین» نامیده است؛ لذا این آیه دلالت می‌کند بر اینکه افراد جایزالخطا، واجب است که با معصومین از خطا همراه باشند تا اینان، مانع خطای آنان شوند و این معنا، در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد و الّا این دستور، تکلیف بما لا یُطاق است.» تفسیر رازی / ج۱۶، ص۲۲۱ دیگر مصادر عامّه، همچون شواهد التّنزیل / ج۱، ص۲۵۹، حدیث ۳۵۰ الی ۳۵۷؛ تاریخ دمشق / سرگذشت علی بن ابی طالب علیهماالسلام، ج۴۲، ص۳۶۱؛ مناقب خوارزمی، منقبت ۲۷۳؛ فتح القدیر/ج۲، ص۵۰۲؛ الصواعق المحرقه ابن حجر/ص۱۵۰ ینابیع المودهٔ /ج۱، ص۳۴۸ و ۳۵۸؛ الدرالمنثور سیوطی/ج۴، ص۳۱۶؛ روح المعانی آلوسی /ج۱۱، ص۴۰ و ... به انحصار مفهوم «صادقین» در وجود مقدس اهل بیت پیغمبر اکرم علیهم السلام اذعان نموده‌اند. (۷۳) مائده / ۳۵

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۱

(۷۴) اسدالغابه / ج۱، ص۱۵۱ (۷۵) الطبقات الکبری / ج۶، ص۱۶۳ (۷۶) اشاره به حدیث معروف «عنوان بصری». بحارالانوار/ ج۱، ص۲۲۵ (۷۷) عن زَیْد بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یوما خَطِیباً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ: «۴» الا أَیُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ یُوشِکُ أَنْ یَأْتِی رَسُولُ رَبِّی فَأُجِیبَ وَ إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ ثَقَلَیْنِ أَوَّلُهُمَا کِتَابُ اللَّهِ فِیهِ الْهُدَی وَ النُّورُ فَخُذُوا بِکِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِکُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَی کِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَّبَ فِیهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی أُذَکِّرُکُمُ اللَّهَ فِی أَهْلِ بَیْتِی. (صحیح مسلم، طبع سعودی/ کتاب فضائل الصحابهٔ، باب من فضائل علی بن ابی طالب [علیهماالسلام] سنن الدارمی، دارالکتب العربی/ ج ۲/ ص ۵۲۴/ حدیث ۳۳۱۶) قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم ...: فَانْظُرُوا کَیْفَ تَخْلُفُونِّی فِی الثَّقَلَیْنِ قالوا وَ مَا الثَّقَلَانِ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: کِتَابُ اللَّهِ طَرَفُهُ بِیَدِ اللَّهِ وَ طَرَفُهُ بِأَیْدِیکُمْ فاستمسکوا و لا تضلوا و الاخر عترتی و ان اللطیف الخبیر نبأنی انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض فسألت ذلک لهما ربی، فلا تقدموهما فُتهلَکوا و لا تقصروا عنهما فتهلکوا و لا تعلوهم فانهم اعلم منکم، من کنت اولی به من نفسه فعلی ولیه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. کنزالعمال، متقی هندی/ حدیث ۹۵۷ و به عبارات دیگر در مسند احمد/ ج ۳/ ص ۱۸ و ج ۲/ ص ۱۷ کنزالعلمال، متقی هندی/ حدیث ۹۴۳ و احادیث بعد از آن (۷۸) بقره/ ۲۸۲ (۷۹) بحارالانوار/ ج۵۳، ص۱۸۷ (۸۰) کمال الدّین/ باب ۲۵، حدیث ۸ (۸۱) سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳ (۸۲) حاکم حسکانی حنفی در کتاب «شواهد التنزیل» که به تفسیر آیات نازله در شأن اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد با نقل روایات

بسیاری، منظور از «صراط مستقیم» را منحصر در وجود مقدس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم ایشان علیهم السلام می‌داند. قندوزی حنفی در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «ان الذین لا یؤمنون بالاخرهٔ عن الصراط لناکبون» توبه: ۷۴ از اصبغ ابن نباته از لسان دُرفشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «صراط، اهل بیت هستند». ینابیع المودهٔ، ج ۱، ص ۳۳۸ با ذکر چند روایت دیگر با این مضمون. وی همچنین علاوه بر نقل چند روایت دیگر در جهت اثبات دلالت صراط مستقیم بر وجود اقدس حضرات معصومین علیهم السلام (ج ۱، ص ۷۶ و ص ۳۳۲ و ج ۳، ص ۳۵۹ و ص ۴۰۲)، در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَ إِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» (مؤمنون: ۷۳) به نقل حضرت امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «صراط مستقیم، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است». ینابیع المودهٔ، ج ۱، ص ۳۳۹ ابو اسحاق ثعلبی مفسر معروف عامه نیز در تفسیر الکشف و البیان به نقل از ابوهریره، منظور از «صراط مستقیم» را «صراط و راه محمّد و آل محمّد علیهم السلام» می‌داند. (۸۳) رسائل المرتضی / ص ۲۶۱ (۸۴) از قصیده‌ی مرحوم علامه میرجهانی قدس سره (۸۵) نور الثقلین/ ج۱، ص ۲۱ (۸۶) بحارالانوار/ ج۵۲، ص۹۱ (۸۷) نعمانی، کتاب الغیبه/ باب دهم، ص ۱۷۶ و ۲۰۱ که قتل حضرت و یا امتحان مردم را بیان می‌دارد. (۸۸) انبیاء/ ۱۰۵ (۸۹) رعد/۱۱ (۹۰) اصول کافی/ کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، حدیث ۳۱

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۲

(۹۱) اشاره به داستان همراهی حضرت موسی با حضرت خضر علی نبیّنا و آله و علیهما السّلام، که در سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیات ۶۰ تا ۸۲ ذکر شده است. شاهد مطلب در فرازی است که وقتی موسی از خضر (علی نبیّنا و آله و علیهما السّلام) تقاضای بهره برداری علمی نمود، او فرمود: «إِنَّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً» تو نمی‌توانی همراه من صبر پیشه کنی. چرا که اعمال خضر بر اساس حکمت غیبی بوده و از این رو موسی به رفتارهای او که به ظاهر عجیب می‌نمود، اعتراض می‌کرد. در پایان، خضر فلسفه‌ی کارهایش را که همه، مستدلّ به خواست غیبی خداوند بود، بیان داشت. (۹۲) اشاره به غیبت حضرت یوسف علیه السلام در مدتی که از دیدگان پدر و برادران، پنهان بود و مدّتی که حضرت یونس علیه السلام در بطن ماهی بود و از امّت خویش غائب بود. (۹۳) معلّم ثالث، مرحوم میرداماد قدس سره در تعلیقه‌ی خویش بر صحیفه‌ی سجادیّه، ذیل این فراز از دعا می‌نویسد: «یعنی: قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجمل نازل نمودی از حیث «نبوّت» و دانش عجایب آن را به صورت مفصّل به او الهام فرمودی از حیث «ولایت». پس درجه‌ی نبوت، رساندن آیات قرآن به صورتی که نازل شده و بیان حقایق به نحو نیکو است و درجه‌ی ولایت، برداشت تأویل و شکفتن اسرار است و از این رو ولایت پیامبر از نبوّت او افضل است». ایشان در ادامه می‌نویسد: «و این روایت پیغمبر از طریق عامّه و شیعه صحیح شمرده شده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! همانا تو بر تأویل قرآن قتال می‌کنی چنانچه من بر تنزیل آن می‌رزمم.» (۹۴ ...) «مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ ... وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ ...وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ». آل عمران/ ۷ .... عن ابان بن ابی عیاش: حَدَّثَنِی سُلَیْمُ بْنُ قَیْسٍ الْهِلَالِیُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِیّاً یَقُولُ مَا نَزَلَتْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم آیَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأَنِیهَا- أَوْ أَمْلَاهَا- عَلَیَّ فَأَکْتُبُهَا بِخَطِّی وَ عَلَّمَنِی تَأْوِیلَهَا وَ تَفْسِیرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْکَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ دَعَا اللَّهَ لِی أَنْ یُعَلِّمَنِی وَ حِفْظَهَا، فَلَمْ أَنْسَ مِنْهُ حَرْفاً وَاحِداً. فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ اخْتَصَرْتُهُ. عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلِیٌّ یُعَلِّمُ النَّاسَ بَعْدِی مِنْ تَأْوِیلِ الْقُرْآنِ مَا لَا یَعْلَمُونَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ قَیْسٍ قَالَ : قال علی علیه السلام: «قَالَ عَلِیٌّ سَلُونِی یَا أَهْلَ الْکُوفَةِ قَبْلَ أَنْ لَا تَسْأَلُونِّی (کذا) [کَذَا] فَوَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ مَا نَزَلَتْ آیَةٌ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ بِهَا أَیْنَ نَزَلَتْ وَ فِیمَنْ نَزَلَتْ، فِی سَهْلٍ أَمْ فِی جَبَلٍ أَوْ فِی مَسِیرٍ أَمْ فِی مَقَامٍ. عَنْ عُمَیْرِ بْنِ بِشْرٍ الْخَثْعَمِیِّ قَالَ: قَالَ عُمَرَ: عَلِیٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ. (شواهد التنزیل، ج ۱ ص ۳۰ به بعد، فصل ۴، فی توحده بمعرفهٔ القرآن و معانیه و تفرده بالعلم بنزوله و ما فیه) (۹۵) العبقری الحسان / ج۲، ص۷۷ (۹۶) «روز بیعت فراوانی مردم چون بال‌های پُر پشت کفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که

نزدیک بود حسن و حسین علیهماالسلام لگد مال گردند و ردای من از دو طرف، پاره شد. مردم چون گلّه‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند، امّا آن گاه که به پا خواستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و» ... نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳ (۹۷) تاریخ طبری، طبع بیروت / ج۴، ص۵۷۷

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۳

(۹۸) بسیاری از دانشمندان عامّه تصریح نموده اند که مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. (به منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، الامام المهدی عند اهل السنّه مراجعه شود.) (۹۹) بقره / ۲ (۱۰۰) توبه / ۱۰۵ (۱۰۱) نک: پی نوشت ۲۸ (۱۰۲) «أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نساء / ۵۹ (۱۰۳) نک: پی نوشت ۲۷ (۱۰۴) سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹ عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: «قل هل یستوی الذین یعلمون» ... قال: «الَّذینَ یَعْلَمُونَ» نحن؛ «وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ» عدونا؛ «إِنَّما یَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» شیعتنا. عن الضحاک عن ابن عباس فی قوله: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ» قال: یعنی «الَّذینَ یَعْلَمُونَ» علیا علیه السلام و اهل بیته من بنی هاشم و «الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ» بنی امیه و «اولواالالباب» شیعتهم ای شیعهٔ اهل البیت علیهم السلام (شواهد التنزیل ج۲، ص ۱۱۶) عن عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ علیها السَّلَام بِنْتَ النبی صلی اللّه علیه (و آله و سلم) أَرْسَلَتْ إلی أبی بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِیرَاثَهَا من رسول اللَّهِ صلی اللّه علیه (و آله و سلم) مِمَّا أَفَاءَ الله علیه بِالْمَدِینَةِ وَ فَدَكٍ ... فَأَبَی أبو بَكْرٍ أَنْ یَدْفَعَ إلی فَاطِمَةَ منها شیئا فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ علی أبی بَكْرٍ فی ذلک فَهَجَرَتْهُ فلم تُكَلِّمْهُ حتی تُوُفِّیَتْ وَ عَاشَتْ بَعْدَ النبی صلی اللّه علیه (و آله و سلم) سِتَّةَ أَشْهُرٍ فلما تُوُفِّیَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِیٌّ لَیْلًا و لم یُؤْذِنْ بها أَبَا بَكْرٍ از عایشه نقل شده است که فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را نزد ابوبکر فرستاد که میراث خود از رسول اللّه را طلب نماید، ابوبکر از پرداخت چیزی از آن میراث خودداری کرد. پس فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و تا زنده بود با او سخن نگفت. (صحیح بخاری ج ۵ ص ۸۲) ابن قتیبه دینوری پس از نقل جریان عیادت صوری خلیفه اول از حضرت زهرا سلام الله علیها بعد جریان حمله به خانه آن حضرت می‌نویسد: حضرت زهرا سلام الله علیها خطاب به ابوبکر فرمود وَ اللَّهِ لَأَدْعُوَنَ اللَّهَ عَلَیْکَ فِی کُلِ صَلَاةٍ أُصَلِّیهَا و لان لقیت النبی لاشکونّ الیه «به خدا سوگند در هر نمازی که بگذارم به تو نفرین خواهم کرد و آنگاه که پیامبر را ملاقات کنم از شما دو تن نزد او شکوه خواهم کرد» الامامهٔ والسیاسهٔ /ج ۱ ص ۳۲ (۱۰۶) سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳ قالت عایشهٔ: خرج النبی صلی الله علیه و آله و سلم غداهٔ و علیه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسین فدخل معه ثم جائت فاطمه فادخلها ثم جاء علی فادخله، ثم قال: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَكُمْ تَطْهِیراً» (صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابهٔ، باب فضائل اهل بیت النبی: / السنن الکبری، بیهقی، حدیث ۲۸۵۸ و به عبارات دیگر در مدارک معروف عامّه نظیر مستدرک حاکم نیشابوری حدیث ۴۷۵۹ به بعد تفسیر طبری حدیث ۲۱۷۲۷ به بعد درّالمنثور سیوطی ذیل آیه‌ی شریفه) سیوطی با نقل روایتی از امّ سلمه می‌نویسد: «پس از دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بیت در زیر کسا، من گوشه‌ی عبا را بلند نمودم تا در کنار آنان بنشینم، امّا پیغمبر عبا را از دست من بیرون آورد و فرمود تو بر خیر هستی. (۱۰۷) قدر/ ۴ (۱۰۸) مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه‌ی امام حسین علیه السلام (۱۰۹) شرح تجرید خواجه‌ی طوسی، باب امامت

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۴

(۱۱۰) انبیاء / ۱۰۵ (۱۱۱) عنکبوت / ۱۴ (۱۱۲) هود / ۴۰ (۱۱۳) «وَ یَقُولُ الَّذینَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ». رعد/ ۴۳ عن ابی سعید الخدری قال: سألت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم عن قول اللّه تعالی: «و من عنده علم الکتاب»: «قال: ذلک اخی علی بن ابی طالب». (شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۰۷، همراه چهار روایت دیگر به نقل از

عبـداللّه بن عطا، ابن حنفیّه، ابن عباس و ابی صالـح) (۱۱۴) نمل / ۴۰: تفـاوت «علم الکتـاب» که به معنای علم تمامی کتاب است با «علم من الکتـاب» که به معنـای علم بخشـی از کتـاب است، واضـح است. (۱۱۵) کتـابی دربارهٔی امیرالمؤمنین علیه السـلام از جرج جرداق (۱۱۶) نک: پی نوشت ۷۷ (۱۱۷) سجده / ۱۸ حاکم حسـکانی حنفی در کتاب شواهدالتنزیل با نقل روایات متعددی، منظور از مؤمن در این آیهٔی شـریفه را، امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می‌دانـد. شواهدالتنزیل ج ۱ ص ۴۴۵ (۱۱۸) نحل / ۷۶ (۱۱۹) الامام علی صوت العدالهٔ الانسانیهٔ، ج ۱ (۱۲۰) وهابی‌ها بر خلاف مردم دنیا که قبر اندیشمندان و متفکّران را می‌سازند و احترام می کنند و بر خلاف قرآن که تعظیم اصـحاب کهف را ساختن مسـجد بر قبورشان می‌داند، قبر امام حسن و امام سـجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السـلام را خراب کردند، چرا؟ چون انگلیس روباه اسـتعمارگر دستور داده بود. (۱۲۱) منقول از گفتارهایی پیرامون امام زمان عجلّ اللّه تعالی فرجه الشّریف، با کمی تصرّف، ص ۱۵۴

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۵

(۱۲۲) مفاتیـح الجنان / اعمال شب‌های قدر (۱۲۳) نهج البلاغه، خطبهٔی ۱۴۷. (۱۲۴) سورهٔی نور / ۳۵ (۱۲۵) سورهٔی محمّد ۶ / ۸ (۱۲۶) سورهٔی معارج / ۱ این آیه، آن هنگام که شخصـی به نام حارث، پس از واقعهٔی غدیر خم نزد رسول اکرم آمده و از انتصاب امیرالمؤمنین به خلافت و امامت امّت ابراز ناخرسـندی نمود و تقاضای نزول عـذاب بر خویش کرد. به کتاب شـریف الغدیر علامهٔی امینی، ذیل آیهٔی شـریفه مراجعه شود (۱۲۷) سورهٔی محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم / ۹ (۱۲۸) مجمع البیان / ذیل آیهٔی شـریفه (۱۲۹) بقره / ۱۰ (۱۳۰) سورهٔی زمر / ۲۹ (۱۳۱) شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۱۹ (۱۳۲) مجمع البیان ذیل آیه را نگاه کنید.

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۶

(۱۳۳) شب‌های قدر (۱۳۴) به شواهد التنزیل / ج ۱ / ص ۴۴۵، کشاف / ج ۳ / ص ۵۲۱ رجوع کنید. (۱۳۵) «فِیهِمْ کَرَائِمُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ کُنُوزُ الرَّحْمَنِ» نهـج البلاـغه/خطبهٔی ۱۵۴ (۱۳۶) زمر/ ۹ (۱۳۷) شواهـد التّنزیل/ ج ۲، ص ۱۱۶ را نگاه کنیـد. (۱۳۸) فاطر/ ۱۹ (۱۳۹) شواهد التّنزیل/ ج ۲، ص ۱۰۲ (۱۴۰) اصول کافی/ کتاب الحجّه، باب ۴۱، حدیث ۲ (۱۴۱) عن ابی جعفر علیه السلام قال: «یَا مَعْشَرَ الشِّیعَهِٔ خَاصِـمُوا بِسُورَهِٔ» ... اصول کافی /کتاب الحجهٔ، باب ۴۱ حدیث ۶ (۱۴۲) دخـان / ۱۴ (۱۴۳) مفاتیـح الجنان / زیارت مطلقهٔی امام حسین علیه السلام (۱۴۴) از امام باقر علیه السـلام سؤال شـد: «آیا شـما می‌دانیـد شب قدر کدام است؟ فرمود: «چگونه نمی‌دانیـم، در حـالی که فرشـتگان در آن شب در گرد مـا دور می‌زننـد.» تفسیر برهـان /ج ۴، حـدیث ۲۹ (۱۴۵) حـج / ۲۷ (۱۴۶) بحارالانوار / ج۴۳، ص۶۵ (۱۴۷) قال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و سلم: «فَاطِمَهُٔ بَضْعَهٌٔ مِنِّی فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِی (صحیح بخاری / کتاب فضائل اصحاب النبی، باب مناقب قرابهٔ رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و منقبهٔ فاطمهٔ بنت النبی)

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۷

(۱۴۸) بحارالـانوار / ج۲۵، ص ۷۱ (۱۴۹) «فیهـا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکیم» دخان / ۴ از امـام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السـلام روایت شـده است: «یُقَدِّرُ اللَّهُ کُلَ أَمْرٍ ... وَ یُلْقِیهِ رَسُولُ اللَّهِ صـلی اللّه علیه و آله إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام وَ یُلْقِیهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام إِلَی الْأَئِمَّهِٔ علیهم السـلام حَتَّی یَنْتَهِیَ ذَلِـکَ إِلَی صَـاحِبِ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ» (... بحارالانوار / ج۴، ص۱۰۱) (۱۵۰) اشـاره به حـدیث عنوان بصری که در جلسهٔی اول از آن سـخنی رفت. بحارالانوار /ج ۱، ص ۲۲۵ را نگاه کنیـد. (۱۵۱) مدّثر / ۴۳ (۱۵۲) از امام صادق علیه السـلام روایت شـده است: «منظور خداوند این است که: از اتباع ائمّه ای که خداوند در شأنشان فرموده: «. وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُون نبودیم» ... تفسـیر صافی /ذیل آیهٔی شریفه، تفسیر نورالثقلین / ذیل آیهٔی شریفه به همراه چند

روایت دیگر (۱۵۳) عن ابی جعفر علیه السلام تمام الحجّ لقاء الامام اصول کافی /ج۴، ص۵۴۹ (۱۵۴) زیارت جامعه‌ی کبیره (۱۵۵) نک: پی نوشت ۷۲ (۱۵۶) نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید/ ج ۳، ص ۲۰۶ (۱۵۷) کمال الدین /باب ۲۴، ج۳ ینابیع المودّة، قندوزی حنفی: ج ۱، ص۳۴۳، پاورقی ۳ به نقل از فرائد السمطین حموینی از دانشمندان عامّه به نقل از ابوبکر و عمر. (۱۵۸) فتح /۱۰ (۱۵۹) عن الامام الحجّة: «و نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» بحار /ج۵۳، ص۱۷۸ (۱۶۰) بحار/ ج ۱۰۲، ص ۲۲۶ (۱۶۱) بحار /ج۱۰۲، ص۱۱۷ (۱۶۲) مفاتیح الجنان (۱۶۳) بحار /ج۱۰۲، ص۲۲۸ (۱۶۴) المهدی علیه السلام، صدر/ ص۸۳ (۱۶۵) تفسیر برهان/ ج۷، ص ۸۸ (۱۶۶) نور / ۳۵ (۱۶۷) صف / ۸ (۱۶۸) اصول کافی /کتاب الحجّة، باب ۱۳، حدیث۶ (۱۶۹) زیارت جامعه‌ی کبیره (۱۷۰) زیارت جامعه‌ی کبیره (۱۷۱) حدید / ۱۳ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده است، یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام برای او قرار نداده است و فَما لَهُ مِنْ نُورٍ، یعنی امامی ندارد که با نور او حرکت کند» ... تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی نور (۱۷۲) خطیب خوارزمی از دانشمندان عامّه در «مناقب» می‌نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت، منظور از صراط دنیا، علی بن ابیطالب علیهماالسلام و منظور از صراط آخرت، پل روی جهنم است، کسی که صراط دنیا را بشناسد می‌تواند از صراط آخرت بگذرد.» (۱۷۳) حدید /۱۳ (۱۷۴) اعراف /۱۵۷ (۱۷۵) تفسیر برهان/ ج ۳، ذیل آیه‌ی شریفه (۱۷۶) تفسیر صافی/ ذیل آیه‌ی شریفه (۱۷۷) زمر/۶۹ (به کتاب سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، نوشته‌ی مرحوم علّامه‌ی بحرانی مراجعه فرمایید.) (۱۷۸) یونس / ۵ (۱۷۹) صف / ۸

پی نوشتهای بخش «سیمای مهدویت در قران» مجلس ۸

(۱۸۰) نک: پی نوشت ۱۱۲ (۱۸۱) سوره‌ی نور / ۳۵ (۱۸۲) سوره‌ی انفال / ۲۴ فی الکافی عن الصادق علیه السلام نزلت فی ولایة علی تفسیر صافی / ج ۲ ص ۲۸۹ (۱۸۳) لطائف غیبیه / ص ۴۰۲ (۱۸۴) مؤمنون / ۱. تفسیر برهان / ج ۷ ص ۱۱ (۱۸۵) فصلت / – ۳۰ احقاف / ۱۳ (۱۸۶) علی بن ابراهیم، قال: «اسْتَقَامُوا عَلَی وَلَایَةِ علی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ» تفسیر برهان: ج ۷ ص ۱۸۷ و ج ۷ ص ۵۲ (۱۸۷) اشاره به حدیث سلسلة الذّهب. بحارالانوار: ج۴۹، ص۱۲۳. (۱۸۸) سوره‌ی ملک / ۳۰ (کتاب‌های سیمای حضرت مهدی۷ در قرآن – تفسیر برهان – تفسیر صافی – تفسیر نور الثقلین از کتب شیعه و ینابیع المودة قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۲۵۳ و دیگر منابع این آیه را در مورد حضرت مهدی علیه السلام تفسیر می‌کنند). (۱۸۹) سوره‌ی جن / ۱۶ (به تفسیر برهان و صافی و نورالثقلین ذیل آیه‌ی شریفه مراجعه شود). (۱۹۰) سوره‌ی فرقان / ۴۹ (۱۹۱) سوره‌ی حدید / ۱۷ از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «خداوند عز و جل زمین را بعد از مرگش به وسیله‌ی قائم علیه السلام زنده می‌کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است و کافر، مرده است.» تفسیر برهان / ذیل آیه‌ی شریفه.

پی نوشتهای بخش «اروپا در انتظار»

(۱۹۲) مائده، آیه ۳. (۱۹۳) مائده، آیه ۶۷. (۱۹۴) شوری، آیه ۲۳. (۱۹۵) مائده، آیه ۵۵. (۱۹۶) رعد، آیه ۷. (۱۹۷) احزاب، آیه ۳۳. (۱۹۸) نهج البلاغه / حکمت ۱۴۷ (۱۹۹) نک: پی نوشت ۱۱ مقاله وظایف موعودیان (۲۰۰) نک: پی نوشت ۱۰ مقاله وظایف موعودیان (۲۰۱) نک: پی نوشت ۱۳ مقاله وظایف موعودیان (۲۰۲) روم، ۳۰. (۲۰۳) الرحمن، آیه ۴. (۲۰۴) اسلام و مسلمانان در فرانسه ص ۶۸ (۲۰۵) همان (۲۰۶) توبه آیه ۳۳ و فتح آیه ۲۸ و صف آیه ۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و

جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد

بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹